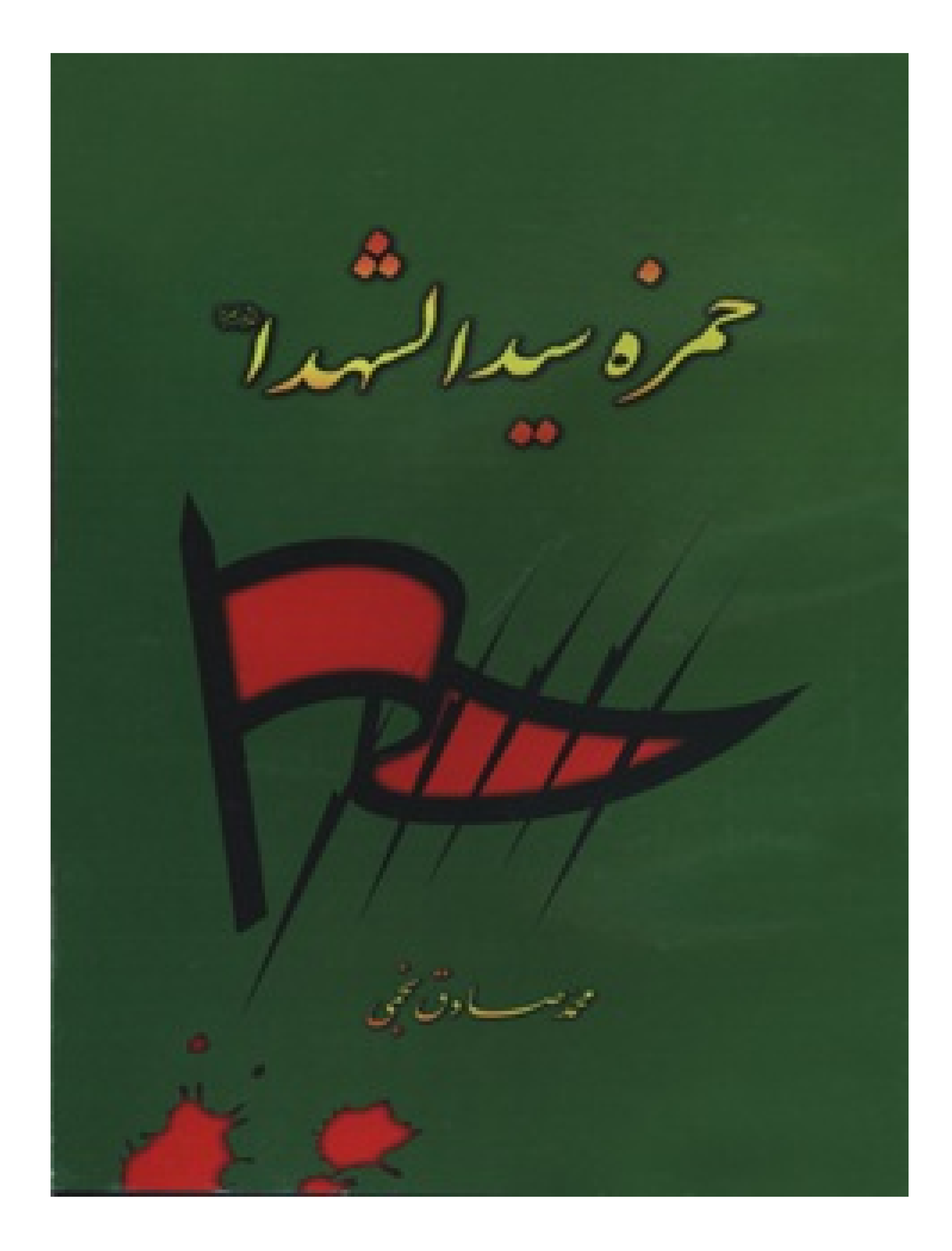

حمزہ سید الشہداؑ
محمد صادق نجمی


بسم الله الرحمن الرحیم

حمزه سید الشهداء علیه السلام

نویسنده:

محمدصادق نجمی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حمزه سیدالشهداآ علیه‌السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : نجمی، محمدصادق، - ۱۳۱۵

عنوان و نام پدیدآور : حمزه سیدالشهداآ علیه‌السلام/ محمدصادق نجمی؛ ویراستار علی ورسه‌ای؛ [برای] حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۲۱۵ ص؛ ۱۱ X۵/۱۹س‌م

شابک : ۹۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۱۳] - ۲۱۵

موضوع : حمزه‌بن عبدالمطلب(ع)، ۵۴ قبل از هجرت - ق۳

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امو حج و زیارت

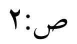
رده بندی کنگره : BP۲۵/۷/ن۳ح۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳۱

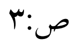
شماره کتابشناسی ملی : م‌۸۳-۸۲۱۳

ص:۱

اشاره



ص:۲



ص: ۴

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله

الذين اذهب اللَّه عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً

وَالَّذِينَ امَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَوا وَّنَصَرُوا أُوْلئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِيمٌ.

(انفال ۷۳)



ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص: ۱۱

حضـرت حمزه، عموی پیامبر صـلی الله علیه و آله، از شخصـیت‌های بزرگ در تاریخ اسـلام است، که در دفاع از اسـلام تا پای جان ایسـتاد و آنگـاه که توحیـد در مقابـل شـرک و خـداپرستی در برابر بت‌پرستی قرار گرفت و رسول‌اللَّه نیاز به یاران صـدیق و حامیان مخلص داشت، به یاری آن حضرت شتافت.

او در جنـگ احـد، در سـخت‌ترین و خطرنـاک‌ترین وضـعیت، که حتی بعضـی از یاران نزدیک پیامبر میـدان نبرد را ترک کرده، به قلّه‌های کوه‌ها و پشت سـنگ‌ها پناه می‌بردند، دلیرانه مقاومت کرد و با سپر قرار دادن خویش و نبرد با دو شمشیر، از رسول‌خدا دفاع کرد و حملات پیاپی دشـمن را، که متوجه جان پیامبر بود، درهم شـکست و سـر انجام با فجیع‌ترین وضع به شـهادتش رساندند و در تاریخ به عنوان یکی از بزرگترین سـرداران و مجاهدان شجاع و با اخلاص و از مدافعان و شهدای نامی اسلام و به‌صورت عالی‌ترین الگـو و سـرمشق متجلّی گردیـد و مـدال پرافتخـار «سـید الشـهدا» از سوی رسول‌اللَّه صـلی الله علیه و آله نصـیبش شـد و لقب زیبـای «اسداللَّه» و

ص: ۱۲

«اسدالرسول» را به خود اختصاص داد.

به جهت ترغیب و تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت مزار وی، قبرستان احد در طول تاریخ مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و همگان زیارت او را؛ مانند زیارت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله بر خود لازم دانستند و در ساختن حرم و گنبد و بارگاه بر روی قبر او، مانند حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به‌همدیگر سبقت می‌جستند و از این‌رو قبر شریف آن بزرگوار دارای مجموعه‌ای از حرم و رواق و گنبد و بارگاه بود که قدمت و پیشینه آن، به قرنهای اول اسلام می‌رسید ولی نزدیک به یکصد سال قبل، این حرم شریف، مانند سایر بقاع و حرمها در مدینه و مکه، به‌وسیله وهابیان تخریب گردید و اکنون از این بقعه پاک، بجز یک قبر خاکی و ساده باقی نیست.

حذف فرهنگی:

مجاهدات، فداکاریها و حضور حماسی حضرت حمزه در صحنه‌های جنگ، حمایت و دفاع او از مقام شامخ نبوت در سال‌های نخست بعثت و پس از هجرت و نیز شهادت شجاعانه و مظلومانه‌اش ایجاب می‌کرد که در تاریخ همواره از او یاد شود و همگان از فضایل و معرفی شخصیتش بنویسند تا به صورت بزرگترین و زیباترین الگو و سرمشق در منابع اسلامی شناخته شود و در رأس شخصیتهای اسلامی؛ از اقوام، عشیره و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گیرد، لیکن با تأسف باید گفت: دشمنان برای تخریب شخصیت آن بزرگوار، به ابزار فرهنگی متوسل شده، کوشیدند با ذکر

ص: ۱۳

نکردن اوصاف و فضایل وی، و ساختن داستانها و افسانه‌های دروغین شخصیت او را کم‌رنگ کنند.

مراجعه به منابع حدیثی و مجموعه‌های اوّلیه اهل سنت، نشانگر این است که خلفای اموی، همان سعی و تلاشی راکه در کم رنگ کردن شخصیت امیرمؤمنان، علی علیه السلام و تحقیر ابوطالب و عقیل به‌کار برده‌اند، به علل و انگیزه‌های خاصی، درباره حضرت حمزه عمیق‌تر و در حذف شخصیت او قوی‌تر عمل کرده‌اند.

و بدینگونه، با این مظلوم تاریخ و حدیث آشنا می‌شویم که نه تنها شخصیتش در حدّ شخصیت ساختگی دشمنان درجه یک اسلام، سردمداران کفر و الحاد و سلسله‌جنبانان بدر و احد معرفی نگردیده، بلکه برای موهون و مشوّه ساختن او، مطالب ناروا و نابجایی، که دون شأن و مقام هر مسلمان است، به ساحت مقدّسش نسبت داده‌اند که متأسفانه گهگاهی به تألیفات خودی‌ها نیز راه یافته است!

این نوع بینش و حق‌کشی برای ما، هم تکلیف‌آور است و هم مشکل‌زا!

تکلیف‌آور از این‌رو که این عملکرد، ما را موظف می‌سازد برای دفاع از مظلومی به‌پا خیزیم و در کنار زدن پرده‌های تعصب و زدودن غبارهای ضخیم، که قرنها بر آن گذشته است، تلاش کنیم و آن چهره تابناک و مظلوم را از پشت ابرهای تیره و تار به جامعه اسلامی‌مان بنمایانیم.

و اما مشکل‌زا است؛ از آن‌رو که این حرکت موجب شده است حقایق فراوانی در معرفی شخصیت آن حضرت، از

ص: ۱۴

دسترس خارج و در لابلای حوادث تاریخی دفن شود و طبعاً در به‌دست آوردن بقایای ناچیز هم با مشکل مواجه گردیم و در نیل به مطلبی به‌جای مراجعه به مظان و جایگاه خود، به منابع دیگر و فصول مختلف مراجعه کنیم.

ولی در عین حال می‌توان با مراجعه به متون تفسیری و حدیثی و تاریخی، به مطالب ارزشمند و به‌جا مانده درباره آن حضرت دست یافت که خوانندگان ارجمند را با بخشی از فضایل آن بزرگوار آشنا و راه را برای کسانی که فرصت پی‌گیری و تحقیق بیشتری در این زمینه دارند، هموار می‌سازد.

با این مقدمه لازم است در این مختصر پنج موضوع به ترتیب زیر مورد بحث و بررسی قرار گیرد:

۱.

حضرت حمزه از دیدگاه قرآن

۲.

حضرت حمزه در کلام رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام

۳.

حضرت حمزه در جنگ‌ها

۴.

تلاش فرهنگی در مخدوش کردن شخصیت حضرت حمزه

۵.

حرم حضرت حمزه در بستر تاریخ

از خداوند منان مسألت دارم که ما را در این هدف یاری رساند و هدایت کند و این تلاش ناچیز را از ما بپذیرد و ثواب آن را به روح والدین گرامی‌ام واصل فرماید،

بحقّ محمّدٍ و أولیائه علیهم السلام

قم- محمد صادق نجمی، فروردین ماه ۱۳۸۳

ص: ۱۵

نگاهی کوتاه به دوران زندگی حضرت حمزه علیه السلام

اشاره

حمزهٔبن عبدالمطّلب، ملقّب به «سیدالشهدا»، «اسداللَّه» و «اسدالرسول» و کنیه‌اش ابوعماره و ابو یعلی است. مادرش هاله دختر «وهب» و دختر عموی آمنه بنت وهب، مادر پیامبرخدا صلی الله علیه و آله است.

حضرت حمزه عموی پیامبر و برادر رضاعی او است؛ زیرا هر دو از پستان مادری به‌نام ثُوَیْبه شیر خورده‌اند.

حضرت حمزه، بنا به نظریه مشهور، دو سال از پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگتر بود و طبق گفته مورّخان مشهور و نامی، او در سال دوم بعثت، اسلام را پذیرفت.

به گفته ابن اثیر و گروهی از مورّخان، چون حضرت حمزه ایمان خویش را اظهار کرد، سران قریش فهمیدند که پیامبر، از این پس، نیرومند شده و اسلام دارای مدافع قوی گردیده است و با گرویدن وی به اسلام، از طرحهاو نقشه‌های زیادی که بر ضدّ اسلام و مسلمانان ترسیم کرده بودند، منصرف شدند.

ص: ۱۶

حضـرت حمزه همزمـان با هجرت پیامبرخـدا صـلی الله علیه و آله، به مـدینه هجرت کرد و در صف مهاجرانِ نخستین قرار گرفت. او اولین فرمانـده و پرچمـدار اسـلام است که از سـوی رسول‌اللَّه در رأس گروهی از مسـلمانان برای پاسـخ گویی به حمله مشـرکان، به محلّی به‌نام «سیف البحر» اعزام گردید.

در جنگهای متعـدّد دیگر؛ ماننـد بـدر و احُد شـرکت کرد و در جنگ بدر، در معرض امتحانی سـخت قرار گرفت و از سـران قریش چنـد نفر؛ از جمله شـیبهٔبن ربیعه و طُعَیمـهٔ ابن عـدی را به دست خود به هلاکت رسانید و در قتل یکی دیگر از مشـرکان نامی؛ یعنی «عتبهٔبن ربیعه» با امیرمؤمنان علیه السلام شرکت جست.

شجـاعت حضـرت حمزه در جنگ‌ها، زبانرد خاص و عام و مورد تأییـد دوست و دشـمن است ولـذا در جنگ بـدر و احُـد وی با دو دست و با دو شمشیر می‌جنگید!

حضـرت حمزه در میـدان جنـگ بـا نصب کردن «پرِ شترمرغی» به کلاهخود خویش، از دیگر فرمانـدهان و جنگجویـان مشـخص و برجسـته بود و به همین جهت در جنگ بدر یکی از سـران دشمن پس از آنکه به اسارت مسلمانان در آمد و چشمش به حمزه افتاد، پرسید: این کیست؟ گفتند:

حمزهٔبن عبدالمطّلب. وی با تعجب گفت

«ذاکَ الَّذِی فَعَلَ بِنا الأفاعِیل»

او بود که صفوف ما را تار و مار کرد و ما را به روز سیاه نشاند!

حضرت حمزه در سال سوم هجرت، در جنگ احد، پس

ص: ۱۷

از کشتن سی و یک تن از سران دشمن، به مقام ارجمند شهادت نایل گردید.

نگاهی از افق دیگر

خداوند متعال، مجد و شرفِ نسب، توأم با عزّتِ ایمان و دفاع از حریم اسلام را برای حضرت حمزه برگزید؛ زیرا او فرزند بزرگترین شخصیت جزیرهٔالعرب و رییس مکّه و قریش؛ یعنی عبدالمطّلب (۱) ۱ بن هاشم‌بن عبدمناف بن قصیّ است. آری، نسب حمزه، نسب خاتمِ پیامبران است.

حمزه سیدالشهدا هم شریف است هم شرافت و کرامت را از پدر و اجداد خویش به ارث برده است. مادر حمزه، دختر عموی «آمنه» مادر رسول‌اللّٰه است و او از طرف مادر نیز دارای نسبی است والا و شریف که پیامبر خاتم نشأت گرفته از همان نسب والا و خاندان اصیل است.

۱- . عبدالمطّلب ملقّب به شیبهٔ الحمد، مردی عظیم و رفیع، متصف به‌اوصاف و افعال پسندیده بود. قبیله قریش، او را به عنوان رییس برگزیدند و به وجود او مباهات می‌کردند. کلیدداری و پرده‌داری کعبه- که هر دو بزرگترین سمت در پیش و پس از اسلام به شمار می‌رفتند- در اختیار او بود. پاسخ صریح عبدالمطّلب به فرمانده لشکر ابرهه، به هنگام هجوم به مکّه و نذر او در قربانی کردن یکی از فرزندانش؛ مانند حضرت ابراهیم و کشف چاه زمزم و ... بیانگر عظمت روح و ارتباط وی با عالم معنویات، در سطحی فوق‌العاده و خارج از متعارف است.

ص: ۱۸

شرافتی دیگر برای حمزه:

او هم عموی رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله است، هم برادر رضاعی‌اش و پیامبر در میان او و زیدبن حارثه (۱) ۲ پیمان اخوّت بست. حمزه سیدالشهدا، از جهات متعدد بر دیگران برتری یافت و صفات عالی و اخلاق حسنه را از آن شجره اصیل و خاندان شریف به ارث برد.

او در ایمان، از سابقین در اسلام است و آنگاه به پیامبر ایمان آوردکه تنها یکسال و اندی از بعثت آن حضرت می گذشت و تعداد مسلمانان از سی و نه مرد و بیست و سه زن تجاوز نمی کرد و آن روز اسلام دارای هیچ نفع مادی و دنیوی نبود. هرچه در باره اسلام پیش‌بینی می‌شد فشار وشکنجه‌بود و تحمل‌استهزا وآزار مشرکان، ولی‌حمزه علیه السلام درمقابل‌این آزارها و شکنجه‌ها، به چیزی جز برای احیای حق ودفاع ازحریم اسلام نمی‌اندیشید. ... يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَاناً .... (۲) ۳

حمزه پیش از اسلام:

حضرت حمزه علاوه بر خویشاوندی نزدیک با پیامبر- که عموی آن حضرت بود- برای آن حضرت، دوستی صمیمی و رفیقی شفیق و برادری دلسوز و مهربان به شمار

۱- . زیدبن‌حارثه، ازنزدیکترین وصمیمی‌ترین اصحاب پیامبر است که‌او را به‌پسرخواندگی خویش‌پذیرفت ودرجنگ مؤته فرماندهی لشکر را به او محوّل کرد و او در این جنگ به شهادت رسید.

۲- . حشر: ۸

ص: ۱۹

می‌آمد؛ زیرا وقتی پیامبر خدا متولّد شد، عبدالمطّلب بانویی به نام «ثُوَیبه» را احضار کرد و به وی دستور داد، همانگونه که به حمزه شیر داده، به محمّد نیز شیر دهد و بدینگونه آن دو، با هم برادر رضاعی شدند.

حمزه و محمّد دوران طفولیت را در خانه شیبهٔ الحمد، عبدالمطّلب سپری کردند و در میان این دو طفل الفت و صمیمیّت عمیق حاکم گردید و محمّد صلی الله علیه و آله در این دوران و دورانهای بعد، به حمزه، نه تنها به عنوان عمو و عضوی از اعضای خانواده عبدالمطّلب، بلکه به دیده برادری که گویا از یک پدر و مادر متولّد شده‌اند می‌نگریست؛ زیرا پیامبر که در دوران جنینی، پدر را از دست داده بود مانند حمزه تحت کفالت و قیمومیّت عبدالمطّلب قرار گرفت و از این پس محمّد و حمزه در زیر یک سقف و در کنار یک سفره و به صورت دو عضو و دو برادر در یک خانواده زندگی را ادامه دادند. اخوّت رضاعی، قرابت ذاتی، هم سن بودن، در کنار هم زیستن و برخورداری یکسان از عواطف عبدالمطّلب و ...

عواملی بود که علاقه و الفت آنها را نسبت به هم، روز به روز عمیق‌تر و صمیمیت متقابل در میان آنها را برای همیشه پی‌ریزی کرد.

در ازدواج پیامبرخدا صلی الله علیه و آله

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله قدم به بیست و پنج سالگی گذاشت، و تصمیم گرفت با «خدیجه بنت خویلد»، آن بانوی عاقله ازدواج

ص: ۲۰

کند، حمزه به همراه برادرش ابوطالب (۱) ۴ به سوی خانه «خویلد» حرکت می‌کند و در این وصلت مبارک و ازدواج تاریخی، نقش خواستگاری را به عهده می‌گیرد و در ایجاد شجره طیّبه‌ای که حاصل ازدواج رسول‌اللّٰه با خدیجه است، گامهای اوّلیه را برمی‌دارد.

۱- . بر خلاف طبقات ابن سعد و کامل ابن اثیر، طبری فقط حمزه را به‌عنوان خواستگار معرفی می‌کند، ولی با توجه به اینکه همه مورخان نوشته‌اند که خطبه عقد به وسیله ابوطالب ایراد گردیده و متن خطبه نیز در منابع منعکس شده است، معلوم می‌شود که او نیز به همراه حمزه، در امر ازدواج پیامبر دخیل بوده است.

ص: ۲۱

حضرت حمزه از دیدگاه قرآن

در قرآن کریم چون به آیاتی مانند آیه شریفه وَالَّذِینَ آمَنُوا وَهاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَالَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۱) ۵ می‌رسیم، حمزهٔ بن عبد المطّلب را در رأس این مؤمنان و در قلّه ایمان می‌بینیم:
ایمان آوردن در وضعیت سخت، یاری کردن و پناه دادن به رسول‌اللّه در مقابل دشمنان، آنگاه که همه مشرکان و دشمنان بر ضدّ او بسیج شده بودند، هجرت و جهاد در راه خدا است.
و باز چون به آیه شریفه ... لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِینَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا ... (۲) ۶ می‌رسیم، حضرت حمزه را در اوّل این صف از

۱- «وآنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند وآنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند، برای آنها آموزش «رحمت خدا» و روزی شایسته‌ای است.» انفال: ۷۴

۲- «کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند با کسانی که بعد ازفتح انفاق نمودند و جهاد کردند، یکسان نیستند، آنها بلند مقام‌تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند.» حدید: ۱۰

ص: ۲۲

مؤمنـان می‌بینیم که قبـل از فتـح، جـان خویش را در طبق اخلاـص گـذاشت و با دشـمنان به قتال و جهاد پرداخت و به خیل نخستین شهدای اسـلام پیوست؛ قتال و شـهادتی که به مُثله و قطعه قطعه شدن اعضای بدنش منجر شد و علفهای بیابان بر پیکر خونینش کفن گردید.

و آیات متعدد دیگری که حمزه، سیدالشهدا علیه السلام، مصداق روشن و نمودار بارزی از این آیات است.

در قرآن کریم، آیات متعدّدِ دیگری نیز وجود دارد که طبق نظریه مفسران و محدثان و بر اساس مضمون روایات از ائمه هدی علیهم السلام، به‌خصوص درباره حضرت حمزه نازل و یا درباره او تأویل شده است و خداوند سبحان در این سند آسمانی و از طریق وحی بر ایمان و پایـداری او در دفاع از اسـلام، مهر تأییـد زده و اسـتقبال او از شـهادت در راه خدا را سـتوده است که در این زمینه به نقل شش آیه بسنده می‌کنیم:

-۱

هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ فَالَّذِینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِیمُ (۱) ۷

«اینـان دو گروهنـد که در بـاره پروردگارشان به مخاصـمه و جـدال پرداختنـد؛ کسانی که کافر شدنـد، لباسـهایی از آتش برای آنها بریده شده و مایع سوزان و جوشان بر سرشان ریخته می‌شود.»

۱- حجّ: ۱۹

ص: ۲۳

در صحیح بخاری (۱) ۸ و صحیح مسلم (۲) ۹ و سنن ترمذی (۳) ۱۰ و ابن ماجه (۴) ۱۱ و منابع دیگر از اهل سنت و شیعه (۵) ۱۲ آمده است که حضرت ابوذر رحمه الله گفت: این آیه در باره دو گروه؛ گروهی حامی و مدافع سرسخت اسلام و گروه دیگر دشمن کینه‌توز و سرسخت اسلام نازل گردیده است؛

گروه اوّل

امیرمؤمنان، حمزه و عبیده (۶) ۱۳ و

گروه دوم

ولید، عتبه و شیبه از سران قریش می‌باشند که در جنگ بدر برابر هم قرار گرفتند.

در تفسیر فرات کوفی، نزول آیه شریفه را از طریق سُدیّ، از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله نقل و اضافه می‌کند که پیامبر پس از نزول این آیه فرمود:

«هؤُلاءِ الثلاثهُ یَومَ الْقِیامهْ کَواسطهْ الْقلادهْ فِی الْمُؤمنین و هؤلاءِ الثلاثهْ کَواسطهْ القلادهْ فی الکُفّار». (۷) ۱۴

«در روز قیامت این سه تن، در میان مؤمنان، مانند مهره درشت گردن‌بند، خواهند درخشید؛ همانگونه

۱- ج ۴، تفسیر سوره حج.

۲- به تفسیرهای الدر المنثور و المیزان، سوره حج مراجعه شود.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- عبیدهْبن حارث بن عبدالمطّلب، پسر عموی رسول‌اللّه است. او ازشجاعان عرب و از مدافعان اسلام بود که در جنگ بدر به شهادت رسید.

۷- تفسیر فرات کوفی، ص ۲۷۱

ص: ۲۴

که این سه تن دیگر، در میان کفّار و مشرکین مانند مهره درشت گردن‌بند خواهند بود.»

مِنْ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِیلًا. (۱) ۱۵

«در میان مؤمنان، مردانی هستندکه بر عهد و پیمانی که با خدا بسته‌اند، صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و گروهی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.»

در تفسیرقمی است که ابن ابی‌الجارود، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: این آیه در باره حمزه، جعفر و علی علیهم السلام نازل گردیده است. منظور از «مَنْ قَضَی نَحْبَهُ» حمزه و جعفر و منظور از «مَنْ یَنْتَظِرُ» علی‌بن ابی‌طالب است. (۲) ۱۶ ابن حجرِ مکی گوید: امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه بر فراز منبر بود که از ایشان درباره این آیه پرسیدند. حضرت فرمود:

«أللّهمَّ غُفْراً»

. این آیه در باره من و عمویم حمزه و پسر عمویم عُبیده نازل شده است که عبیده در بدر و حمزه در احد به شهادت رسیدند و اما من منتظر شقی‌ترین این امّتم تا محاسنم را از خون سرم خضاب کند. این پیمانی است که حبیبم ابوالقاسم صلی الله علیه و آله از

۱- احزاب: ۲۳

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۸

ص: ۲۵

آن خبر داد. (۱) ۱۷

-۳

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ. (۲) ۱۸

«آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، همچون مفسدان در زمین قرار دهیم یا پرهیزکاران را همچون کافران؟!»

در تفسیر فرات کوفی، از ابن عباس نقل می‌کند که این آیه در باره سه تن از مؤمنان متقی، که عمل صالح انجام داده بودند؛ علی‌بن ابی‌طالب، حمزه و عبیده و سه نفر مشرک مفسد؛ عتبه، شیبه و ولیدبن عتبه نازل گردیده است. ابن عباس می‌افزاید:

این دو گروه بودند که در جنگ بدر با هم به مبارزه برخاستند؛ علی علیه السلام ولید را کشت، حمزه عتبه را و عبیده شیبه را. (۳) ۱۹

-۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۴) ۲۰

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.»

۱- الصواعق المحرقه، ص ۸۰

۲- ص: ۲۸

۳- تفسیر فرات کوفی، ص ۳۵۹، چاپ سال ۱۴۱۰ ه. تهران.

۴- توبه: ۱۱۹

ص: ۲۶

مرحوم طبرسی در باره مصداق «صادقین» که در این آیه شریفه آمده است، چند احتمال ذکر کرده، می‌گوید: و گفته شده که منظور از صادقین در این آیه، همان افرادی هستند که خداوند در آیه دیگر از آنها یاد کرده و فرموده است: رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ ...؛ یعنی حمزةبن عبدالمطّلب و جعفربن ابی‌طالب و «وَ مِنْهُم مَنْ يَنْتَظِرُ»، یعنی علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام. (۱) ۲۱

-۵

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَاللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً. (۲) ۲۲

«و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرد؛ از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان، و آنها رفیق‌های خوبی هستند.»

شیخ طوسی از انس‌بن مالک نقل می‌کند که روزی با پیامبرخدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را به‌جای آوردیم، آن حضرت پس از نماز، رو به ما نشست، من عرض کردم: ای فرستاده خدا، اگر صلاح بدانید تفسیر این آیه ... وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ ... را بیان کنید.

پیامبر فرمود: مصداق

«نَبِيِّينَ»

من هستم و مصداق

«صِدِّيقِينَ»

۱- . مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۱، چاپ صیدا.

۲- . نساء: ۶۹

ص: ۲۷

برادرم علی است و مصداق

«شُهَداء»

عمویم حمزه و اما مصداق

«صالِحِین»

دخترم فاطمه و دو فرزندش حسن و حسین می‌باشند. (۱) ۲۳

-۶

مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ* وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما يُجاهِدُ لِنَفْسِهِ .... (۲) ۲۴ «کسانی که امید به دیدار و لقای پروردگار و رستاخیز دارند، (در اطاعت او می‌کوشند)؛ زیرا سر آمدی که خدا تعیین کرده، فرا می‌رسد. و کسی که (در راه خدا) جهاد و تلاش می‌کند، برای خود جهاد می‌کند.»

حسین‌بن سعید از ابن عباس نقل می‌کند که این آیه در باره بنی‌هاشم نازل گردید که از آنها است حمزۀبن عبدالمطّلب و عبیدۀ بن حارث. ابن عباس می‌افزاید: درباره آنها این آیه نیز نازل گردیده است: وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ... (۳) ۲۵

۱- . کنزالفوائد، به نقل بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۳۱

۲- . عنکبوت: ۵ و ۶

۳- . تفسیر فرات کوفی.

ص: ۲۸

ص: ۲۹

حمزه در کلام پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام

حضرت حمزه در کلام رسول‌اللَّه و ائمه هدی علیهم السلام

اشاره

اکنون پس از آشنایی با شخصیت حمزه علیه السلام در قرآن کریم به بیان بخشی از فضایل آن حضرت می‌پردازیم که از زبان رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام نقل شده و به دست ما رسیده است و با بخشی دیگر، در صفحات آینده و به مناسبتهای مختلف آشنا خواهیم شد:

۱. حمزه آقای تمام‌شهیدان، جزانبیا واوصیااست:

شیخ المحدّثین صدوق رحمه الله در ضمن حدیث مفصّلی، با اسناد به حضرت سلمان، نقل می کند:

«در ایام مریضی پیامبر صلی الله علیه و آله که به ارتحال آن بزرگوار منتهی گردید، در کنار بستر آن حضرت بودم که فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد. آن بانوی گرامی وقتی ضعف شدید را در پدر بزرگوارش دید، اشک به‌گونه‌اش جاری شد. پیامبر برای تسلّی و آرامش دخترش، از عنایات و برکات خداوند بر اهل‌بیت سخن گفت و بخشی از نعمت‌های خدا را، که بر این

ص: ۳۰

خاندان ارزانی داشته است، بر شمرد تا بدینجا رسید که: ... دخترم! ما اهل‌بیتی هستیم که خداوند شش صفت و ویژگی را بر ما عطا کرد و بر هیچ‌یک از گذشتگان و آیندگان عطا ننمود؛ زیرا پیامبر ما سیّد انبیا و مرسلین است و آن پدر تو است و وصیّ ما سید اوصیا است و آن همسر تو است و شهید ما سیدالشهدا است و آن حمزهٔبن عبدالمطّلب عموی پدر تو است.

فاطمه علیها السلام گفت: ای فرستاده خدا، آیا او تنها سید شهیدانی است که با وی به شهادت رسیده‌اند؟

پیامبر فرمود: نه، بلکه او سید شهدای اوّلین و آخرین، بجز انبیا و اوصیا است.» (۱) ۲۶

بـا توجه به مضـمون این حـدیث، معلوم می‌شود که هم حضـرت حمزه و هم حضـرت حسـین‌بن علی علیهما السـلام برای همیشه، از افتخار «سـید الشـهدا» بودن برخوردارنـد و این لقب برای همیشه به آن دو بزرگوار اطلاق می‌گردد؛ با این تفاوت که حسـین‌بن علی حتی نسبت به حضرت حمزه هم سید و سرور است ولی حضرت حمزه سید است نسبت به سایر شهدا، جز انبیا و اوصیا.

۱- . «قالت یا رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله هو سیّد الشهداء الذین قُتِلوا معه؟ قال بل سید شهداء الأوّلین و الآخرین، ما خلا الأنبیاء و الأوصیاء». مشروح و متن این حدیث را در اکمال‌الدین، ج ۱، صص ۲۶۴- ۲۶۳، چاپ دارالکتب الاسلامیه ملاحظه کنید.

ص: ۳۱

بنابراین، توجیه بعضی‌از نویسندگان‌که می‌گویند حضرت حمزه سیدالشهدای دوران خویش بود و نه سیدالشهدای همه زمانها، مخالف مضمون این حدیث شریف است.

۲. حضرت حمزه از سروران اهل بهشت است:

شیخ صدوق همچنین از انس‌بن مالک نقل می‌کند که:

رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله فرمود: ما فرزندان عبدالمطّلب، سروران اهل بهشتیم. رسول‌اللّٰه، حمزه سید الشهدا، جعفر ذوالجناحین، علی، فاطمه، حسن، حسین و مهدی علیهم السلام. (۱) ۲۷

۳. حمزه، محبوب‌ترین عموی پیامبر صلی الله علیه و آله:

صدوق رحمه الله از امام صادق علیه السلام و آن بزرگوار از جدّش رسول‌اللّٰه نقل می‌کند که فرمود:

«احَبّ إِخوانی إِلَیّ عَلِیِ‌بن أبی‌طالب و أحَبّ أعْمامی إِلیَّ حَمْزَة». (۲) ۲۸

«محبوب‌ترین برادرانم علی‌بن ابی‌طالب و محبوب‌ترینِ عموهایم حمزه است.»

۴. حمزه محبوب‌ترین نامها در نزد پیامبرخدا صلی الله علیه و آله:

کلینی رحمه الله از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که:

۱- . «نحن بنو عبدالمطلب سادة أهل الجنة، رسول‌اللّٰه و حمزة سیدالشهداء ...». امالی صدوق، مجلس هفتاد و دوم.

۲- . امالی صدوق، مجلس هشتاد و دوّم، عمده ابن عقده ۲۸۱

ص: ۳۲

«جاءَ رَجلٌ إِلَی النَّبِیّ صلی الله علیه و آله فقال یا رَسُول‌اللَّه وُلِدَ لِی غلامٌ فماذا اسَمّیه؟ قال: سَمِّهِ بِأَحَبِّ الْأَسماء إِلیَّ؛ حَمْزهْ». (۱) ۲۹

«شخصی محضر رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای فرستاده خدا، فرزند ذکوری برایم متولّد شده است، چه نامی بر وی نهم؟ فرمود: او را «حمزه» نام بگذار که محبوب‌ترین نامها در نزد من است.»

۵. حمزه یکی از چهار راکب در قیامت:

مرحوم صدوق رحمه الله در ضمن حدیثی از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

«وَ ما فِی الْقِیامَةِ راکبٌ غَیرنا وَ نَحنُ أَربعةٌ فَقام إِلَیه العَبّاس‌بن عبدالمطّلب، فَقال: مَنْ هُم یا رَسُول‌اللَّه؟

فقال: أَمّا أَنا فَعَلی الْبراق ... و عَمّی حمزهْبن عبدالمطّلب أسداللَّه و أسد رسوله سید الشهداء عَلی ناقتی العضباء ... و أخی علیّ، عَلی ناقهْ من نوق الجنّهْ». (۲) ۳۰

«در قیامت همه پیاده هستند جز ما چهار تن.

عباس‌بن عبدالمطّلب عرض کرد: ای فرستاده خدا، آن چهار تن کدامند؟ فرمود: اما من سوار بر براق

۱- . کافی کتاب العقیقهْ باب الأسما و الکنی.

۲- . خصال باب الأربعهْ.

ص: ۳۳

خواهم بود ... و عمویم حمزةبن عبدالمطّلب اسداللّه و اسد رسول و سید شهدا بر شتر عضبای من سوار خواهد شد. و برادرم علی بر شتری از شتران بهشتی.»

۶. حمزه انجام دهنده نیکی‌ها و به‌جا آورنده صله رحم:

ابن حجر عسقلانی نقل می‌کند که: پیامبر خدا چون در کنار جسد مُثله شده عمویش حمزه نشست، خطاب به وی چنین فرمود:

«رَحِمَکَ‌اللَّه أی عمّ، لَقَدْ کُنتَ وَصُولًا لِلرَّحِمِ فَعُولًا لِلْخَیرات». (۱) ۳۱

«ای عمو، خدای رحمت کند تو را، که در صله رحم و انجام دادن کارهای نیک فعّال و کوشا بودی.»

و این توصیف از زبان رسول‌اللّه و معرفی حضرت حمزه به عنوان «وَصُول رَحِم» و «فَعول خیرات» امتیازی است که اختصاص به آن حضرت دارد.

۷. حضرت حمزه شفیع در روز قیامت:

در حدیث مفصّلی که امیر مؤمنان علیه السلام از رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله نقل نموده، آن حضرت، درباره حضرت حمزه می‌فرماید:

۱- . الاصابه، ج ۱، ص ۳۵۴

ص: ۳۴

«أمّا إنّ حمزهٔ عَمّی یُنَحّی جَهَنَّم مِن مُحِبّیهِ». (۱) ۳۲

«همانا در قیامت عمویم حمزه جهنم را از دوستدارانش دور خواهد کرد.»

۸. در پایه عرش نوشته شده است: «حمزهٔ اسداللّه» و ...

در بصائرالدرجات در حدیثی از امام باقر علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت در باره تعداد انبیا و تعداد اولوالعزم از آنان و اینکه هر پیامبری دارای وصی بوده، سخن گفته و آنگاه به خصوصیات خود و خاندانش اشاره می کند و در ضمن آن می‌فرماید:

«عَلَی قَائِمَهِ الْعَرْشِ مَکْتُوبٌ حَمْزَهُ: أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ». (۲) ۳۳

۹. حضرت حمزه در دعای رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله:

ابن ابی‌الحدید نقل می کند (۳) ۳۴ که در جنگ خندق چون امیرمؤمنان علیه السلام با عمروبن عبدوَدّ مواجه شدند و مبارزه آنان آغاز گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله رو به آسمان کرد و دستانش را بالا گرفت و این دعا را مکرّر خواند:

«أَللّهمَّ إِنّکَ أَخَذْتَ مِنّی عُبیدهٔ یَومَ بَدر وَحَمزهٔ یَوْمَ

۱- . تفسیر امام حسن عسکری، ص ۱۷۶، چاپ ۱۳۱۴

۲- . کافی، ج ۱، ص ۲۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۷؛ بصائرالدرجات، ص ۳۴

۳- . شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۶۱

ص: ۳۵

احُد فَاحْفَظ عَلَیَّ الْیومَ عَلِیّاً

... رَبِّ لَاتَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ (۱) ۳۵».

«خـدایا! پسـر عمویم عبیـده را در جنگ بدر و عمویم حمزه را در جنگ احد از من گرفتی، پس امروز علی را برایم نگهدار. خدایا! مرا تنها نگذار، و تو بهترینِ وارثانی.»

۱۰. حضرت حمزه افضل شهدا است:

شیخ مفید از ابو ایّوب انصاری نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

«شهیدنا أفضل الشهداء و هو عمّک، وَ مِنّا مَنْ جَعَلَ‌اللَّه لَهُ جَناحَین یَطیرُ بِهِما مَعَ الملائکهٔ وَ هُوَ ابنُ عَمّکَ». (۲) ۳۶

«شـهید مـا أفضـل شـهدا است و آن عمـوی تـو و از خانـدان مـا است؛ کسـی که خداونـد بر وی دو بـال عنـایت فرموده که در میـان فرشتگان پرواز می‌کند و آن پسر عموی تو است.»

۱- . انبیاء: ۴۹

۲- . امالی شیخ، به نقل از بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۳

ص: ۳۶

ص: ۳۷

حضرت حمزه در گفتار ائمه علیهم السلام

حضرت حمزه در گفتار ائمه علیهم السلام

اشاره

اکنون به نقل سـخنان و گفتار ائمه علیهم السـلام در این زمینه می‌پردازیم و سـخن آن بزرگواران را که مانند حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان شخصـیت حضـرت حمزه به عنوان یکی از افتخارات از خاندان نبوت و در کنار شخصیت وجود مقدس رسول‌اللّٰه و امیرمؤمنان و حسنین و حضرت مهدی علیهم السلام عنوان گردیده است، در اختیار خواننده ارجمند قرار می‌دهیم:

حضرت حمزه در گفتار و احتجاج امیرمؤمنان علیه السلام

۱. حمیری (۱) ۳۷ در قرب الإسناد آورده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«منّا سبعةٌ خَلَقَهم‌اللّٰه عزّ و جلّ لم یخلق فی الأرض مثلهم؛ مِنّا رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله سیّد الأوّلین والآخرین،

۱- . وی از اصحاب امام حسن عسکری است. و کتابش، قرب الاسناد، ازمنابع حدیثی شیعه می‌باشد.

ص: ۳۸

وخاتم النّبیّین و وصیّه خیر الوصیّین و سبطاه خیر الأسباط؛ حَسَناً و حُسَیناً و سیّد الشهداء حمزهٔ عمّه و من قد طاف طار

مع الملائکهٔ جعفر و القائم (عجّ)». (۱) ۳۸

«خداوند در میان خاندان ما هفت نفر خلق کرد که در روی زمین مانند آنها را نیافرید. آنگاه در معرفی این هفت تن چنین فرمود: از ما است پیامبرخدا که سیّد اوّلین و آخرین و خاتم پیامبران است و از ما است وصیّ او که بهترین اوصیا است و دو سبطش حسن و حسین که بهترین اسباطند و عمویش سید الشهدا و جعفر که به همراه فرشتگان پرواز می‌کند و قائم (عجّ).»

۲. حضرت حمزه در احتجاج امیرمؤمنان

عمربن خطاب هنگام مرگش خلافت را به شورای شش نفری، متشکّل از امیرمؤمنان، عثمان‌بن عفّان، طلحه، زبیر، عبدالرحمان عوف و سعدبن ابی وقّاص محوّل کرد و دستور داد پس از مرگ وی، این شش نفر در خانه‌ای برای تعیین خلیفه جمع شوند و با وی بیعت کنند، به طوری‌که اگر چهار نفر با یکی از آنان بیعت کرد و تنها یک نفر امتناع ورزید، گردن او را بزنند و اگر دو نفر امتناع کرد گردن آن دو نفر را بزنند و زمینه را طوری فراهم کرد که با عثمان‌بن عفان بیعت نمودند. در این

۱- . قرب الإسناد، چاپ کوشانفر، ص ۳۹

ص: ۳۹

جلسه امیرمؤمنان سخنانی ایراد کرد و خصوصیات خانواده‌اش را برای اتمام حجّت برشمرد تا اینکه فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که عمویش سید الشهدا باشد؟ گفتند: نه؛

(نَشَدْتُکُم بِاللَّهِ هَلْ فِیکُم أَحَدٌ عَمُّهُ سیّد الشهداء غَیْری؟! قالُوا: لا). (۱) ۳۹

۳. حضرت حمزه در احتجاج امیرمؤمنان در بصره:

مرحوم کلینی (۲) ۴۰ از اصبغ‌بن نباته نقل می‌کند: روزی که امیرمؤمنان علیه السلام در بصره بر لشگر طلحه و زبیر پیروز گردید، در حالی که به شتر مخصوص رسول‌خدا صلی الله علیه و آله سوار بود در معرفی خود و خاندانش خطاب به مردم چنین فرمود:

«آیا می‌خواهید بهترین خلق در قیامت را برای شما معرفی کنم؟ ابوایوب انصاری گفت: آری، ای امیر مؤمنان معرفی کن، زیرا تو همیشه شاهد و حاضر بودی و ما غایب. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بهترین مردم در روز قیامت هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب خواهند بود که انکار نمی‌کند فضیلت آنها را مگر کافر. در اینجا عمّار عرض کرد: ای امیرمؤمنان، آنها را بنام معرفی کن، فرمود: روزی که خدا مردم را در یک وادی جمع می‌کند، بهترین آنها پیامبرانند و افضل پیامبران محمد صلی الله علیه و آله است و بهترین هر امّت پس از پیامبرشان وصیّ آن

۱- . مشروح این سخنرانی در احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۱۸۸- ۲۱۰ آمده است.

۲- . کافی، ج ۱، ص ۴۵۰

ص: ۴۰

پیامبر است تا پیامبر دیگری مبعوث شود، پس بهترین همه اوصیا وصیّ محمد است (علیه و آله السلام). آنگاه فرمود:

آگاه باشید که افضل خلق بعد از اوصیا، شهدا هستند و افضل همه شهدا حمزهٔبن عبدالمطلب و جعفربن ابی‌طالب است که دارای دو بال رنگین است. و این دو بال از این امت به کسی جز وی داده نشد و خداوند به وسیله او به محمد کرامت و شرافت بخشید و دیگر دو سبط پیامبر حسن و حسین و دیگری مهدی است که او را از خاندان ما انتخاب می‌کند. آنگاه این آیه را خواند: وَمَنْ يُطِعْ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَئِكَ رَفِيقاً* ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنْ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيماً. (۱) ۴۱

امیرمؤمنان علیه السلام در این بیان، حضرت حمزه را در فضیلت و منزلت در روز قیامت در ردیف پیامبر و امیر مؤمنان و حسنین و حضرت مهدی (عجّ) قرار داده و با خواندن آیه شریفه

«وَمَنْ يُطِعْ اللَّهَ ...»

او را از مصادیق شهدایی که قرآن مجید از آنان یاد نموده، معرفی کرده است. (۲) ۴۲

۱- . نساء: ۷۰- ۶۹

۲- . الکافی، ج ۱، ص ۴۵۰. عَنْ أَصْبَغَ بْنِ نُبَاتَةَ الْحَنْظَلِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَوْمَ افْتَتَحَ الْبَصْرَةَ وَ رَكِبَ بَغْلَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ أَ لا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ؟ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: بَلَى يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ حَدِّثْنَا، فَإِنَّكَ كُنْتَ تَشْهَدُ وَ نَغِيبُ، فَقَالَ: إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لا يُنْكِرُ فَضْلَهُمْ إِلَّا كَافِرٌ وَ لا يَجْحَدُ بِهِ إِلَّا جَاحِدٌ فَقَامَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، سَمِّهِمْ لَنَا لِنَعْرِفَهُمْ، فَقَالَ: إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ الرُّسُلُ وَ إِنَّ أَفْضَلَ الرُّسُلِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ إِنَّ أَفْضَلَ كُلِّ أُمَّةٍ بَعْدَ نَبِيِّهَا وَصِيُّ نَبِيِّهَا حَتَّى يُدْرِكَهُ نَبِيٌّ. أَلا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَوْصِيَاءِ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ أَلا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْخَلْقِ بَعْدَ الْأَوْصِيَاءِ الشُّهَدَاءُ، أَلا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الشُّهَدَاءِ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ جَعْفَرُبْنُ أَبِي طَالِبٍ، لَهُ جَنَاحَانِ خَضِيبَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ، لَمْ يُنْحَلْ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَنَاحَانِ غَيْرُهُ شَيْءٌ، كَرَّمَ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وَ شَرَّفَهُ وَ السِّبْطَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ علیه السلام يَجْعَلُهُ اللَّهُ مَنْ شَاءَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، ثُمَّ تَلا هَذِهِ الْآيَةَ: وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً* ذلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ عَلِيماً.

ص: ۴۱

۴. حضرت حمزه در احتجاج امیر مؤمنان علیه السلام با معاویه:

امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ نامه‌ای که معاویه به آن حضرت نوشته بود، در معرفی خاندان خود و بیان نقاط ضعف خاندان معاویه، به نکاتی اشاره می‌کند و حضرت حمزه را همانند حسنین، «سیّدَی شباب اهْل الجنّة»، از امتیازات این خاندان می‌شمارد و می‌فرماید:

«أ لا تَرَى غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ، وَ لَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أُحَدِّثُ أَنَّ قَوْماً اسْتُشْهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، وَ لِكُلٍّ فَضْلٌ، حَتَّى إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِيدُنَا، قِيلَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَ خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلاتِهِ عَلَيْهِ ... وَ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ مِنَّا

ص: ۴۲

النَّبِيُّ وَ مِنْكُمُ الْمُكَذِّبُ، وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلافِ وَ مِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ مِنْكُمْ صِبْيَةُ النَّارِ وَ مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ ...». (۱) ۴۳

«مگر نمی‌بینی- نه اینکه بخواهم خبرت دهم بلکه به عنوان شکر و سپاسگزاری نعمت خداوند می گویم- جمعیتی از مهاجران و انصار در راه خدا شربت شهادت نوشیدند و همه آنان مشمول فضل خداوند می‌باشند، امّا هنگامی که شهید ما (حمزه) شربت شهادت نوشید به او گفته شد «سیدالشهدا» و رسول‌اللّه هنگام نماز بر وی (به‌جای پنج تکبیر) هفتاد تکبیر گفت ... چگونه این‌دو خاندان با هم برابر است، در حالی که پیامبر (محمّد) از ما است و تکذیب کننده او (ابوجهل) از شما.

اسداللّه (حمزه) از ما است و اسدالأحلاف؛ یعنی ابوسفیان سرکرده و سامان دهنده احزاب برای جنگ با پیامبر از شما. دو سیّد و آقای جوانان بهشت (حسن و حسین) از ما هستند و کودکان آتش (فرزندان مروان یا عقبهٔبن ابی معیط) از شما. بهترین زنان جهان (فاطمه) از ما است و حمالهٔ الحطب (همسر ابولهب) از شما ...»

۱- . نهج‌البلاغه، نامه ۲۸

ص: ۴۳

۵. حضرت حمزه در احتجاج امیرمؤمنان علیه السلام با دانشمند یهودی:

در روایت مشروحی که حضرت موسی‌بن جعفر علیهما السلام از پدران خود از حضرت حسین‌بن علی علیهما السلام نقل کرده، چنین آمده است:

یکی از دانشمندان یهود، پس از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در مدینه، در جلسه‌ای که گروهی از صحابه؛ از جمله امیرمؤمنان علیه السلام حضور داشتند، شرکت نمود و در تفضیل حضرت ابراهیم علیه السلام و بعضی انبیای گذشته بر پیامبر اسلام، به صورت مناظره دلایلی ذکر کرد و امیر مؤمنان علیه السلام به یکایک دلایل او پاسخ گفت؛ از جمله مسائلی که آن دانشمند مطرح نمود این بود که:

«فَإِنَّ هذا إبراهیم قد أَضجع وَلَدَهُ وَ تَلَّهُ لِلْجَبِین ...»

«این ابراهیم بود که فرزند خود اسماعیل را برای اجرای امر خداوند بر زمین انداخت و صورت دلبندش را به روی خاک گذاشت و آماده ذبح او گردید، ولی در پیامبر شما چنین حرکتی وجود نداشت.»

امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ وی فرمود:

«لَقَدْ کانَ کَذلِکَ وَ لَقَدْ أُعْطِیَ إِبْراهیم بَعد الاضطجاع الفداء و محمّد أصیب بأفجع منه فجیعهٔ إنّه وقف عَلی عمّه حمزهٔ أسد اللّه و أسد رسوله و ناصر دینه و قد فرّق بین روحه و جسده فلم یبن علیه حرقهٔ و لم

ص: ۴۴

یفض علیه عبرهٔ و لم ینظر إلی موضعه من قلبه و قلوب أهل بیته لیرضی اللّٰه عزّ و جلّ بصبره و یَسْتَسلِمَ لأمره فی جمیع الفعال و قال صلی الله علیه و آله: لَو لا ـ أن تحزن صفیهٔ لترکته حتی یحشر من بطون السباع و حواصل الطیر و لو لا أن یکون سنهٔ بعدی لفعلت ذلک».

«این مطلب را که در باره حضرت ابراهیم گفتی، صحیح است، ولی خداوند برای جبران این ناراحتی، بلافاصله فدیه و عوض (گوسفند بهشتی) را بر وی فرو فرستاد. اما محمد صلی الله علیه و آله بر مصیبتی بالاتر از آن مبتلا ـ گردید؛ زیرا در کنار جسد بی‌روح و مُثله شده عمویش و ناصر و یاور دینش، حمزه اسداللّٰه و اسدالرسول قرار گرفت، ولی برای جلب رضای خداوند و تسلیم امر او صبر و شکیبایی را در پیش گرفت، نه اظهار ناراحتی کرد و نه اشکی جاری ساخت و نه به جایگاه و محبوبیت حمزه که در دل پیامبر و خاندانش از آن برخورداربود، توجّه نمود و چنین فرمود: اگر نبود حزن و اندوه صفیه و اینکه پس از من مردم از این روش پیروی کنند، پیکر حمزه را دفن نمی‌کردم تا از شکم درندگان و پرندگان محشور شود.» (۱) ۴۴

۱- . مشروح این مناظره در احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۳۳۵- ۳۱۸؛ بحار، ج ۱۰ صص ۱۷، ۴۹، ۵۱ و ۲۹۸- ۲۷۳ آمده است.

ص: ۴۵

حضرت حمزه در احتجاج امام حسن مجتبی علیه السلام:

شیخ طوسی رحمه الله از امام صادق، از پدر ارجمندش امام باقر و او از امام سجّاد علیهم السلام نقل می‌کند که: امام حسن مجتبی علیه السلام در یک محاجّه و مناظره با معاویه چنین فرمود:

و کان مِمَّن استجاب لرسول اللَّه صلی الله علیه و آله عمّه حمزهٔ و جعفر ابن عمّه، فقتلا شهیدین (رضی‌اللَّه عنهما) فی قتلی کثیرهٔ معهما من أصحاب رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، فجعل اللَّه (تعالی) حمزهٔ سید الشهداء من بینهم، و جعل لجعفر جَناحین یَطیر بهما مع الملائکهٔ کیف یشاء من بینهم، و ذلک لمکانهما من رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله، و منزلتهما و قرابتهما منه صلی الله علیه و آله، و صلّی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله علی حمزهٔ سبعین صلاهٔ من بین الشهداء الَّذِین استشهدوا معه».

«و از کسانی که دعوت پیامبر را اجابت کردند، عمویش حمزه و پسر عمویش جعفر بود که هر دو به همراه گروهی از اصحاب آن حضرت شربت شهادت نوشیدند اما خداوند از میان همه آنان، حمزه را به عنوان «سیدالشهدا» معرفی کرد و برای جعفر دو بال عنایت فرمود که آزادانه در میان فرشتگان پرواز می‌کند و این دو امتیاز برای این دو شهید به جهت موقعیت «معنوی» و قرابت آنها نسبت به پیامبرخدا بود و باز پیامبرخدا از میان همه شهدا، که

ص: ۴۶

با حمزه به شهادت رسیده بودند، تنها بر پیکر او هفتاد بار نماز خواند.» (۱) ۴۵

حضرت حمزه در احتجاج حسین‌بن علی علیهما السلام:

حسین‌بن علی علیهما السلام در صبح عاشورا، پس از تنظیم صفوف لشکر خویش، بر اسب سوار شد و در برابر دشمن قرار گرفت و با صدای بلند و رسا، خطاب به افراد لشکر عمر سعد، سخنان مفصّلی ایراد کرد و با آنان اتمام حجّت نمود و در ضمن این بیانات، چنین گفت:

«أیّها الناس أنسبونی من أنا؟ ثمّ ارجعوا إلی أنفسکم و عاتبوها فانظروا هل یحلّ لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟! أ لَستُ ابن بنت نبیّکم و ابن وصیّه و ابن عمه و أوّل المؤمنین بِاللَّهِ وَ المصدّق لرسول اللّه بما جاء به من عند ربّه أو لیس حمزة سید الشهداء عمّ أَبِی، أو لیس جعفر الطیار عمی، أو لم یبلغکم قَولَ رسول اللّه لی و لِأَخی هذان سیدا شباب أهل الجنّة ...» (۲) ۴۶

«مردم! بگویید من چه کسی هستم، سپس به خود

۱- . مجالس طوسی به نقل بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۸۳

۲- . این سخنرانی با مختصر اختلاف در متن آن، در تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۸؛ کامل ابن اثیر ج ۳، ص ۲۸۷؛ ارشاد مفید، ص ۲۳۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۳ و طبقات ابن سعد آمده است.

ص: ۴۷

آیید و خویشتن را ملامت کنید و ببینید آیا قتل من و شکستن حرمتم برای شما جایز است؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا من فرزند وصیّ و پسر عموی پیامبر شما نیستم؟ مگر من فرزند کسی نیستم که پیش از همه به خدا ایمان آورد و پیش از همه رسالت پیامبر را تصدیق کرد؟

آنگاه فرمود: آیا حمزه سید الشهدا عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیّار عموی من نیست؟ آیا شما سخن پیامبر را در حق من و برادرم نشنیده‌اید که فرمود: این دو، سروران جوانان بهشت هستند؟ ...»

حضرت حمزه در گفتار و احتجاج علی‌بن الحسین علیهما السلام:

۱. صدوق رحمه الله از ثابت‌بن ابی صفیه نقل می‌کند:

نَظَر سَیّد العابدین، علیّ بن الحسین علیهما السلام إلی عبید اللّه‌بن عبّاس بن علیّ بن أبی طالب فاستعبر ثم قال:

ما من یوم أشدّ علی رسول اللّه صلی الله علیه و آله من یوم أُحُد قتل فیه عمه حمزهٔبن عبدالمطّلب أسداللّه و أسد رسوله و بعده یوم مؤتهٔ قتل فیه ابن عمه جعفربن أبی طالب ثمّ قال علیه السلام و لا یوم کیوم الحسین علیه السلام أزدلف علیه ثلاثون ألف رجل یزعمون أنّهم من هذه الأمّهٔ کلّ یتقرّب إلی اللّه عزّ و جلّ بدمه ...».

«روزی علی بن الحسین علیهما السلام عبیداللّه فرزند عباس‌بن علی را دید و اشک در چشم آن بزرگوار حلقه زد،

ص: ۴۸

آنگاه فرمود: برای پیامبر روزی سخت‌تر از جنگ احد پیش نیامد؛ زیرا در آن روز بود که عمویش حمزهٔبن عبدالمطلب، اسداللّه و اسدالرسول شربت شهادت نوشید و پس از احد سخت‌ترین روز برای آن حضرت جنگ موته بود که پسر عمویش جعفربن ابی‌طالب را شهید کردند. و سخت‌تر از روز حسین علیه السلام پیش نیامده؛ زیرا سی‌هزار نفر آن بزرگوار را احاطه کرده بودند که همه آنها خود را جزو امّت پیامبر صلی الله علیه و آله تصور می‌کردند و همه آنها با ریختن خون فرزند همان پیامبر به پیشگاه خدا تقرّب می‌جستند ...» (۱) ۴۷

۲. تعصّبی که پاداش آن بهشت است:

کلینی رحمه الله از حبیب‌بن ثابت نقل می‌کند که امام سجاد علیه السلام فرمود:

«لَمْ يُدْخِلِ الْجَنَّةَ حَمِيَّةٌ غَيْرُ حَمِيَّةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ ذَلِكَ حِينَ أَسْلَمَ غَضَباً لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي حَدِيثِ السَّلَى الَّذِي أُلْقِيَ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله». (۲) ۴۸

«هیچ تعصبی صاحب خود را داخل بهشت نکرد، جز تعصب حمزهٔبن عبدالمطّلب، آنگاه که بچه‌دان شتری به وسیله مشرکین مکه به سر و صورت پیامبر

۱- . امالی صدوق، ص ۲۷۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴ و ج ۴۴، ص ۲۹۸

۲- . کافی، ج ۲، ص ۳۰۸

ص: ۴۹

انداخته شد و حمزه برای دفاع ازآن حضرت و دفع شرّ دشمنان، اسلام را پذیرفت.»

مشروح این جریان در بخش آینده، از نظر خوانندگان می گذرد.

۳. حضرت حمزه در محاجّه امام سجاد علیه السلام:

یکی از خطبه‌های تاریخی و مهیّج و انقلابی که به وسیله امام سجاد علیه السلام ایراد گردیده و در منابع تاریخی ثبت شده است، خطبه‌ای است که آن حضرت پس از حادثه عاشورا و به هنگام اسارت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در شام و در مسجد جامع این شهر ایراد کرد؛ جلسه‌ای که انبوه شرکت کنندگان در نماز جمعه و از جمله شخص یزیدبن معاویه و درباریان وی، در آن شرکت داشتند.

در این مقاله، به نقل بخشی از آن خطبه مهم، که محل شاهد ما است، بسنده می کنیم و آن را از مقتل خوارزمی (متوفای ۵۶۸) می آوریم:

وی می‌نویسد: در این مجلس حسّاس، پس از آنکه علی‌بن الحسین در عرشه منبر قرار گرفت و حمد و ثنای پروردگار را به‌جای آورد، چنین فرمود:

«أَیُّهَا النَّاسُ أُعْطِینا سِتّاً وَ فُضِّلْنا بِسَبْع؛ أُعْطِینا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَ السَّماحَةَ وَ الْفَصاحَةَ وَ الشَّجاعَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ، وَ فَضَّلْنا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِیُّ الْمُخْتارُ مُحَمَّداً وَ مِنَّا الصِّدِّیقُ وَ مِنَّا الطَّیَّارُ وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ

ص: ۵۰

وَأَسَدُ رَسُولِهِ وَ مِنَّا سَبْطا هذِهِ الْأُمَّةِ، وَ سَيِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ...». (۱) ۴۹

حضرت حمزه در کلام امام صادق علیه السلام:

عیاشی از حسین‌بن حمزه نقل می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در کنار جسد مُثله شده حضرت حمزه قرار گرفت، چنین گفت:

«اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ وَ إِلَیْکَ الْمُشْتَکی وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلی ما أَرَی». (۲) ۵۰

سپس فرمود: اگر من هم پیروز شوم از مشرکان چند برابر مُثله خواهم کرد! در اینجا بود که این آیه شریفه نازل شد:

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. (۳) ۵۱

امام صادق فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله با نزول این آیه فرمود:

«اصْبِرُ، اصْبرُ»؛

«من هم صبر خواهم کرد.» (۴) ۵۲

حضرت حمزه در احتجاج محمد حنفیه:

صدوق رحمه الله از زرّین نقل می‌کند که از محمدبن حنفیه رضی الله عنه

۱- . مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۵۴۷

۳- . نحل: ۱۲۵

۴- . تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۷۴

ص: ۵۱

شنیدم که چنین می گفت:

«فینا ستّ خصال لم تکن فی أحد ممّن کان قبلنا و لا تکون فی أحدٍ بعدنا، مِنّا محمّد سیّد المرسلین و علیّ سیّدالوصیّین وحمزةسیّدالشهداء والحسن والحسین سیّدا شباب أهل الجنة و جعفر بن أبی‌طالب المزیّن بالجَناحَین یَطیر بِهِما فی الجنّة حیث یشاء ومهدیّ هذه الأمة الّذی یصلّی خلفه عیسی بن مریم علیهما السلام». (۱) ۵۳

حضرت حمزه در احتجاج شیخ مفید رحمة الله:

شیخ مفید رحمه الله می گوید: گروهی از جوانان شیعه برای تعلّم و فراگیری مطالب کلامی، در پای درس من حاضر می‌شدند، روزی یکی از آنها گفت: حضرت استاد! روز گذشته در جلسه‌ای بودم که طبرانی، دانشمند زیدی مذهب نیز حضور داشت. او در چند مطلب بر ما شیعه اشکال و اعتراض کرد که من پاسخ قانع کننده‌ای نداشتم؛ از جمله اشکالات وی این بود که: شما شیعیان به بعضی از عقاید و اعمالی که سنّی‌های حنبلی مذهب دارند انتقاد و اعتراض می کنید، در حالی که در موارد متعدّد با آنان هم عقیده بوده و مانند آنان عمل می کنید. و چند مورد را اینگونه برشمرد: زیارت قبور اولیا، عبادت کردن در نزد آن قبور و ....

شیخ مفید می‌فرماید: به آن شاگرد گفتم: نزد طبرانی برو و

۱- . الخصال، ج ۱، ص ۳۲۰، فی هذه الأمة ست خصال ...

ص: ۵۲

پاسخ پرسشهای او را همانگونه که من توضیح می‌دهم با او درمیان بگذار.

شیخ مفید به یکایک پرسشهای طبرانی پاسخ مشروح داد تا به پرسش در باره زیارت قبور اولیا رسید و گفت:

به طبرانی بگو که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در حال حیات خویش، هم به مسلمانان دستور داد که قبر حضرت حمزه را زیارت کنند و هم خود به زیارت قبر عمویش و سایر شهدا می‌پرداخت و همچنین دخترش فاطمه زهرا علیها السلام نیز مکرّر به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفتند. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و طبق روش آن حضرت مسلمانان هم به زیارت قبر او می‌رفتند و در کنار این قبر به زیارت و عبادت می‌پرداختند.

بنابراین، اگر عمل شیعه در باره زیارت مشاهد ائمه و پیشوایان، دور از عقل و عملی حنبلی! باشد پس این، اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله است که راه خلاف عقل را پیش پای مسلمانان قرار داده و آنان را به‌کار ناروایی واداشته است! مسلّم است که چنین گفتاری ناشی از ضعف ایمان و عدم بصیرت در دین است. (۱) ۵۴ گفتنی است که ایراد طبرانی دانشمند زیدی مذهب و معاصر شیخ مفید و مقایسه عقیده و عملکرد شیعه و پیروان مذهب حنبلی در موضوع زیارت از سوی او مربوط به دورانی است که هنوز ابن تیمیه و همفکرانش در میان حنابله به‌وجود نیامده بودند که سفر به‌قصد زیارت قبور انبیا را نه تنها حرام بلکه موجب شرک و ارتداد معرفی نمایند.

۱- . الفصول المختاره، ج ۱، ص ۸۴ و بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۴۴۲

ص: ۵۳

حضرت حمزه در جنگها

حضرت حمزه در جنگها

حمزه علیه السلام اوّلین مدافع اسلام

در دوّمین سال بعثت رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله، فضای مکّه فضای ایذای پیامبر و شکنجه مسلمانان مستضعف بود؛ فضایی بود که آن حضرت و کسانی را که به آیین وی گرویده بودند، به باد استهزا می‌گرفتند و از هیچ ایذا و اذیتی فروگذار نمی‌کردند.

تعداد مسلمانان از شصت و دو نفر تجاوز نمی‌کرد؛ سی‌ونُه نفر مرد و بیست و سه تن زن. سید شهیدان، حمزه در این فضای رعب و وحشت و ضعف و انزوا به اسلام پیامبر ایمان آورد؛ ایمانی که توأم با دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و نصرت و یاری دین خدا بود و تهدید و ارعاب دشمنان اسلام را در پی‌داشت.

مورّخان در این باره مطالبی نوشته‌اند که اکنون چکیده آن را می‌آوریم:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار کوه صفا نشسته بود و ابوجهل از آنجا می‌گذشت که چشمش به آن حضرت افتاد، ابوجهل در اثر جهل و عناد و کینه و عداوتی که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله داشت،

ص: ۵۴

در صدد آزار و اذیت آن حضرت برآمد و دهان به سبّ و ناسزا گشود و پیامبر خدا در مقابل کلمات زشت او سکوت اختیار کرد و کریمانه از کنار آن همه جسارت گذشت.

لحظاتی بعد، حمزه که از شکار برمی‌گشت، مانند همیشه برای طواف کعبه، وارد مسجدالحرام شد. در این هنگام کنیز عبداللَّه بن جدعان که شاهد جسارتها و ناسزاگوییهای ابوجهل نسبت به پیامبرخدا بود، صورتِ واقعه را با حمزه در میان گذاشت و چنین گفت:

ابا عماره! نمی‌دانی برادر زاده‌ات محمّد، از ابوالحکم چه سخنان زشتی شنید و چه اهانت‌هایی را از سوی او تحمّل کرد!

حمزه با شنیدن این رخداد، به سرعت به سوی ابو جهل، که در کنار کعبه با گروهی از سران قریش نشسته بود، رفت و در مقابل دیدگان آنان، به ابوجهل حمله آورد و با کمانی که به همراه داشت، سر وی را شکافت و چنین گفت:

«أ تَشتُمُهُ وَ أَنَا عَلى دِينِه أَقُول ما يَقُول فَردّ عَلى ذلِكَ إِنْ اسْتَطَعْتَ». (۱) ۵۵

«آیا به محمّد ناسزا می‌گویی در حالی که من نیز در آیین او هستم و به آنچه او اعتقاد دارد من هم معتقدم؟ اگر می‌توانی بر من اعتراض کن!»

چند تن از قریش که شاهد این صحنه بودند؛ برای حمایت از ابوجهل، بر حمزه پرخاش نموده، قصد حمله به وی

۱- . بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵

ص: ۵۵

را داشتند که ابوجهل خطاب به آنها گفت:

«دَعُوا أَبا عَمارة فَإِنّی سَبّبت ابن أخیه سَبّاً قَبیحاً».

«کاری با او نداشته باشید؛ زیرا من برادر زاده‌اش را ناسزا گفتم (و او را بر این ضرب و جرح وادار کردم).» (۱) ۵۶

آری، بـدین گونه و در این تاریـخ حمزه ایمان آورد و یا ایمان خویش را اظهار نمود و علنی ساخت و تا آخر بر آن ثابت مانـد و در دفـاع از آیین پـاک خویش تا پای جان و تا شـهادت مقاومت نمود. طبق نوشـته مورّخان، با ایمان آوردن حمزه، قریش دریافتنـد که پیامبر قدرت یافت و عمویش حمزه با شجاعت و شهامتی که دارد، از وی دفاع خواهد کرد.

ازاین‌رو، در برنامه‌های ایذایی خود تجدید نظر کردند و تغییر رویه دادند. (۲) ۵۷

حمزه نگهبان رسول‌اللَّه

حمزهٔ بن عبـدالمطّلب پس از اینکه اسـلام را پذیرفت، چنین نبود که مانند یک مسـلمان عادی، تنها به وظایف و تکالیف فردیِ خود عمل کند، بلکه او خود را سپر وجود پیامبرخدا صلی الله علیه و آله قرار داد و وظیفه حفاظت و نگهبانی آن حضرت

۱- . طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۴، با تفاوت مختصر در متن و کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶

۲- . همان.

ص: ۵۶

را نیز به عهـده گرفت؛ چنانکه پیشتر ملاحظه کردیـد، در اصل اسـلامِ حمزه با دفاع وی از پیامبر اسـلام آغاز شـد و در مقابل اهانت ابوجهل نسبت به ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله او را در داخل مسجدالحرام و در مرآ و منظر سران قریش تحقیر کرد و با کمانی که در دست داشت سر وی را شکست؛ به‌طوری که خون از سر و صورتش سرازیر گردید.

و باز نمونه‌هایی از حمایت حمزه، فداکاری و نگهبانی از پیامبر اسـلام در مکّه، آنهم در شـرایط سـخت مسـلمانان و کثرت دشـمنان آنها، ملاحظه خواهید کرد:

حمزه و عمربن خطاب:

عمربن خطاب قبل از پذیرش اسـلام (۱) ۵۸ از دشـمنان سرسـخت پیامبر صـلی الله علیه و آله و پیروان آن حضرت بود و تا آنجا که می‌توانست در شـکنجه و آزار مسلمانان کوتاهی نمی‌کرد و به‌طوری که از خود وی نقل شده، پس از آنکه از اسلامِ خواهر و شوهر خـواهرش آگـاه شـد، به خـانه آنـان هجوم برد و آنـان را مورد ضـرب و جَرح قرار داد و سـر خواهرش را شـکست و خون از سـر و صورت او سرازیر گردید. (۲) ۵۹ از این رو ترس و وحشتی از سوی او در دل مسلمانان به وجود آمده بود و در مجلس و

۱- . ابن کثیر دمشقی، در البدایهٔ والنهایهٔ، ۳/ ۳۱ می‌گوید: قول صحیح این‌است عمر بن خطاب در سال ششم بعثت و پس از هجرت مسلمانان به حبشه اسلام را پذیرفته است.

۲- . اسد الغابه، شرح حال عمربن خطاب.

ص: ۵۷

محفل مسلمانان از دشمنی و خشونت وی نسبت به آنان سخن می گفتند.

روزی که دل او نسبت به اسلام نرم شد، سراغ پیامبر را گرفت. وقتی آگاهی یافت که آن‌حضرت در خانه زیدبن ارقم (محلّ اجتماع مسلمانان) است، به سوی این خانه حرکت کرد و این در حالی بود که حضرت حمزه و طلحه و بعضی دیگر از مسلمانان در بیرون خانه زید کشیک می‌دادند و حفاظت از خانه و نگهبانی از وجود رسول‌اللَّه را به عهده گرفته بودند. این عدّه با مشاهده عمر احساس ترس کردند و خود را آماده دفاع نمودند.

در این حال بود که حمزه علیه السلام آنها را تشجیع و نگرانی و اضطرابشان را برطرف کرد و چنین گفت:

«هذا عُمَرُ إن یَرِدَاللَّه بِهِ خَیراً یُسلم و إِن یرد غیر ذلک یکن قتله علینا هیناً»؛ (۱) ۶۰

«نگران عمر نباشید، اگر منظور وی خیر و صلاح و پذیرش اسلام باشد که بهتر، و گرنه کشتن وی بر ما آسان است.»

حمزه و ابولهب

حمزه و ابولهب، هر دو عموی پیامبر بودند! امّا حمزه بهترین عمو، صمیمی‌ترین دوست و مدافع پیامبر و ابولهب

۱- . طبقات ابن سعد، ج ۳، ترجمه عمر؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ۱/ ۱۷۵.

ص: ۵۸

بدترین عمو و بدترین همسایه.

حادثه‌ای که تاریخ نگاران نقل کرده‌اند، می‌تواند بیانگر این تفاوت عمیق باشد. عمویی به حمایت و یاری او برخاست و عموی دیگر با او عناد و دشمنی ورزید! آری این نور بود و آن ظلمت!

ابن‌اثیر ابولهب را سرسخت‌ترین دشمنان و بدترین استهزا کنندگان (۱) ۶۱ پیامبر معرفی می‌کند و می‌گوید: ابولهب از بزرگترین دشمنان پیامبر خدا و از بدترین معاندان نسبت به مسلمانان بود. او ضمن تکذیب پیامبر، آن حضرت را پیوسته و از راه‌های گوناگون مورد آزار و اذیت قرار می‌داد: چون خانه او در نزدیکی خانه پیامبر بود، کثافات را به درِ خانه پیامبر می‌ریخت و پیامبر، گاهی در مقابل این عمل او می‌گفت:

«أیّ جوار هذا یا بَنِی عبد المطّلب!»؛

«فرزندان عبدالمطلب! این چه رفتار و اخلاق همسایگی است!»

روزی حضرت حمزه، به هنگام عبور، این عمل زشت ابولهب را از نزدیک دید و بی‌درنگ آنها را جمع نمود و به سر

۱- . وی شانزده نفر از افراد سرشناس قریش را به عنوان استزاء کنندگان‌رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله شناسانده که بدترین آنها ابولهب و عاص بن وائل پدر عمروبن عاص است.

ص: ۵۹

و صورت ابولهب ریخت. (۱) ۶۲ و بـا این اقـدام، آن حالت غرور و نخوت ابولهب را در میان سـران قریش در هم شـکست و برای دوّمین بار، حمایت خویش از پیامبرخدا را اعلان و زبونی سردمداران کفر را برملا کرد.

و بـدین گونه، تفـاوت دو برادر و دو عموی پیـامبر در آن برهه حساس ظاهر شـد؛ حمزه در قلّه رفیعی از قلّه‌های نور، که وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِـدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ. و ابولهب در أسـفل السافلین وبـدترین انحطاط؛ تَبَّتْ یَـدَا أَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ* مَا أَغْنَی عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا کَسَبَ* سَیَصْـلَی نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ.

پیمان برادری و اخوّت میان حمزه و زید بن حارثه

پیامبر خدا آنگاه که به مدینه هجرت کرد و ناقه آن حضـرت در محلی که به دو طفل یتیم از قبیله بنی‌النجّار تعلّق داشت زانو زد، در این مکان اقدام به ساختن مسجد نمود.

حمزه که پیش از پیامبر به همراه تعدادی از مسلمانان به مدینه هجرت کرده بود، در ساختن مسجد به آن حضرت یاری داد.

رسول‌اللّه آنگاه در میان صحابه عقد اخوّت بست و فرمود:

«تآخوا فی اللّه اخوین اخوین»

؛ «در میان خود هر دو نفر با هم پیمان اخوّت ببندید.» در این هنگام بود که دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

«هذا أخی»

سپس به چهره عمویش نگاه کرد و

۱- . الکامل، ج ۲، ص ۴۷

ص: ۶۰

فرمود:

«و انّ حمزهٔ أسد اللَّه و أسد الرّسول و زید ابن حارثهٔ (۱) ۶۳

مولی الرسول أخوین». (۲) ۶۴

و لذا حمزه علیه السلام در جنگ احد زید بن حارثه را وصیّ خود قرار داد که اگر حادثه‌ای رخ داد، زید وصایا و خواسته‌های او را انجام دهد.

حمزه علیه السلام اوّلین پرچمدار اسلام

شش ماه اوّل پس از هجرت، در مدینه سپری گردید و در ماه هفتم که مصادف با ماه مبارک رمضان بود، پیامبرخدا صلی الله علیه و آله برای نخستین بار جهت مقابله باکفّار ومشرکین پرچم برافراشت و حمزهٔ بن عبدالمطّلب را به پرچمداری مفتخر ساخت.

مورّخان می‌نویسند: (۳) ۶۵ رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله در این ماه پرچم سفید رنگی را به عمویش حمزه سپرد و او را به فرماندهی سی‌تن از مسلمانان به‌جانب محلّی‌به نام «سیف البحر»، برای مقابله با

۱- . زید بن حارثه مولی رسول اللَّه، از دوران کودکی در مکّه غلام‌رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله بود که آن حضرت او را آزاد کرد و روی علاقه‌ای که زید به پیامبر داشت، حاضر نشد از آن حضرت جدا شود و به همراه پدرش به قبیله‌اش بپیوندند. پیامبر او را به فرماندهی لشکری که عازم شام (مؤته) بود برگزید و چنین فرمود: اگر زید کشته شد جعفر بن ابی‌طالب فرماندهی را به عهده گیرد. او در این جنگ (که در سال هشتم هجرت رخ داد) به شهادت رسید. مشروح ترجمه زید، در اسد الغابه ملاحظه شود.

۲- . طبقات، ج ۳، ص ۴؛ کامل‌ابن‌اثیرج ۲، ص ۴۰؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۸

۳- . طبری، ابن اثیر، کاتب واقدی، سیره ابن هشام و البدایهٔ والنهایه، حوادث سال اوّل هجرت.

ص: ۶۱

ابوجهل که سرپرستی یک قافله سیصد نفری از مشرکین مکّه را به عهده داشت، فرستاد.

گر چه در این برخورد، به علّت وساطت یکی از سران قبایل عرب، به نام «مجدی بن عمرو جُهَنی» جنگ رخ نداد و ابو جهل از این معرکه و از درگیری با حمزه نجات یافت ولی در اینجا باید به دو نکته توجّه کرد:

۱. حمزه علیه السلام به همراه سی‌نفر از مسلمانان برای مبارزه با ابوجهل که سیصد نفر از مشرکین را همراه داشت، حرکت کرد و آماده جنگ با آنان شد؛ یعنی یک نفر در مقابل ده نفر و این همان نسبتی است که قرآن مؤمنان واقعی را به اجرای آن تشویق و تشجیع نموده است؛ یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضْ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتَالِ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ. (۱) ۶۶ ۲. هر چه بود، در این رویارویی، ابوجهل وقتی اسداللّه را دید، مرعوب و متزلزل گردید و شاید هم به یاد روزی افتاد که حمزه سر او را شکافت و از اینکه مبادا این شکست برای دوّمین بار اتّفاق بیافتد، از صحنه متواری گردید.

حمزه علیه السلام دوّمین پرچمدار اسلام

در ربیع الأوّل، نخستین ماه از سالِ دوّم هجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی «عشیره» (۲) ۶۷ و مواجهه با قریشیان که به سوی شام در

۱- . انفال: ۶۵

۲- . با تصغیر، محلّی است در نزدیکی ینبع.

ص: ۶۲

حرکت بودند عزیمت کرد و در این غزوه ابوسلمه را در مدینه جانشین خود برای اقامه نماز معرفی نمود و پرچم را به دست حمزهٔبن عبـدالمطّلب داد و این غزوه بدون جنگ پایان یافت. (۱) ۶۸ و بنا به قول بیشتر مورّخان در این غزوه بود که رسول‌اللَّه صـلی الله علیه و آله امیرمؤمنـان علیه السـلام را بـا کنیه «ابـوتراب» مورد خطـاب قرار داد (۲) ۶۹ و امیرمؤمنـان همیشه بـا این کنیه افتخـار و مباهات می‌نمود.

حمزه علیه السلام سوّمین پرچمدار اسلام

در مـاه شوّالِ سال دوّم هجرت و پس از پیروزی مسـلمانان در جنگ بـدر، پیامبر اسـلام دیـد که یکی از قبایل بزرگ یهودیان به نام «بنی‌قینقاع» که در بازار مـدینه مشـغول کسب بودنـد و در یکی از قلعه‌های اطراف شـهر سـکونت داشـتند، بر این پیروزی مسـلمانان حسادت می‌ورزنـد و آن را تهدیدی برای آینده خود می‌دانند و در صدد ایذاء و اذیت مسـلمانان برآمده، پیمان خود با پیامبرخدا را شکسـتند. رسول‌اللَّه صـلی الله علیه و آله آنـان را در بـازاری که به نـام خودِ آنهـا «سوق بنی‌قینقـاع» معروف بود، گردآورد موعظه و نصیحتشان کرد و از پیمان شکنی و آزار مسلمانان برحذر داشت و پیروزی‌ها و موفّقیتهای جنگ بدر را

۱- . کامل ابن اثیر، سال دوّم هجرت.

۲- . ابن‌اسحاق به نقل تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۶۴

ص: ۶۳

که با نصرت و یاری خداوند و دلیل دیگری بود، بر حقّانیت نبوّت آن حضرت، بر ایشان گوشزد نمود، سپس فرمود: علاوه بر اینها، شما نبوّت مرا در کتابهای خود خوانده‌اید و از علمای خود شنیده‌اید، اگر اسلام را نمی‌پذیرید لا اقل با مسلمانان عناد و لجاجت نورزید و خصومت و دشمنی با آنان را کنار بگذارید.

یهودیان در مقابل ارشاد و راهنمایی رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله، از روی کینه و عداوت و با صراحت گفتند:

ای محمّد، تو می‌پنداری که ما هم مانند اقوام و عشیره تو (اهل مکّه) ضعیف و ناتوانیم؟ گویا پیروزی بر مردمی که با فنون جنگی کوچکترین آشنایی ندارند، تو را مغرور ساخته و نیروی ما را دست کم گرفته‌ای؟! به خدا سوگند اگر روزی در میان ما جنگی رخ دهد، خواهی دید که پیروزی از آنِ چه کسی خواهد بود؟!

و بدین گونه، آنان با پیامبر اعلان جنگ کردند و یکی از آنها در روز روشن و در میان بازار «بنی‌قینقاع» زن مسلمانی را مورد اهانت و تحقیر قرار داد و یک نفر از مسلمانان برای حمایت از آن زن، با آن یهودی درگیر شد و او را به قتل رساند.

یهودیان نیز آن مسلمان را کشتند. پیامبر که پیمان‌شکنی و تحریکات یهودیان را دید، به محلّ سکونت آنان حمله برد و پس از پانزده روز که در محاصره مسلمانان بودند، پیمان مجدّد بستند تا از مدینه و اطراف آن به منطقه دور دستی کوچ کنند، و بدینگونه توطئه «بنی‌قینقاع» پایان یافت.

این حادثه یکی از حساسترین فرازهای سال دوم هجرت و از مهمترین حوادث داخلی آن روز برای اسلام و مسلمانان

ص: ۶۴

محسوب می گردید؛ زیرا این جنگ موجب شد که سایر قبایل یهود نیز در عین دشمنی با اسلام، در جاسوسی به نفع مشرکین و هماهنگی با منافقین تجدید نظر کنند.

به هر حال در این اقدام مهمّ و جنگ حسّاس و برای سوّمین بار پرچم اسلام در دست شجاع‌ترین مردم، اسداللّه و اسدالرسول، حمزه سید الشهدا علیه السلام در اهتزاز بود و آن حضرت بود که در پیشاپیش سپاه اسلام حرکت می کرد و آن را هدایت می‌نمود. (۱)

۷۰

حمزه سیّد الشهدا در جنگ بدر

وَلَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ اذِلَّهٔ.

«خداوند شما را در بدر یاری کرد، در حالی که شما (نسبت به دشمن) ناتوان بودید.»

گر چه هدف اصلی ما ادامه بحث گذشته و ارائه نقش مؤثّر حضرت حمزه در حمایت از اسلام و حضور شجاعانه‌اش در جنگ بدر و احد می‌باشد ولی برای بیان اهمّیت و سرنوشت‌ساز بودن این حضور، در این دو جنگ، برای اسلام و چگونگی به وجود آمدن آنها؛ به‌ویژه اینکه جنگ دوّم (احد) به‌وسیله مشرکین همزمان با شکست آنها در جنگ بدر طرّاحی و پی‌ریزی گردیده است. در ضمن بیان اصل

۱- . کامل ابن اثیر، البدایهٔ والنهایه ابن کثیر، سیره ابن هشام، حوادث سال دوّم هجرت و طبقات، چاپ لیدن، ج ۳، ص ۴

ص: ۶۵

موضوع از ذکر پاره‌ای مطالب حسّاس در جنگ بدر و پی‌آمدهای آن در میان مشرکین مکّه ولو به اختصار ناگزیریم.

سحرگاه جمعه، نوزدهم ماه رمضان، نوزدهمین ماه پس از هجرت بود که جنگ بدر آغاز شد. ابوسفیان برای به دست آوردن اخبار و گزارش‌هایی از سپاه مدینه، در کنار چاه بدر حاضر شده بود که به وسیله مسافری، از حرکت سپاه اسلام آگاه گردید و بی‌درنگ شخصی به نام «ضمضم‌بن عمرو غفاری» را برای اطلاع‌رسانی، به مکّه اعزام کرد. او در حالی که برای جلب توجّه مردم، لباس خود را چاک زده بود و گوش و بینی شترش را شکافته و خون آلود و جهاز آن را واژگون کرده بود، وارد مکّه شد (۱) ۷۱ و پیام ابوسفیان را به آنان ابلاغ کرد.

سران قریش به سرعت آماده حرکت شدند و هر یک از آنانکه عذری داشت، به جای خود شخص دیگری را فرستاد و از افراد سرشناس قریش کسی جز ابولهب باقی نماند و او هم «عاص بن هشام» را به نیابت از خود راهیِ بدر نمود.

تعداد سپاه مشرکین نهصد و پنجاه نفر و مرکب آنها هفتصد شتر و یکصد رأس اسب و بنا به قول دیگر، دویست رأس اسب بود. ششصد نفر از آنان زره پوشیده بودند و گروهی از زنانِ خواننده را در حالی که همه مشروب خورده بودند، با خود همراه ساختند ولی در میان راه منصرف شده و زنان را به مکّه برگرداندند. در این سفر، دوازده نفر از

۱- . کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۱؛ سیره ابن هشام، حوادث سال دوّم هجرت.

ص: ۶۶

ثروتمندان قریش تعهّد کردند که هر یک از آنان به نوبت تغذیه سپاه مکّه را به عهده گیرند و هر روز نُه تا ده شتر بدین منظور کشته می‌شد. عتبه و شیبه و ابوجهل نیز جزو این دوازده نفر بودند. (۱) ۷۲ پیامبر خدا در روز دوشنبه، نهم ماه رمضان، عمرو بن امّ کلثوم را به عنوان امام جماعت در مدینه تعیین کرد و به همراه سیصد و سیزده نفر که بیشتر آنها را انصار و بقیه را مهاجرین تشکیل می‌دادند، مدینه را به سوی بدر ترک نمود (۲) ۷۳ و این در حالی بود که تعدادی از یاران پیامبر از این حرکت ترس و اکراه داشتند که قرآن مجید این موضوع را به صراحت بیان نموده است: کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ* یُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَیَّنَ کَأَنَّما یُساقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ (۳) ۷۴

پیامبر گرامی، پرچم سیاه رنگی به نام «عقاب» به دست امیرمؤمنان و پرچم سفید رنگی به مصعب بن عمیر و پرچم سفید رنگ دیگری را به یکی از انصار داد.

۱- . کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۱؛ سیره ابن هشام، حوادث سال دوّم هجرت.

۲- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۸۶

۳- . «ناخشنودی بعضی از شما از چگونگی تقسیم غنایم بدر، مانند آن است که خداوند تو را از خانه‌ات (به سوی بدر) بیرون فرستاد در حالی که جمعی از مؤمنان کراهت داشتند. آنها با اینکه می‌دانستند این فرمان خدا است باز با تو مجادله می‌کردند و آنچنان وحشت داشتند که گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند.»، انفال: ۵

ص: ۶۷

سپاه اسلام در این جنگ از نظر تجهیزات هفتاد شتر و دو رأس اسب داشتند که به نوبت سوار می‌شدند و سلاح آنها عبارت بود از هشت قبضه شمشیر و شش زره. (۱) ۷۵

پیش بینی‌های لازم

چون سپاه اسلام وارد بدر گردید، به دستور پیامبرخدا و برای احتیاط گودالی را پر از آب کردند و حوض تشکیل دادند و در بالای تلّی مشرف به دو لشگر سایه بانی (اتاق جنگی) برای پیامبرخدا برپا نمودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله اوّل صبح، با نیزه کوتاهی که به دست داشت و امیر مؤمنان علیه السلام همراه آن حضرت در حرکت بود، به تنظیم صفوف و اداره صحنه جنگ پرداخت. در آن حال، سوادبن غزیّه را، که از صف بیرون بود، دید و با نیزه به شکمش اشاره کرد که درست بایست! سواد گفت یا رسول اللَّه شکمم را به درد آوردی و خداوند تو را برای گسترش حق و عدل برانگیخته است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سواد! بیا قصاص کن! و پیراهنش را بالا زد. سواد از هیجان بی‌قرار شد؛ زیرا می‌دید که پیامبر در آن لحظه حسّاس و وضعیّت سخت، که سرنوشت او و رسالتش و سرنوشت یارانش رقم می‌خورد، او را به قصاص می‌خواند، او هم به جای قصاص به شکم پیامبر صلی الله علیه و آله بوسه زد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود

۱- . کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۳؛ الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۳۲؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۷۰

ص: ۶۸

چرا این کار را کردی، گفت: یا رسول‌اللّه اوضاع واحوال را می‌بینی و من اطمینان نـدارم که از این جنگ جان سالم به در برم و لذا خواسـتم آخرین ساعت عمرم چنین باشـد که لبانم بـدن تو را لمس کند. رسول اللّه در حقّ وی دعا کرد. (۱) ۷۶ آنگاه به مسلمانان دستور داد:

«غُضّوا أبصارکم ولا تبدئوهم بالقتال ولا یتکلّمن أحدٌ». (۲) ۷۷

«نه به سوی دشمن نگاه کنید و نه قیل و قال راه بیندازید و نه شروع جنگ از طرف شما باشد تا من دستور بدهم.»

پیام به مشرکین

پیامبرخدا به مشرکین چنین پیام فرستاد:

«یا معشر قریش ... خلّونی و العرب، فإن أکُ صادقاً فأنتم أعلی بی عیناً و إن أکُ کاذباً کَفَتْکُم ذؤبان

۱- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۹۵؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۴۸۳. مشابه این جریان را شیخ صدوق رحمه الله در امالی، ص ۳۷۶ از ابن عبّاس در آخرین سـخنرانی پیـامبر صـلی الله علیه و آله نقـل نمـوده است که در آن نقـل، به جـای نیزه، عصـای ممشوق و به هنگـام مراجعت از جنگ طائف مطرح شده است. ضـمناً در کتب تراجم این شخص گاهی سواد بدون «تا» و گاهی با «تا» و گاهی ابن عمر و گاهی ابن غزیّه عنوان گردیده است.

۲- . تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۲۶۲

ص: ۶۹

العرب أمری». (۱) ۷۸

«ای جماعت قریش ... کار مرا به اقوام دیگر عرب واگذارید و به شهر خود باز گردید که اگر در ادّعایم صادق باشم شما می‌توانید از خاصّان و یاران من باشید و اگر دروغگو باشم، همانها خواسته شما را تأمین خواهند کرد.»

طبق نقل ابن هشام، عتبهٔبن ربیعه، که از سردمداران سپاه شرک بود، به قبول این پیشنهاد میل پیدا کرد و خطاب به سپاهیان مکّه چنین گفت:

«ای قریشیان شما از جنگ با محمّد و یارانش چه می‌خواهید؟ به خدا سوگند اگر شما در این جنگ پیروز شوید تا ابد نگاه هر یک از قریشیان در مکّه با شما، توأم با نفرت و کراهت خواهد بود؛ زیرا شمایا پسر عموی آنها را کشته‌اید یا پسر دایی‌شان و یا یکی از اقوامشان را، پس چه بهتر که به خانه‌های خود بازگردید و کار محمّد را به سایر قبایل عرب بسپارید که اگر آنها پیروز شدند خواسته شما را تأمین نموده‌اند و اگر نتوانستند شما باز هم از اعتراض مصون خواهید بود.» (۲) ۷۹

۱- . تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ الصحیح من سیرةالنبی، ج ۳، ص ۱۸۶.

۲- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۹۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۶؛ تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۷۷

ص: ۷۰

ولی ابوجهل او را به جبن و ترس متّهم کرد و به جنگ وادارش ساخت و درباره‌اش چنین گفت:

«او با دیدن محمّد و یارانش زهره چاک شده و می‌ترسد پسرش ابو حذیفه، که در سپاه محمّد است، کشته شود.»

عتبه چون این نکوهش را از ابو جهل شنید گفت: این مصفّر استِه (۱) ۸۰ خواهد دید کدام یک از ما از ترس زهره چاک شده‌ایم، او یا من؟»

ولذا عتبه اوّلین کسی بود که به همراه برادرش شیبه و پسرش ولید وارد نبرد و جنگ گردید.

آغاز تیر اندازی دشمن

قبل از ورود عتبه به صحنه جنگ، از سوی مشرکین تیراندازی آغاز گردید که در اثر آن دو تن از مسلمانان به نام «مِهجَع» و «حارثهٔ بن سراقه» روی خاک افتادند، پیامبر صلی الله علیه و آله با اینکه اجازه شروع جنگ را به یاران خود نمی‌داد، با دیدن این دو شهید، سپاهیان خود را این چنین تشویق و تشجیع نمود:

«به خدایی که جان محمّد در دست اوست، امروز هر یک از شما وارد جنگ شود و در راه خدا تا پای جان پایداری کند، جایگاه او در بهشت خواهد بود.»

۱- . جمله‌ای زشت و قبیح و شَتْم است.

ص: ۷۱

آنگاه دست دعا و تضرّع به آسمان گرفت و از خداوند یاری طلبید:

«أللّهمّ إن تهلک هذه العصابهٔ لم تُعبَد بعدُ ...».

«خدایا اگر این گروه کم، در این جنگ از بین بروند، در روی زمین کسی تو را نخواهد پرستید ...»

سپس مشتی خاک از زمین برداشت و به سوی سپاه شرک پاشید و فرمود: «شاهت الوجوه»؛ «رویتان سیاه باد!» (۱) ۸۱

حمله دشمن و دفاع حضرت حمزه

در این میان، «اسود مخزومی» که مردی شریر و هتّاک بود، ناگهان از سپاه قریش جدا شد. او در حالی که به سوی سپاه اسلام در حرکت بود، فریاد برآورد:

«من با خدای خود عهد کرده‌ام که از حوض اینها آب بخورم. به خدا، یا باید آن را خراب کنم و یا در کنارش بمیرم.»

اینجا بود که پیش از همه، حمزهٔبن عبدالمطّلب بر وی تاخت و بی‌درنگ پایش را قطع نمود. او در حالی که یک پایش را از دست داده بود، برای اجرای تصمیم خود به سوی حوض جست و خیز می‌کرد که حمزه مجال نداد و او را با شمشیر دیگری از پای درآورد. (۲) ۸۲

۱- . الروض الأُنُف، ج ۲، ص ۳۸؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۷۲

۲- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۹۴؛ الروض الأُنُف، ج ۲، ص ۳۸؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۷۸

ص: ۷۲

دوّمین حمله و دفاع حضرت حمزه

عتبهٔ بن ربیعه که کشته شدن «اسود مخزومی» را دید، در حالی که برادرش شیبه و پسرش ولید او را همراهی می‌کردند وارد میدان شد و از این سو، سه تن از جوانان انصار پیش تاختند. «عتبه» با تحقیر پرسید: شما چه کاره هستید! گفتند: ما از انصاریم. گفت: برگردید که ما نیازی به شما نداریم. سپس فریاد زد:

«یا مُحَمَّدُ اخْرُجْ إِلَیْنا الْأَکْفَاءُ مِنْ قَوْمِنَا».

«از اقوام ما کسانی را که هم شأن ما باشند، به‌سوی ما بفرست.»

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا بَنی هاشم قُومُوا فَقاتِلُوا بِحَقِّکُم الَّذی بَعَثَ اللَّهُ بِهِ نَبِیّکم إِذْ جاءُوا بِباطلهم لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ». (۱) ۸۳

در اینجا بود که حضرت حمزه و امیر مؤمنان و عبیده (۲) ۸۴ در

۱- . «ای بنی‌هاشم، برخیزید در مقابل عقیده باطل آنانکه می‌خواهند با آن، نور خدا را خاموش کنند، از آیین حقّتان، که خدا به وسیله پیامبرش فرستاده است، دفاع کنید.» طبقات واقدی، چاپ لیدن، ج ۲، ص ۱۰

۲- . عبیدهٔبن حارث‌بن عبدالمطّلب، پسر عموی پیامبر خدا است. وقتی‌بدن او در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، چشمش را باز کرد و گفت: «یا رسول‌اللَّه بأبی أنت و أمّی أ لسَتُ شهیداً؟» پیامبر در حالی که اشکش جاری بود، فرمود: «أنتَ أوّل شهیدِ منْ أَهْلِ بَیتِی!»

ص: ۷۳

مقابل آن سه تن قرار گرفتند و چون سر و صورت خود را پوشانده بودند و شناخته نمی‌شدند، عتبه بار دیگر فریاد زد اینها کیستند؟ آنان وقتی خود را شناساندند، گفت:

«کفوٌ کریم»

؛ «هماوردان نیکویند.»

درگیری میان آن شش تن آغاز شد. عبیده که هفتاد سال داشت، با عتبه در آویخت. حمزه با برادر وی شیبه و امیرمؤمنان علیه السلام با ولیدبن عتبه درگیر شدند. امیر مؤمنان و حمزه علیهما السلام به حریفان خود امان ندادند و آنها را به خاک انداختند، ولی عبیده با هماورد خویش در حالی که یکی از پاهایش قطع شده بود، همچنان درگیر بود. در این حال آن دو بزرگوار به همرزم سالخورده خود یاری کردند و عتبه را از پای در آوردند. سپس عبیده را، که مجروح شده بود، به پشت جبهه حمل کردند و در مقابل پیامبرخدا بر زمین نهادند. (۱) ۸۵ آن حضرت چون پسر عموی خود را با پای قطع شده و بدن مجروح دید، اشک از چشمانش جاری شد.

حمله عمومی

با کشته شدن «اسود مخزومی» و این سه تن از سردمداران کفر و الحاد، در میان سپاه مکّه ولوله عجیب وجوش و خروش بی‌سابقه‌ای به‌پا شد؛ زیرا دیدند که خلاف آنچه از ضعف و

۱- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۹۵؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۷۳؛ تاریخ‌الخمیس، ج ۱، ص ۳۷۸

ص: ۷۴

ناتوانی سپاه اسلام پیش‌بینی کرده بودند، به وقوع پیوست و در اوّلین مرحله از جنگ، چهار تن از برجسته‌ترین افرادشان به دست حمزه علیه السلام و امیرمؤمنان به هلاکت رسیدند، در صورتی که ارزیابی جاسوس آنها (عُمیر بن وهب جُمحی) از نیروی اسلام چنین بود:

«ما لَهُم کَمین وَ لا مَدد وَ لکِن نواضح یثرب قد حملت الموت الناقع».

«سپاه محمّد نه کمینی دارد و نه کسی به کمک آنها می‌شتابد، بدانید که شتران آبکش یثرب! چیزی جز مرگ فراگیر و ذلّت بار با خود حمل نمی‌کنند.» (۱) ۸۶

ابو جهل نیز که از سران و طرّاحان جنگ بود، چنین اظهار نظر کرد:

«ما هُم إلّا أُکْلَهُ رَأسٍ لَو بعثنا إِلَیهم عَبیدنا لَأَخَذُوهم أَخْذاً بالید»؛

«سپاه یثرب لقمه‌ای بیش نیست، ما اگر تنها بردگان خود را بفرستیم آنها را خفه خواهند کرد.» (۲) ۸۷

آری، بر خلاف این پیش‌بینی‌های دشمن، شجاعت و شهامت عمو و پسر عموی پیامبر در اوّلین مصاف، سرنوشت جنگ را به نفع اسلام رقم زد و دشمن با از دست دادن چهارتن از نام‌آوران خود، که طلیعه شکست قطعی بود، به این فکر افتاد که به جای جنگ تن به تن، از حمله عمومی و تهاجم جمعی بهره گیرد تا بتواند در اثر کمیِ سپاهِ توحید و بسیاریِ سپاه

۱- . تفسیرالقمی، ج ۱، ص ۲۶۲

۲- . تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۷۰- ۲۶۹

ص: ۷۵

کفر، سرنوشت جنگ را تغییر دهد و پیروزی را نصیب خود سازد.

گرچه مّدتِ این درگیریِ خونین چندان روشن نیست ولی مسلّم است که دشمن برای زدودن ننگ شکست قبلی و حفظ غرور جاهلی و تأمین هدف خود، که براندازی نظام توحید و تثبیت پایه‌های شرک و بت‌پرستی بود، تمام توانش را به‌کار بست و همه تیراندازان و شمشیر زنان و نیزه‌داران خود را بسیج کرد.

از سوی دیگر، مجاهدان اسلام با نداشتن عدّه و عُدّه، در اثر ایمان و صلابت روحی خود و در اثر سخنان آتشین فرمانده این سپاه، (پیامبرخدا صلی الله علیه و آله)، درقلب هزار نفر سلاح به دست فرو رفته است.

سپاه دشمن با کشته شدن هفتاد تن که ابوجهل هم در میان آنها بود و اسارت هفتاد تن دیگر از سران مشرکین، به شکست قطعی خود اذعان کرد و از صحنه خارج گردید و هر یک از سپاهیان شرک به سویی فرار نمود؛ زیرا در صورت مقاومت بیشتر در مقابل سپاه اسلام چیزی بجز از دست دادن بقیه نیرو برای آنان قابل تصوّر نبود.

نتیجه جنگ بدر

اشاره

نتیجه ظاهری و اثر زود رس جنگ بدر که با شکست قطعی مشرکان به دست آمد، به‌طور خلاصه چنین بوده است:

ص: ۷۶

۱- مقتولان و اسرای مشرکین

مشهور در میان مورّخان و مفسران، همانگونه که اشاره گردید، این است که تعداد مقتولان از مشرکان هفتاد نفر و تعداد اسرای آنها نیز هفتاد نفر می‌باشد، ولی واقدی می گوید:

تعداد مقتولان بیش از هفتاد نفر بوده است. (۱) ۸۸

۲- غنایم جنگی

مسلمانان در این جنگ یکصد و پنجاه شتر و سی رأس اسب و تعداد بسیاری شمشیر و مقدار قابل توجّهی اجناس و سلاحهای دیگر، از دشمن به غنیمت گرفتند که در کیفیّت تقسیم در میان یکی دو نفر از آنان بحث و گفتگو به عمل آمد و آیه شریفه انفال (۲) ۸۹ در این زمینه نازل گردید و به بحث آنها خاتمه داد.

شهدای جنگ بدر

تعداد شهدای مسلمان در جنگ بدر، بنا بر مشهور، چهارده نفر می‌باشد که هشت تن از آنها از انصار و شش نفر دیگر از مهاجران بودند، ولی از مسلمانان حتّی یک نفر به اسارت مشرکین در نیامد.

۱- . شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۲۰۵؛ طبقات واقدی، ج ۲، ص ۱۱

۲- . انفال: ۱

ص: ۷۷

اهمیت جنگ بدر

امروز بـا وجود جنگهـای جهـانی و جنگهـای بزرگ منطقه‌ای که میلیونهـا انسان در آنها از بین می‌رود و ضایعات فراوان و غیر قابل جبران به همراه دارد، جنگ بـدر با محـدودیت مقتولان و اسـرای آنکه اشاره گردید، شاید برای بعضـی از خوانندگان دارای چندان اهمّیتی نباشـد و ماننـد یـک برخورد قبیله‌ای و عشـیره‌ای تلقّی شود ولی بـا توجّه به اهـداف و آثار این جنگ، می‌توان به اهمّیت آن پی‌برد و ابعـاد آن را که در هیچیـک از جنگهـا در تاریـخ اسـلام وجود نـدارد درک نمود؛ زیرا سـرنوشت اسـلام بـا این جنگ رقم می‌خورد و پیروزی مسـلمانان در آن مساوی با پیروزی قطعی اسـلام و احیاناً شکست آنان در این جنگ پیروزی قطعی شرک و بت پرستی را در کـلّ تاریـخ به دنبـال داشت و لـذا قرآن مجیـد از این جنـگ به عنوان: ... یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ ... (۱) ۹۰ یاد نمود؛ یعنی جنگی که حق و باطل و توحیـد و بت‌پرستی در اثر آن ظاهر گردید؛ روزی که در آن، دو گروه متکی به ایمان و متکّی به کفر درگیر شدند.

و در آیه دیگر در اهمّیت این جنگ چنین فرموده است:

«به خاطر بیاورید زمانی را که از شدّت ناراحتی، از پروردگارتان تقاضای کمک می‌کردید و او تقاضای

۱- . انفال: ۴۱

ص: ۷۸

شما را پذیرفت و گفت من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سرهم می‌آید، یاری می‌کنم ولی خدا این را تنها برای شادی و اطمینان خاطر شما قرارداد و گرنه پیروزی جز از طرف خدا نیست.» (۱) ۹۱

در این جنگ، پیامبر صلی الله علیه و آله مکرّر دست به دعا و تضرّع به سوی پروردگار برمی‌داشت و گاهی پیشانی به سجده می‌نهاد و از خداوند درخواست پیروزی می‌کرد و از جمله دعاهایش این بود:

«اللّهمّ إن تَهلك هذه العصابة لم تُعبد بعدُ ...»

«خدایا! اگر این گروه مسلمان، از بین بروند، کسی تو را پرستش نخواهد کرد!»

نقش حضرت حمزه در پیروزی جنگ بدر

در پیروزی سپاه توحید، در جنگ بدر مانند هر جنگ دیگر، عوامل مختلفی قابل بررسی است، ولی از همه مهمتر فضل و عنایت پروردگار بود که در اثر استغاثه و استمداد پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان برای شادی و اطمینان خاطر سپاهیان اسلام و برای امداد و یاری آنان هزار فرشته را پیاپی فرو فرستاد:

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجابَ لَكُمْ أَنِّى مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ

۱- . انفال: ۱۰

ص: ۷۹

مِنَ الْمَلائِکَهِ مُرْدِفِینَ* وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْری وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ. (۱) ۹۲

و هر یک از سپاهیان اسلام، به اندازه درجه ایمان و کمال یقینش از این مدد غیبی و اطمینان الهی بهره جسته و در شکستن صفوف دشمن و پیروزی اسلام سهمی را ایفا نموده است.

اکنون باید دید این مژده و بشارت الهی بر دل کدامیک از لشکریان اسلام بیش از دیگران اشراق داشته و این اطمینان آسمانی در آن صحنه حسّاس در دست و بازوی کدام یک از حاضرین ظهور و تجلّی بیشتری یافته و مشرکین را ناباورانه به خاک مذلّت نشانده است.

آمار مقتولان از مشرکان

برای روشن شدن این حقیقت، باید آمار مقتولان از مشرکان را و اینکه به دست چه کسانی کشته شده‌اند، به‌دست بیاوریم تا راه قضاوت درست در این فضیلت را در پیش روی خواننده عزیز قرار دهیم.

لازم به یادآوری است همانگونه که آمار دقیق مقتولان جنگ بدر و معرفی همه آنان و خصوصیات دیگر به دست ما (۲) ۹۳

۱- . انفال: ۱۰

۲- محمد صادق نجمی، حمزه سیدالشهداء علیه السلام، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۸۵.

ص: ۸۰

نرسیده و آنچه در تاریخ منعکس گردیده، اغلب درباره سران و سردمداران شرک بوده است، این ابهام درباره تلاش قهرمانان اسلام نیز، که نقش اساسی را در این جنگ ایفا نموده‌اند، صادق است و تعداد دقیق کسانی که به وسیله هر یک از آنان به هلاکت رسیده‌اند مشخّص نیست، ولی می‌توان از آنچه در تاریخ به‌طور، ناقص به دست می‌آید، تا حدّی به حقیقت امر پی‌برد و با نقش این افراد در این جنگ آشنا گردید.

ابن ابی‌الحدید در زمینه عدم انعکاس آمار دقیق پس از نقل و معرفی تعداد پنجاه و دو نفر از مقتولان از واقدی، می‌گوید: روایات زیادی داریم که مقتولان بدر هفتاد نفر بوده، ولیکن آنها که به نام شناخته شده‌اند، همان افرادی هستند که ما شناساندیم. (۱) ۹۴

باید به‌گفتار ابن ابی‌الحدید، این نکته را نیز بیفزاییم:

همانگونه که در مقدّمه این بحث اشاره کردیم و پس از این نیز ملاحظه خواهید کرد، در تعمیه و پرده‌پوشی حقایق تاریخی، به‌ویژه درباره امیرمؤمنان و حمزه علیهما السلام نباید نقش سیاستها را نادیده گرفت و از جعل و تحریف در پیروزی‌های آن‌دو بزرگوار، که در ارتباط مستقیم با سلطه‌گران بنی‌امیّه قرار داشت، غفلت نمود.

۱- . شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۲

ص: ۸۱

دو قهرمان جنگ بدر، علی امیر مؤمنان و حمزه سیدالشهدا علیهما السلام

کشته شدن بیشتر مقتولان جنگ بدر به دست مهاجرین و به‌ویژه اقربای پیامبر صلی الله علیه و آله و در رأس آنان امیرمؤمنان علیه السلام و حمزه سید الشهدا به وقوع پیوسته است.

و به‌طوری که در تاریخ آمده، در همین جنگ بدر بود که امیرمؤمنان از سوی مشرکان به لقب «موت احمر»؛ «مرگ سرخ» ملقّب گردید و چرا چنین نباشد در حالی که در همین جنگ بیش از نیمی از کشتگان را او از پای در آورد و در به هلاکت رساندن تعداد دیگر نیز سهیم گردیده است؛ به‌طوری که شیخ مفید تعداد سی و شش تن از مقتولان را، که به دست آن حضرت کشته شده‌اند، به نام شناسانده است. (۱) ۹۵ ابن اسحاق از مورّخان معروف جهان تسنّن می گوید:

«أَكْثَر قَتْلى الْمُشركين يَوم بَدْر كان لِعَلِيّ». (۲) ۹۶

«در جنگ بدر بیشترین کشته شدگانِ از مشرکان به دست علی بوده است.»

ولی بعضی از مورّخان این تعداد را بیست و هفت، (۳) ۹۷ و گاهی حتّی به بیست و دو نفر تنزّل داده‌اند. (۴) ۹۸

۱- . ارشاد، ص ۳۹

۲- . به نقل از بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۹۱

۳- . تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۴۰

۴- نور الأبصار شبلنجی، ص ۸۶

ص: ۸۲

آمار کشته شدگان به دست حمزه سیّد الشهدا

در منابع اهل سنّت، تعداد مقتولان به دست حمزه سیّدالشهدا نُه نفر ذکر شده است که در میان این عدّه، برخی تنها به دست آن حضرت و افراد دیگری به‌دست او وحضرت علی علیه السلام به هلاکت رسیده‌اند و تنها در یک مورد از سعد بن وقّاص به عنوان شریک آن بزرگوار یاد شده است.

لازم است پیش از بیان آمار و معرّفی این مقتولان، به این مطلب توجّه شود، همانگونه که پیشتر اشاره کردیم، بر اساس دلایل تاریخی، این تعداد، بخشی از کسانی هستند که به وسیله حضرت حمزه به هلاک رسیده‌اند نه همه آنها، ولی عدم ذکر همه مقتولان و یا اختلاف نظر در مورد آنان، مانند اختلاف نظر در آمار مقتولان به وسیله امیرمؤمنان علیه السلام که بعضی از مورّخان بیشترین کشته‌شدگان و بعضی دیگر تنها بیست و دو تن را از آنِ آن حضرت دانسته‌اند. با در نظر گرفتن حقایق موجودِ تاریخی، چندان مهم نیست؛ زیرا اگر همه مقتولان دراین جنگ مشخّص و منعکس می‌گردید، نظر مورّخان در مورد هر دو بزرگوار تغییر می‌کرد. به هر حال با اینکه آمار دقیق مقتولان به دست آن دو بزرگوار در دست نیست ولی دلایل مسلّم تاریخی نقش اساسی آنها را در پیروزی جنگ بدر ثابت نموده است و در این جنگ شکست دشمن در مرحله اوّل به دست‌امیرمؤمنان وسپس به‌دست حضرت‌حمزه‌آنگاه به دست سایر افراد سپاه توحید به وقوع پیوسته است، آنهم نه همه افراد

ص: ۸۳

سپاه؛ زیرا طبق مضمون صریح قرآن تعدادی از صحابه از اوّل حرکت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله از مدینه، از این برخورد ناخشنود و از ورود به صحنه جنگ به شدت مضطرب و نگران بودند. (۱) ۹۹ و تاریخ هم گویای این واقعیت است که بعضی از صحابه در میدان جنگ یا نقشی نداشتند و یا دارای نقش کم رنگی بودند.

تحلیل ابن ابی‌الحدید از پیروزی مسلمانان

در اینجا مناسب است تحلیلی را که ابن ابی‌الحدید از پیروزی در جنگ بدر و از شجاعت و نقش مؤثّر امیرمؤمنان و حضرت حمزه علیهما السلام در این پیروزی ارائه داده است؛ به‌طور خلاصه نقل کنیم:

وی در تحلیل خود از این پیروزی، با وجود نیروی قوی و توانای مشرکین و ضعف و ناتوانی مسلمانان، می‌نویسد: آری، سپاه کوچک اسلام از عدّه‌ای از انصار، از قبیله اوس و خزرج و تعدادی از مهاجرین که در پهلوانی و شجاعت نامی بودند، تشکیل یافته بود و مهمتر اینکه در کنار این گروهِ به ظاهر کم، علی‌بن ابی‌طالب و حمزهٔبن عبدالمطّلب، که شجاع‌ترین افراد در تاریخ بشریّت می‌باشند، قرار گرفته بودند و فرماندهی آنها را شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، آن پیامبر داعیِ به حق و منادیِ بر عدل و توحید و مؤیّد به قوّه الهی به عهده داشت.

«وَفِيهِم عَلِيُّ بنُ أبی‌طالب وَ حَمزَةُبن عَبدِ المطّلب وهُما أشجع البشر! و جَماعةُ مِنَ المُهاجرين أنجاد و أَبْطال». (۲) ۱۰۰

۱- . انفال: ۵

۲- . شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۰۷

ص: ۸۴

اعتراف یکی از سران مشرکین به‌شجاعت حمزه علیه السلام

پس از خاتمه جنگ و در هنگام انتقال اسیران به پشت جبهه، یکی از آنان به نام «امیّهٔبن خلف» که از مشرکین سرشناس بود، چون چشمش به حضرت حمزه افتاد، از عبدالرحمان بن عوف پرسید:

«مَنْ هذا المُعلِّم؟»

؛ «این جنگجوی نشاندار کیست؟»

گفتنی است، حضرت حمزه در جنگها با نصب پرِ شتر مرغی بر کلاه‌خودِ خویش، از دیگر سرداران متمایز بود.

عبدالرحمان پاسخ داد: او «حمزه بن عبدالمطّلب است» امیّه با تأسّف و تحسّر شدید از شکست سپاه شرک، گفت:

«ذاکَ الَّذی فَعَلَ بِنا الأفاعیل»

؛ «این بود که صفوف ما را در هم شکست و ما را به خاک سیاه نشاند!» (۱) ۱۰۱

اسامی نُه تن از مقتولان مشرکین به دست حضرت حمزه

، طبق منابع اهل سنت، عبارتند از: (۲) ۱۰۲

۱- اسود بن عبدالأسود مخزومی؛ ۲ و ۳- عتبه و شیبه فرزندان ربیعه؛ ۴- طُعَیمهٔ بن عَدیّ؛ ۵ و ۶- زَمعه و عقیل فرزندان اسود؛ ۷- ابو قیس بن ولیدبن مغیره؛ ۸- نُبیه بن حجّاج؛ ۹- حَنظَلهٔ بن ابی‌سفیان برادر معاویه.

۱- . شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۴۹؛ الروض الأُنُف، ج ۲، ص ۴۱؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۸۲

۲- . الروض الأُنُف، ج ۳، صص ۱۰۳- ۱۰۲

ص: ۸۵

*** پی‌آمدهای جنگ بدر در میان مشرکین

پی‌آمدهای جنگ بدر در میان مشرکین

تصمیمات جدید قریش

مشرکان مکّه، که مدّت سیزده سال در آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان، تمام همّت خویش را به کار بستند، تا آنجاکه آنان را مدّتی در داخل درّه‌ای محاصره و زندانی نمودند و سپس از شهر و دیارشان بیرون راندند و آنان را مجبور به ترک وطن و هجرت به سوی حبشه و مدینه کردند و ... باز هم از تصمیم خود در ریشه کن کردن درخت توحید و از بین بردن مسلمانان منصرف نگشتند و پیوسته در دشمنی خود اصرار می‌ورزیدند تا اینکه سرانجام جنگ بدر به وقوع پیوست و آنان پس از تحمّل ضربه سنگین و چشیدن طعم تلخ شکست و پذیرش خفّت‌بار اسارت در دست مسلمانان، که همه غرور و تفرعن آنها را در جزیرهٔالعرب به ننگ و حقارت تبدیل نمود، کینه و عداوتشان نسبت به مسلمانان مضاعف گردید و با مراجعت از بدر، خود را برای جنگ دیگری که بتواند این شکست را جبران و داغ ننگ آن را از پیشانیشان بزداید، آماده می‌شدند و همزمان، نقشه ترور پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز

ص: ۸۶

در سرمی‌پروراندند و موفّقیت در این طرح را، بهترین راه پیروزی خود می‌دانستند.

طرح ترور پیامبرخدا صلی الله علیه و آله:

عمیربن وهب، یکی از افراد خونریز در میان قریش، که فرزندش وهب در اسارت مسلمانان به سر می‌برد، با عموزاده‌اش «صفوان» در گفتگویی پنهانی در «حجراسماعیل» همپیمان شدند که صفوان قرضهای عمیر و کفالت فرزندانش را بر عهده بگیرد و عمیر هم در مدینه پیامبر را به قتل برساند. وی با همین هدف وارد مدینه شد و علی‌رغم مخالفتِ صحابه که از او به جان پیامبر صلی الله علیه و آله احساس خطر می‌کردند، آن حضرت عمیر را به حضور خویش فراخواند و او به همراه چند نفر از یاران پیامبر وارد گردید.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید عمیر! به چه منظور به مدینه آمده‌ای؟ عمیر گفت: برای آزادی فرزندم وهب. حضرت فرمود: این شمشیر برای چیست؟

عرض کرد:

«قبّح‌اللَّه هذه السیوف»

که همراه داشتن آنها جزو عادت ما شده است. در این هنگام پیامبرخدا صلی الله علیه و آله آنچه راکه در حجر اسماعیل در میان او و صفوان گذشته بود، بیان کرد. عمیر با شنیدن رازی که بجز او و صفوان از آن آگاه نبودند، بر نزول وحی به رسول‌اللَّه و نبوّت آن حضرت ایمان آورد و از اشتباهات گذشته‌اش پوزش خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به صحابه فرمود: «فَقِّهُوا أخاکم فِی دِینه وَ أقْرِئُوهُ

ص: ۸۷

الْقُرْآن وأطْلِقوا أسیره» (۱) ۱۰۳؛ «به برادر تازه مسلمانتان قرآن و احکام بیاموزید، اسیرش را هم آزاد کنید.» (۲) ۱۰۴

گرچه در کتب تاریخ، این موضوع یک تصمیم دو جانبه و در میان عمیر و صفوان عنوان گردیده است، لیکن قرائن موجود از شدّت عداوت قریش با مسلمانان و طرّاحی جنگ مجدّد نشانگر، این است که این طرح نیز نمی‌تواند بدون هماهنگی و سازماندهی آنان انجام گیرد. البته برای جلوگیری از اشاعه چنین موضوع حساسی باید تصمیم گیری‌ها به‌طور خصوصی و دور از دید دیگران انجام پذیرد.

تصمیم بر جنگ مجدّد

ابو سفیان که از سلسله‌جنبانان و ارکانِ اصلیِ جنگ بود، با کشته شدن سران قریش و اسارت عدّه‌ای دیگر، ریاست مستقیم مشرکین را در آماده‌سازی آنان بر جنگ دیگر و ایفای نقش اساسی در این هدف را به عهده گرفت و بلا فاصله، پس از مراجعت به مکّه، در حالی که پسرش حنظله و عتبه و ولید و شیبه به ترتیب پدر و برادر وعموی همسرش هند در این جنگ کشته شده بودند و پسر دیگرش به نام عمر به اسارت مسلمانان

۱- . در بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۳۲۶ اینگونه آمده است: «فقّهوا أخاکم فی دینه وعلّموه القرآن و أطلقوا له أسیره».

۲- . مشروح این رخداد را در سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۲۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۵؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۱۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۱۵۴– ۱۵۳ مطالعه فرمایید.

ص: ۸۸

در آمـده بود، در میـان اجتماع قرشـیان، خطاب به آنان چنین گفت: ای گروه قرشـیان، پس از این جنگ، که بزرگان و عزیزان ما و شما را از دست ما گرفت، نبایـد از خود ضـعف نشان دهیم، بلکه بایـد صبر و صـلابت خود را حفظ کنیم، برکشـتگان خود نگرییم. هیـچ زنِ نوحه‌گری بر آنان نوحه نسـراید و هیـچ شاعری در عزایشان شـعر نگویـد؛ زیرا این اعمال موجب تخفیف کینه و عداوت ما نسـبت به محمّـد و یارانش می‌گردد و شـعله آتش دشـمنی و خونخواهی ما را فرو می‌نشانـد و قدمهای ما را در انتقام گرفتن از آنان سست می‌گرداند، گذشـته از اینکه اگر یاران محمّد جزع و فزع و آه و ناله ما را بشـنوند، زبان بر شـماتت و اسـتهزا خواهند گشود و این درد و مصبت بالاتر از مصیبت از دست دادن عزیزانمان خواهد بود و من نیز از این ساعت استفاده از عطر و زنان را بر خود حرام می‌کنم تا روزی که با محمّد بجنگیم. (۱) ۱۰۵ ابو سـفیان و سران قریش نه تنها از گریه جلوگیری کردند، بلکه حتّی از آزاد سازی اسـرای خویش نیز امتناع می‌ورزیدند و لذا وقتی به ابوسـفیان پیشـنهاد شد که با فدیه دادن، فرزندت عمرو را آزاد کن، چنین پاسـخ داد: فرزندم حنظله کشـته شد، شـما می‌گویید برای فرزند دیگرم هم فدیه بدهم و در مقابل دشمن بیشتر تحقیر شوم؟! بگذارید او را تا هر وقت که

۱- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۱۱؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۰۹؛ واقدی به نقل بحار، ج ۱۹، ص ۳۴۱

ص: ۸۹

می‌خواهند نگهدارند. (۱) ۱۰۶ همچنین درتحریک مشرکین بر جنگ، تنها مردان قریش نبودند که فعّالیت داشتند، بلکه زنان آنها نیز در این راه سعی و تلاش می‌کردند؛ از جمله آنها هند همسر ابوسفیان بود. او در پاسخ گروهی از زنان قریش که، چرا در کشته شدن عزیزانت (پدر، برادر، عمو و پسرت) گریه نمی‌کنی؟ گفتار همسرش ابوسفیان را تکرار کرد و گفت:

من در مکّه بر عزیزانم گریه کنم محمّد و یارانش و زنان قبیله خزرج در مدینه شماتتم کنند؟! نه، به خدا سوگند تا انتقام عزیزانم را از محمّد نگیرم، خود را معطّر نخواهم کرد.

او این جمله را هم افزود: به خدا سوگند اگر می‌دانستم که گریه می‌تواند حزن و اندوهم را برطرف کند، می‌گریستم ولی نه، تنها چیزی که سوز دلم را برطرف می‌کند و شعله‌های درونم را فرو می‌نشاند، گرفتن انتقام این کشته‌ها است. (۲) ۱۰۷ و بدینگونه قرشیان که در تب و تاب انتقام و در اندیشه حمله به مدینه به سر می‌بردند و خود را برای جنگ دیگری آماده می‌کردند، پس از گذشت یک سال از جنگ بدر، به سوی مدینه روان شدند و جنگ احد به وقوع پیوست.

۱- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۳؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۸۹؛ شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۱۵۱

۲- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۵۱؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۸۹

ص: ۹۰

ص: ۹۱

حضرت حمزه در جنگ احد

حضرت حمزه در جنگ احد

احد کجاست؟!

کوه اُحد، که جنگ مهمّ اسلام و شرک در دامنه آن رخ داد، یکی از کوه‌های بسیار مهمّ و مشهور مدینه است و در پنج کیلومتری شمال شرقی این شهر قرار دارد.

نامگذاری این کوه به «احد»؟!

در وجه تسمیه و نامگذاری این کوه به «احد»، نظریه‌های گوناگون نقل شده است، ولی مناسبترینش آن است که این کوه را، چون تنها و مستقل از کوه‌های دیگر است، اُحد خوانده‌اند.

فضیلت احد

۱. روشن است که آنچه در فضیلت مدینه گفته‌اند، شامل احد نیز هست؛ از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله احادیث فراوان درباره فضیلت مدینه نقل شده است؛ مانند: تفضیل و برتری این شهر بر دیگر شهرها. دعا کردن آن حضرت برای مردم این شهر.
استشفا با خرمای آن و حرم بودن مدینه و نهی از صید حیوانات

ص: ۹۲

و قطع درختانش.

چون احد در داخل محدوده مدینه است، مشمول همه این فضایل نیز خواهد بود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مدینه از عیر تا ثور حرم است.» (۱) ۱۰۸ و ثور کوهی است که در پشت کوه احد قرار گرفته و این حدیث در واقع بیانگر حدّ شرقی و حدّ غربی مدینه می‌باشد.

۲. گذشته از فضایل عمومی، که درباره کوه احد اشاره کردیم، درباره این کوه، به‌طور خاصّ نیز فضایلی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل گردیده که یکی از آنها چنین است:

«وَ هذا جَبَلٌ یُحِبُّنا وَ نُحِبُّهُ». (۲) ۱۰۹

«این (احُد) کوهی است که ما را دوست می‌دارد و ما هم آن را دوست می‌داریم.»

در مفهوم این حدیث توجیهات مختلفی ذکر شده و بهترین توجیه آن است که این جمله مجازی است و مضاف در آن حذف شده است؛ مانند

«واسأل القریهْ»

و مراد از احد اهل آن است؛ یعنی افرادی که در کنار این کوه به شهادت رسیده‌اند

۱- . «المَدِینَهُْ حَرَمٌ ما بَیْنَ عَیْرِ الی ثورٍ لا یُخْتلی خَلاها وَلا یُنْفَرُ صَیْدُها وَلایُسْقَطُ نُقَطَها الَّا مَنْ أَشادَ بِها ...» مشروح این حدیث را در مقاله‌ای با عنوان «صحیفه امیرمؤمنان علیه السلام قدیمترین سند حدیثی»، در شماره سوّم فصلنامه تخصصّی علوم حدیث، از منابع شیعه و اهل سنّت آورده‌ایم.

۲- . صحیح بخاری، حدیث ۱۴۱۱، ۲۷۳۶ و ۳۱۸۷؛ صحیح مسلم، حدیث ۱۳۹۲، باب «احد جبل یحبّنا ونحبّه»؛ ابن شبه تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۸۱

ص: ۹۳

و پیکر خونین آنها در دامنه این کوه به خاک سپرده شده، ما را دوست می‌دارند و ما هم آنها را دوست می‌داریم و بر شهادت و از خودگذشتگی آنان ارج می‌نهیم و مسلمانان نیز باید به پیروی از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله تا قیامت در حفظ این ارزش معنوی بکوشند.

این معنی، با توجّه به اینکه رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله این جمله را پس از جنگ احد و به هنگام مراجعت از سفر حج و در مراجعت از جنگ خیبر (۱) ۱۱۰ فرموده است/ مناسب به نظر می‌رسد.

حرکت مشرکین به سوی مدینه

همانگونه که پیش از این آوردیم، مشرکان مکّه پس از جنگ بدر، به سرپرستی ابوسفیان، تصمیم گرفتند تا همه قوای خود را متمرکز کنند و خود را از قید آنچه به نام محمّد و اسلام وجود دارد، رها سازند. در ضمن به دردهای عمیق خود که از کشتگان و اسرای جنگ بدر در دل داشتند التیام بخشند و بر همان تصمیم در سال سوّم هجرت و یکسال پس از جنگ بدر، پنج هزار نفر جنگجو به فرماندهی ابوسفیان به همراه پانزده نفر از زنان قریش به سرپرستی هند همسر ابوسفیان و با دویست اسب و سه هزار شتر و هفتصد نفر زره‌دار به سوی مدینه حرکت کردند. آماده شدن قریش را عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌حضرت گزارش داده بود و لذا پیامبرخدا در انتظار چنین

۱- . ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، صص ۸۰- ۷۹

ص: ۹۴

حمله‌ای به سر می‌برد ولی تا جهت حمله قریش مشخّص نشده بود، آن حضرت از مدینه خارج نشد.

روز چهارشنبه، سیزده شوال، نیروی مشرکان خود را به کنار احد رسانید و در دامنه این کوه، در میان نخلستان، در محلّی هموار و مسطّح و در کنار درّه‌ای که می‌توانست در وضعیت سخت برای آنان مأمنی باشد فرود آمد و تا روز جمعه به استراحت و طرح نقشه جنگ پرداخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اقامه نماز جمعه، همراه هزار نفر به سوی احد حرکت کرد. عبداللّه‌بن ابیّ سرکرده منافقان، با سیصد نفر از همفکرانش از میان راه برگشت و پیامبرخدا صلی الله علیه و آله با هفتصد نفر، که صد نفر از آنان زره‌دار و پنجاه نفر کماندار و تیرانداز بودند و تنها دو اسب به همراه داشتند، وارد منطقه احد گردید و چند نفر را به خاطر کمی سنّشان از حضور در جنگ مانع گردید.

چون مجاهدان به احد رسیدند، پیامبر پنجاه نفر تیرانداز را به فرماندهی عبداللّه‌بن جبیر بر لب درّه گذاشت و دستور داد؛ ما چه در حال فتح باشیم و چه در حال شکست، شما در جای خود استوار بمانید، حتّی اگر ببینید اجساد ما در روی زمین مانده و یا دشمن ما را به درون مدینه رانده و یا ما دشمن را تا مکّه عقب راندیم. در هر صورت شما از جای خود حرکت نکنید (۱) ۱۱۱ آنگاه به لشکریان دستور داد: تا از طرف من فرمان نرسد شما جنگ را آغاز نکنید.

۱- . ابن اثیر، کامل، ج ۲، ص ۱۰۵

ص: ۹۵

جنگ احد در مرحله نخست:

جنگ احد که روز شنبه ۱۵ شوّال رخ داد، در دو مرحله مختلف انجام گرفت؛ در مرحله اوّل قریش شکست خوردند و در مرحله دوم شکست نصیب مسلمانان شد.

جنگ ابتدا تن به تن بود و نُه تن از پرچمداران قریش پشت سر هم وارد میدان شدند که یکی پس از دیگری به هلاکت رسیدند و این موضوع موجب تضعیف روحیه آنان گردید. سرانجام ناگزیر به حمله عمومی شدند و جنگ به اوج خود رسید، به‌طوری که هند و دیگر زنان قریش که از زیبایی و آرایش برخوردار بودند، برای تشویق مشرکین وارد معرکه شدند و در میان صفوف می‌چرخیدند و دف زنان و گریه‌کنان جنگجویان خود را با اسم و رسم صدا کرده و کشتگان بدر را به یاد آنان می‌آوردند.

کلماتِ ننگ، شرف، حمیّت، غیرت و ... را با آهنگها و آوازهای محرّک و حماسی می‌خواندند و مشرکان را بر حملات شدید و پایداری در مقابل مسلمانان تشویق می‌کردند.

طبری می‌گوید: در هنگامه جنگِ تهاجمی، عدّه‌ای از مسلمانان و در رأس آنها ابودجانه و حمزهٔبن عبدالمطّلب و علی‌بن ابی‌طالب وارد صحنه شدند و دشمن را در هم شکستند و تا آخرین صفوف پیش رفتند، در نتیجه خداوند مسلمانان را پیروز گردانید و شکست قطعی را بر مشرکان وارد آورد؛

«وَقاتَلَ ابودجانهٔ حتّی أمعَن فی النّاس و حمزهُٔبن عبدالمطّلب

ص: ۹۶

وَعلیّ بن ابی‌طالب فی رجالٍ من المسلمین، فَأَنْزل اللّهُ نَصرَهُ وصدّقهم وعده فحسُّوهم بالسیوف حتّی کشفوهم وکانت الهزیمهٔ لا شکّ فیها». (۱) ۱۱۲

و لذا کار بر قریشیان سخت گردید و در تهاجم عمومی هم نتوانستند کاری از پیش ببرند و هزیمت و فرارشان آغاز شد و از ترس جان خود، به درّه‌ها و کوه‌ها پناه بردند و مقرّ خویش را بدون مراقب رها ساختند.

مرحله دوّم جنگ و علل شکست مسلمانان!

پس از شکست سختی که بر قریش وارد شد، صحنه جنگ دگرگون گردید؛ زیرا گروهی ازمسلمانان که هزیمت دشمن را دیدند، به درون درّه‌ای، که مقرّ آنها بود، حمله بردند و به جمع‌آوری غنیمت پرداختند. در این هنگام گروه تیراندازان، که به دستور پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در دهانه درّه پاس می‌دادند، علی‌رغم مخالفت فرمانده‌شان، عبداللَّه‌بن جبیر، بجز ده تن، به سوی مقرّ مشرکان برای غارت غنائم پایین آمدند.

خالدبن ولید، فرمانده اسب سوارانِ قریش، از این فرصت استفاده کرد و با همراهانش کوه را دور زد و عبداللَّه بن جبیر را با یاران اندکش به سادگی از سرراه برداشت، آنگاه از دهانه درّه فرود آمد و مسلمانانی را که از همه‌جا بی‌خبر بر سر غنایم گرد آمده بودند، به دم شمشیر گرفت و از سوی دیگر زنان

۱- . طبری، ج ۲، ص ۳۷۶

ص: ۹۷

قریش صحنه گردان غـائله شدنـد و از کـوه سـرازیر گشـته، موهـا را پریشـان و گریبان‌هـا را چـاک کردنـد و بـا پسـتان‌های برهنه و فریادهای جنون‌آمیز، فراریان خود را بازگرداندند و حمله مجدّد دشمن آغاز شد! این نخستین عامل شکست مسلمانان بود.

دوّمین عـاملی که در شـکست سـپاه اسـلام نقش داشت، خبر کشـته شـدنِ پیامبرخـدا صـلی الله علیه و آله بود. در گرمـاگرم جنگ و درگیری، که پیامبر مجروح شد و در گودالی افتاد، «سراقه» فریاد برآورد:

«محمّد کشته شد!» این خبر در میان سپاه شرک و در جبهه پریشان مسلمانان به سرعتِ برق پیچید و موجب شکست روحیه مسلمانان و تقویت روحی مشرکان گردید.

اینجـا بود که گروهی از مسـلمانان دست به عقب‌نشـینی زدنـد و فرارشـان آغاز شـد و به گفته «ابن عقبه» در میان این گروه، آنچنان سردرگمی و از هم‌گسـیختگی بـه وجـود آمـد کـه به جـای دشـمن، به خودی‌هـا حمله می‌کردنـد و برادر مسـلمان خـود را مجروح می‌ساختند. (۱) ۱۱۳ مورّخان، از جمله طبری، صحنه این مرحله از جنگ را چنین توصیف می‌کند:

«مسـلمانان با پدید آمدن شکست و شایعه کشته شدن پیامبرخدا صلی الله علیه و آله، به سه گروه تقسیم شدند: تعدادی مجروح شده و از کار افتادند. بعضی استقامت ورزیدند تا به شهادت رسیدند

۱- . سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۸۶

ص: ۹۸

و گروه سوّمی فرار کردند و جان به سلامت بردند!

(وَكانَ الْمُسْلِمُون لَمّا أصابَهم ما أَصابَهم مِنالْبَلاءِ أثلاثاً؛ ثلث قتيل وثلث جريح وثلث منهزم)». (۱) ۱۱۴

و این خلاصه‌ای بود از دورنمای جنگ احد. بدیهی است اگر تمام مراحل و جزئیات آن نوشته شود، کتاب مبسوطی را به خود اختصاص می‌دهد، ولی ما با توجّه به موضوع این نوشتار و بر اساس گفتار مورّخان که به هنگام هزیمت و شکست، مسلمانان به سه گروه تقسیم شدند، نکات حساس و برجسته‌ای از این سه گروه را که می‌توانند مقدّمه بر هدف اصلی این بحث؛ یعنی: «موقعیّت حضرت حمزه» و بیان کننده زوایای مختلف این جنگ و روح شجاعت و شهامت و فداکاری گروهی از اصحاب پیامبرخدا باشد، در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم:

۱- . طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۷

ص: ۹۹

مجروحان جنگ احد

مجروحان جنگ احد

۱. پیامبرخدا صلی الله علیه و آله:

پیشتر اشاره کردیم که در جنگ احد تعدادی از مسلمانان مجروح شدند و با تن مجروح و خون‌آلود به پیکار ادامه دادند و سرانجام از کار افتادند و به پشت جبهه انتقال یافتند و یا به مقام ارجمند شهادت نائل آمدند. امّا متأسّفانه مشخصات همه مجروحان، بجز تعدادی اندک، در منابع تاریخی منعکس نشده و این آثار ارزشمند تاریخ و زیباترین جلوه‌های شجاعت و ایثار در راه ایمان و عقیده، به دست فراموشی سپرده شده است.

در رأس همه مجروحانِ جنگ احد، باید از شخص پیامبرخدا صلی الله علیه و آله نام برد؛ زیرا آن بزرگوار در حالی که فرماندهی عالی جنگ را به عهده داشت و پرچمداران و فرماندهان را هدایت و تعیین می‌کرد، حملات دشمن و دفاع سپاهیان اسلام را زیر نظر داشت و خود نیز در حمله و دفاع شرکت می‌نمود و با شجاعت و شهامت غیر قابل وصفی، می‌جنگید. آنچنان جنگ کرد که تیرهایش تمام شد و مورد تعرّض دشمن قرار

ص: ۱۰۰

گرفت و به شدّت مجروح گردید. (۱) ۱۱۵ ابن اسحاق در شهامت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله می‌نویسد: آن حضرت هنگامی که در میان عدّه‌ای از صحابه در اثر شدّت جراحات بی‌حال افتاده بود، گروهی از مشرکان به سرپرستی خالدبن ولید از کوه بالا رفتند. پیامبرخدا صلی الله علیه و آله با مشاهده آنان گفت:

«أَللّهمَّ لا يَنْبَغی لَهُمْ أنْ يَعْلُونا»؛

«خدایا! سزاوار نیست که مشرکان در جایگاه بالاتر از ما مسلمانان قرار گیرند.» همین توجّه و گفتار پیامبرخدا موجب گردید که عدّه‌ای از مسلمانان به گروه مشرکین حمله بردند و از کوه سرازیر کردند و متفرقشان ساختند. (۲) ۱۱۶ به هر حال در اوج شدّت جنگ، یکی از مشرکین به نام عبداللَّه بن قمیه پیامبرخدا را با سنگ مورد اصابت قرار داد و در اثرِ آن، پیشانی و بینی آن حضرت به شدّت مجروح شد و دندانش شکست و لب مبارکش شکافت.

ابن اسحاق می گوید: در این حال که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله خون از صورتش پاک می کرد، چنین می‌فرمود:

«کیف یفلح قومٌ قد خضبوا وجه نبیّهم وهو یدعوهم إلی رَبِّهِم». (۳) ۱۱۷

۱- . ابن اثیر می‌نویسد: «وقاتل رسول اللَّه بأُحُد قتالًا شدیداً فرمی بالنبل حتّی فنی نبله و انکسرت سیّۀ قوسه»، کامل، ج ۲، ص ۱۰۹ و نیز بحارالأنوار، ج ۲۰، ص ۱۴۴

۲- . ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۳۲

۳- . همان، ج ۳، ص ۲۸؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۹۰

ص: ۱۰۱

«چگونه رستگار خواهند شد مردمی که پیامبرشان به سوی خدا دعوت می‌کند و آنان صورت او را به خونش رنگین می‌سازند!»

و بنا به نقل ابن هشام، در اثر حمله عبداللَّه بن قمیه علاوه بر شکستن دندان پیامبرخدا صلی الله علیه و آله دو حلقه از حلقه‌های زره آن حضرت به گونه مبارکش فرو رفت، ابوعبیده جرّاح آنها را در آورد و موجب کنده شدن دو دندان دیگر آن حضرت شد. (۱) ۱۱۸ شدّت جراحات پیامبر را می‌توان از دو مطلب زیر به دست آورد:

الف:

وقتی جنگ پایان یافت، امیر مؤمنان با سپر خویش از مهراس؛ گودی سنگ های کوه، آب می‌آورد و به صورت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله می‌ریخت و فاطمه زهرا علیها السلام می‌شست و چون با ریختن آب سیلان خون بیشتر شد، فاطمه علیها السلام قطعه حصیری سوزاند و خاکسترش را روی جراحات گذاشت تا خون بند آمد. (۲) ۱۱۹

ب:

پس از آرام شدن صحنه جنگ، پیامبرخدا صلی الله علیه و آله خواست فریضه ظهر را بخواند لیکن در اثر ضعف و خونریزی، نماز را نشسته به‌جای آورد و در حال ایستاده نماز خواندن برای آن حضرت امکان پذیر نبود. (۳) ۱۲۰

۱- . همان، ج ۳، ص ۲۹

۲- . البدایهٔ والنهایه، ج ۴، ص ۲۹؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۹؛ صحیح بخاری، ح ۳۸۷۴؛ صحیح مسلم، ح ۱۷۹۰؛ طبقات واقدی، ج ۲، ص ۳۴

۳- . سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۹۴

ص: ۱۰۲

۲. علی بن ابی‌طالب علیه السلام

اشاره

در جنگ احـد، دوّمین کسـی که به شـدّت مجروح شـد و تا آخر اسـتقامت کرد و از جان پیامبرخـدا صـلی الله علیه و آله حمایت و حراست نمود، امیر مؤمنان علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام بود.

روشن است که نقش آن حضرت در این جنگ بیش از همه صحابه بود و ما اکنون به نقل بخشی از آنچه که مورّخان و محدّثان در این زمینه آورده‌اند، می‌پردازیم و گفتنی است که بیشترین استناد ما در این زمینه، به منابع اهل‌سنّت می‌باشد.

در جنگ احد پرچم به دست علی علیه السلام است

در جنگ احد، پرچمِ لشکر در دست امیر مؤمنان علیه السلام بود، لیکن در اثنای جنگ، چون پیامبرخدا صلی الله علیه و آله دید که پرچم کفر در دست شخصی از قبیله بنی عبدالدار است، فرمود:

«نَحْنُ اوْفی مِنْهُم»؛

«ما، در وفای به عهـد اولی از آنان هستیم.» ولذا پرچم را به مُصـعب‌بن عمیر، که او هم از قبیله «بنی‌عبدالدار» بود، تحویل داد و چون او به شهادت رسید، پرچم مجدداً در دست امیرمؤمنان علیه السلام قرار گرفت. (۱) ۱۲۱

امیر مؤمنان و پرچمداران کفر

۱- . ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۲۳؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۰؛ ابن اثیر، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۸

ص: ۱۰۳

همـانگونه که پیشتر اشاره کردیم، در مرحله اوّل جنگ، که ابتـدا به صورت تن به تن بود، تعـداد هشت یا نُه تن از پرچمـداران جبهه شرک، یکی پس از دیگری بـه هلاـکت رسـیدند و همیـن موضـوع مـوجب ضـعف روحیّه و شـکست مشـرکان گردید وطبـق نظریه مورّخان و محدّثان، همه این پرچمداران به وسیله امیر مؤمنان علیه السلام کشته شدند.

ابن اثیر می گوید:

«وَکانَ الَّذِی قَتَل أصحاب اللّواء عَلِیّ»؛

«کسی که در جنگ تن به تن، همه پرچمداران را به قتل رسانید، علی بود.»

او تعداد این پرچمداران را مشخص نکرده، ولی در تفسیر علی بن ابراهیم تعداد آنها نُه تن آمده و هر یک به نام مشخّص گردیده و چگونگی کشـته شدنشان به دست آن حضـرت، به‌طور مشـروح ذکر شده است. (۱) ۱۲۲ اوّلین و شـجاعترین پرچمدار مشرکان که وارد صحنه شد، طلحهٔبن عثمان بود. او فریاد برآورد:

«ای اصحاب محمّد، به زعم شما، خدا ما را با شمشیرهای شما وارد دوزخ و شما را با شمشیرهای ما وارد بهشت می کند، آیا در میان شما کسی هست که به شمشیر من وارد بهشت شود یا مرا به دوزخ بفرستد؟»

در این هنگام علی علیه السلام از صف بیرون آمد و در پاسخ

۱- . قمّی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۱۳

ص: ۱۰۴

وی گفت:

«به خدا سوگند این من هستم که تو را به جهنّم خواهم فرستاد!»

آنگاه به طلحه حمله کرد و جنگ در میان آنان درگرفت.

علی علیه السلام شمشیر طلحهٔبن عثمان را با سپر رد کرد و بلافاصله پای او را قطع نمود. طلحه به روی خاک افتاد، او که مرگ را با چشم خود می‌دید، عورتش را آشکار ساخت و با عجز و لابه، به علی علیه السلام گفت: ای پسر عم، (۱) ۱۲۳ تو را به خدا سوگند دست از من بدار! علی علیه السلام به سوی لشکر برگشت و پیامبرخدا بر این پیروزی تکبیر گفت، آنگاه فرمود: ای علی، چرا دشمنت را نکشتی؟

عرض کرد: چون او عورتش را آشکار کرد و مرا سوگند داد، من هم شرم کردم به سوی او برگردم. (۲) ۱۲۴ ابن کثیر دمشقی پس از نقل این ماجرا می‌گوید: در دوران زندگی امیر مؤمنان علیه السلام این عملکرد مکرّر اتّفاق می‌افتاد؛ زیرا در جنگ صفین، آن حضرت وقتی به بسربن ارطاهٔ حمله کرد، او هم عورتش را هویدا ساخت و علی علیه السلام از کشتن وی منصرف گردید و همچنین از کشتن عمروبن عاص هم آنگاه که عورتش را آشکار کرد، خودداری نمود. (۳) ۱۲۵

۱- . تعبیر پسر عمّ برای جلب ترحّم بوده است.

۲- . ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۲۴؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۴؛ ابن اثیر، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۶

۳- . ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۰

ص: ۱۰۵

ای علی، به پیش!

علی در مقابل دشمن بود که پیامبرخدا از کنار پرچم انصار بدو پیام فرستاد:

«أن قدّم الرایهٔ»

، به پیش بتاز. علی علیه السلام در حالی که این شعار حماسی را می‌داد، خود را به صفوف دشمن زد:

«أنا ابوالقُصّم مَن یُبارزنی»

؛ «منم دشمن شکن، کیست که به مبارزه من آید؟» در این هنگام ابوسعید که پرچم دشمن به دست او بود، فریاد زد: «ای دشمن شکن، اگر مبارز می‌خواهی من!» مبارزه آن دو، در میان دو صف آغاز شد و شمشیرها بالاَ رفت و سرانجام علی علیه السلام او را از پای درآورد. (۱) ۱۲۶

لا فَتی إلّاعَلِیّ

از حوادث مهمّ و نادر، که محدّثان و مورّخان اهل سنّت و شیعه از جنگ احد نقل کرده‌اند، این است که در وضعیّت سخت و آنگاه که عقب‌نشینی و فرار اصحاب پیامبر به وقوع پیوست، گروهی از مشرکان به قصد جان رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله به آن حضرت یورش بردند. پیامبر به امیر مؤمنان دستور داد

«احمل علیهم فَفَرِّقهم»

؛ «بر آنان یورش ببر و پراکنده‌شان کن». امیر مؤمنان حمله کرد، تعدادی از آنها را کشت و برخی را مجروح کرد و بقیّه متواری شدند. بلا فاصله گروهی دیگر حمله کردند.

باز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا عَلِی احمل عَلَیهم فَفَرِّقهم»

. این موضوع

۱- . ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۲۴؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۰

ص: ۱۰۶

تکرار شد و امیر مؤمنان علیه السلام در هر حمله گروهی را می‌کشت یا مجروح می‌ساخت. در این میان شمشیر آن حضرت شکست و به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت و عرض کرد: یا رسول‌اللّه انسان با شمشیر می‌جنگد و اکنون شمشیر من شکست! پیامبرخدا شمشیر خود «ذوالفقار» را به علی علیه السلام داد و او با همین شمشیر از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می‌کرد و دشمن را پراکنده می‌ساخت، تا اینکه جراحات فراوانی بر پیکرش وارد شد، به حدّی که قیافه‌اش شناخته نمی‌شد. جبرئیل نازل شد و به پیامبرخدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «هذه المواسات»؛ این است عالیترین نمونه مواسات که علی انجام داد. پیامبرخدا فرمود:

«إنَّهُ مِنِّی وَ أَنَا مِنْهُ»

؛ «او از من است و من از او.» جبرئیل عرض کرد:

«وَ أَنَا مِنْکُما»

؛ «من هم از شمایم.»

در اینجا بود که صدای منادی در فضا پیچید:

«لا سَیفَ الّا ذُوالْفِقار وَ لا فَتی الّا عَلِیّ». (۱) ۱۲۷

طبری این حادثه را در مرحله اوّل جنگ احد دانسته است، ولی متن روایت که صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده صریح است که این حادثه در مرحله دوّم جنگ و پس از آنکه عدّه‌ای از صحابه گریختند، واقع شده است.

مرحوم صدوق پس از نقل این روایت، می‌گوید: گفتار جبرئیل

«وَأَنَا مِنْکُما»

تمنّی و آرزو است از سوی جبرئیل که او هم با پیامبر و علی علیهما السلام باشد واگر او در مقام و فضیلت بالاتر از

۱- . ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۴۳؛ ابن اثیر، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۷؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۷

ص: ۱۰۷

آن دو بزرگوار بود، چنین آرزویی نمی‌کرد و نمی‌خواست از مقام والا و ارجمندش تنزّل کند. (۱) ۱۲۸ ابن ابی الحدید پس از نقل این حادثه تاریخی می‌گوید:

این خبر از اخبار و احادیث مشهور است که عدّه زیادی از محدّثان «اهل سنّت» آن را نقل نموده‌اند و من از استاد خودم عبدالوهاب در باره صحّت و سقم آن پرسیدم. او پاسخ داد:

«هذا خَبَرٌ صَحِيحٌ»

؛ بدو گفتم اگر این خبر صحیح است، چرا مؤلفان صحاح ششگانه نیاورده‌اند؟! در پاسخ من گفت:

«کَمْ قَدْ أهمَلَ جامِعوا الصِّحاح مِنَ الأخبار الصَّحِيحة»

؛ «صاحبان صحاح ششگانه، خبرهای صحیح بی‌شماری را در کتابهای خود نیاورده‌اند، این خبر هم یکی از آنها است.» (۲) ۱۲۹

علی علیه السلام و بیش از هفتاد زخم

طبیعی است کسی که مانند علی‌بن ابی‌طالب وارد مبارزه شود و به مصاف پهلوانان و پرچمداران دشمن برود و امواج خروشانِ نیزه‌داران و تیراندازان و شمشیر زنان را در هم بشکند، از آسیب دشمن در امان نخواهد بود، گرچه اشجع الناس، علی باشد!

پیشتر اشاره شد که به هنگام دفع حملات مکرّر دشمنان، آنگاه که جان پیامبرخدا را هدف قرار داده بودند، چنان مجروح شد که لخته‌های خون، چهره‌اش را گرفت؛ به‌طوری

۱- . علل الشرایع، ص ۷

۲- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، باب ۹، ص ۲۵۱

ص: ۱۰۸

که قیافه‌اش شناخته نمی‌شد.

و لـذا خود آن بزرگوار در پاسخ یکی از سـران یهود، که از تحمّل حوادث و سـختی‌هایش در دوران پیامبرخدا صـلی الله علیه و آله سخن می‌گفت، چنین فرمود:

«وَقَدْ جُرِحْتُ بَینَ یَدَی رَسُولِاللَّه صلی الله علیه و آله نَیِّفاً وَسَبْعِینَ جُرْحَهً ...». (۱) ۱۳۰

در جنگ احد، آنگاه که گروهی از مهاجرین و انصار با فریاد «محمّد کشـته شد» به مدینه عقب‌نشینی کردند، من در کنار پیامبرخدا بودم و «بیش از هفتاد زخم بر پیکرم وارد شـد.» در آن حال پیراهن خود را کنار زده، دست به جای زخمها گذاشت و فرمود: این از آن زخمها است، این اثر زخم دیگر است ....

مأموریت پس از جنگ:

از ویژگی‌های امیر مؤمنان علیه السـلام، در کنار جانفشانی و مبارزه با دشـمن، مراقبت شدیـد آن حضـرت از جان پیامبرخدا و انجام وظایفی بود که خود آن حضرت تشخیص می‌داد و یا از ناحیه پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به انجام آن مأمور می‌گردید.

این موضوع را می‌توان در موارد متعدّد؛ از جمله در جریان تلخی که برای پیامبرخدا صلی الله علیه و آله پیش آمد، مشاهده کرد،

۱- . صدوق، خصال، ج ۲، ابواب السبعه؛ بحار، ج ۳۸، ص ۱۷۰، ح ۱

ص: ۱۰۹

آنگاه که امیر مؤمنان سرگرم جنگ با دشمن بود و متوجّه گردید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با بدن مجروح به داخل گودالی که دشمن تعبیه کرده بود افتاد. بی‌درنگ خود را به کنار آن حضرت رسانید و دست و بازویش را گرفت و زبیر هم به کمک او شتافت تا پیامبرخدا را به پشت جبهه منتقل کردند.

و آنگاه که جنگ آرام شد با سپر خود از فاصله دور (مهراس) آب آورد تا پیامبر صلی الله علیه و آله پس از جنگِ سخت و خونریزی شدید، رفع تشنگی کند و چون پیامبر در آن آب احساس کهنه بودن کرد و از خوردن آن امتناع ورزید، امیر مؤمنان علیه السلام به کمک همسرش زهرا علیها السلام سر و صورت پیامبر را با آن شست‌وشو داد و لخته‌های خون را از چهره‌اش زدود (۱) ۱۳۱ و آنگاه که دشمن قصد حرکت کرد، پیامبرخدا به امیر مؤمنان مأموریت داد تا آنها را تعقیب کند و حرکتشان را زیر نظر بگیرد و خطاب به وی فرمود: ای علی، مراقب دشمن باش، اگر دیدی که آنها به شترها سوار شده و اسبها را یدک می‌کشند، معلوم است که می‌خواهند به مکّه برگردند و اگر دیدی که سوار اسبها شده و شترها را به همراه می‌برند، قصد حمله به مدینه را دارند و به خدا سوگند در این صورت آنها را ریشه کن خواهم کرد!

امیر مؤمنان در آن وضعیت حسّاس و با بدن مجروح و

۱- . صحیح بخاری، کتاب المغازی، ح ۳۸۷۴؛ صحیح مسلم، کتاب الجهاد، باب غزوهٔ احد، ح ۱۷۹۰

ص: ۱۱۰

خسته، این مأموریت را انجام داد و به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت و گفت: ای فرستاده خدا، دشمن سوار بر شترها در حرکت است و معلوم شد که می‌خواهند به مکّه برگردند. (۱) ۱۳۲

۳- طلحهٔبن عبید اللَّه

در منابع تاریخی آمده است: طلحهٔ بن عبیداللَّه از صحابه و یاران معروف پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در جنگ احد جانفشانی کرد و مجروح گردید.

از انس بن مالک نقل شده است که به هنگام هزیمت و عقب‌نشینی گروهی از مسلمانان که مشرکین جرأت یافتند و حملات خود را شدّت بخشیدند و به پیکر پیامبرخدا صلی الله علیه و آله جراحات متعّددی وارد گردید، دشمن مجدّداً شخص آن حضرت را هدف تیر قرار داد. در این هنگام در کنار پیامبرخدا صلی الله علیه و آله تنها دو نفر از صحابه بودند که دفاع از وجود آن حضرت را به عهده گرفتند و آنها عبارت بودند از سهل بن حنیف و طلحه که خود را سپر وجود پیامبرخدا قرار دادند و تیرها را به جان خریدند و مانع اصابت تیر به پیکر پیامبر شدند. در این حال تیری به دست طلحه اصابت کرد و رگ او را برید و تا آخر عمر از کار افتاد؛ «فَرُمیَ بِسَهْمٍ فِی یَدِهِ فَیَبُتَ». (۲) ۱۳۳

۱- . ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۳۸

۲- . طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۱؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۳؛ ابن اثیر، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱۰

ص: ۱۱۱

۴- عبدالرحمان بن عوف

ابن هشام می‌گوید: یکی از تاریخ‌دانان نقل کرد که در جنگ احد بیش از بیست زخم بر عبدالرحمان‌بن عوف وارد گردید و در اثر تیری که بر دهانش اصابت نمود، دندانش شکست و همچنین در اثر زخمها و تیرهایی که به پاهایش وارد گردید، یکی از پاهایش فلج شد و از کار افتاد. (۱) ۱۳۴

فراریان

اشاره

إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَاتَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ ...

همانگونه که پیشتر اشاره کردیم، در مرحله دومِ جنگ احد و در اثر شکستی که بر جبهه اسلام وارد گردید و خبر کشته شدن پیامبرخدا در میان هر دو جبهه پیچید، مسلمانان به سه گروه تقسیم شدند:

الف:

مجروحان

ب:

فراریان

ج:

شهیدان.

در صفحات گذشته بر اساس نقل مورّخان، تعدادی از مجروحان را معرّفی کردیم.

و اما فراریان:

مسأله فرار تعدادی از مسلمانان، یکی از نقاط مهمّ و حساس و از عوامل شکست مسلمانان در جنگ احد به شمار

۱- . ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۲۰

ص: ۱۱۲

می‌آید؛ زیرا اگر آنان هم مانند مجروحان و شهیدان، مقاومت می‌کردند و همانند تیراندازان، میدان را در اختیار دشمن قرار نمی‌دادند، شکست مسلمانان جبران و سرنوشت جنگ عوض می‌شد و پیروزی را به دست می‌آوردند. و لذا می‌توان گفت ضربه‌ای که از ناحیه آنها بر سپاه اسلام وارد آمد، کمتر از ضربه تیراندازان نبود که در اثر تخلّف از دستور پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سرپیچی از فرمان عبداللّه بن جبیر به مسلمانان وارد گردید.

از این جهت است که قرآن مجید این موضوع را با عنایت خاصّی و با لحن نکوهش آمیزی مطرح نموده است:

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ؛ (۱) ۱۳۵ «به خاطر بیاورید هنگامی را که از کوه بالا می‌رفتید و در بیابان پراکنده می‌شدید و از شدّت وحشت به عقب ماندگان نگاه نمی‌کردید و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می‌زد ...»: «إِلَيَّ يا عِبادَ اللَّهِ، إِلَيَّ يا عِبادَ اللَّهِ».

گرچه خداوند در کنار این نکوهش و ملامت، آنان را از رحمت خویش به کلّی مأیوس نساخته و مشمول فضل و عفو خویش قرار داده است؛ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۲) ۱۳۶ ولی به هر حال همانگونه که قرآن اشاره می‌کند، آنچنان ترس و وحشت و اضطراب و نگرانی بر فراریان حاکم بود که به چپ و راست و پشت سرشان توجّهی نداشتند، و فقط

۱- . آل عمران: ۱۵۳

۲- . آل عمران: ۱۵۲

ص: ۱۱۳

در فکر جایی بودند تا خود را از دسترس دشمن به دور نگهدارند و لذا بعضی از آنان به داخل مدینه و بعضی دیگر به تپه‌ها ودرّه‌های اطراف این شهر گریختند. همانگونه که عده‌ای به دره‌های کوه احُد و یا شیارها و زیر سنگهای آن پناه بردند.

و در میان کسانی که به زیر سنگهای کوه احد فرار کرده بودند

(اصحاب الصخره)

، کسانی بودند سست ایمان و ضعیف العقیده و این حالت خود را آشکار نمودند و چنین گفتند:

«لیتَ لَنا رَسُولًا الی عَبداللّه بنِ أُبَیّ فیأخُذَ لَنا أمَنَهْ مِن أبی‌سفیان»؛ (۱) ۱۳۷

«کاش کسی داشتیم و به نزد عبداللّه بن ابیّ، سردسته منافقین، در مدینه می‌فرستادیم تا از ابوسفیان برای ما امان بگیرد.»

و بعضی از آنها، همراهان مهاجر خود را اینچنین مورد خطاب قرار دادند:

«یا قَوم إنَّ مُحمداً قَد قُتلَ فَارْجِعُوا إلی قَومِکُم قَبلَ أن یَأتُوکُم فَیَقْتُلُوکُم»؛ (۲) ۱۳۸

«دوستان! اکنون که محمّد کشته شد، شما هر چه زودتر به سوی قوم و قبیله خود، قریش، برگردید! پیش از آنکه شما را از دم شمشیر بگذرانند.»

طبق نظریه دانشمندان تفسیر آیه شریفه وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ (۳) ۱۳۹ در همین زمینه و در نکوهش این گروه نازل گردید. (۴) ۱۴۰ اینجا بود که انس بن نضر، با اینکه در کنار فراریان بود،

۱- . طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۲؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۳

۲- . طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۲؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۳

۳- . آل عمران: ۱۴۴

۴- . طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۲؛ سیوطی، درّ المنثور، ج ۲، ص ۸۰

ص: ۱۱۴

هیجان زده مورد خطابشان قرار داد:

«یا قَومِ إن کانَ مُحمّد قَدْ قُتِل فَإنّ رَبّ مُحَمّد لَم یقتل»؛

«اگر محمّـد کشـته شـد خـدای او که زنـده است.» برخیزیـد و در راه او بـا دشـمنان بجنگیـد! آنگـاه گفت: خـدایا! من از آنچه اینها می گویند تبرّی می‌جویم و در پیشگاهت اعتذار می کنم.

«أللّهمَّ إنّی أَعْتذر مِمّا یَقُولُ هؤلاء وَأبْرَءُ إلَیکَ مِمّا جاء بِهِ هؤلاء».

تعداد فراریان جنگ احد

مورّخان درباره تعداد فراریان، نظریات مختلفی آورده‌اند:

۱- ابن واضـح یعقوبی می‌نویسـد: به هنگام فرار مسـلمانان، در نزد پیامبرخـدا، تنها سه نفر باقی ماند: علی، طلحه و زبیر. (۱) ۱۴۱ ۲- ابن کثیر دمشقی می‌نویسد: بعد از فرار مسلمانان، در کنار پیامبرخدا تنها دو نفر ماندند، لیکن با شنیدن صدای آن حضرت:

«الَیَّ عِبادَ اللّه»

، سی نفر به سویش برگشتند. (۲) ۱۴۲ ۳- ابن ابی الحدید از واقدی نقل می کند:

«وَالْعِصابَهُ التی ثبتت مع رسول اللّه أربعهُ عَشَر رَجُلًا ...»

چهارده نفر جزو فراریان نبودند، آنها استقامت ورزیدند و در کنار پیامبرخدا ماندند.

وی آنگاه توضیح می‌دهد که از این چهارده نفر، هفت تن از مهاجران و هفت تن دیگر از انصار بودند؛ علی، ابوبکر،

۱- . یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۷

۲- . ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۳

ص: ۱۱۵

عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ابی‌وقّاص، طلحه، زبیر، وابوعبیده جرّاح از مهاجرین بودند و خباب، ابودجانه، عاصم، حارث، سهل‌بن حنیف، سعدبن معاذ و اسیدبن حضیر در شمار انصار بودند. (۱) ۱۴۳ ابن ابی‌الحدید پس از نقل گفتار واقدی می‌نویسد: با اینکه همه مورّخان درباره فرار عثمان اتفاق نظر دارند، امّا درباره عمر بن خطاب به اختلاف سخن گفته‌اند. واقدی نوشته است: او هم از فراریان است ولی ابن اسحاق وبلاذری او را از کسانی شمرده‌اند که ثابت ماندند، امّا درباره ابوبکر، همه راویانِ اهل سنّت متّفق‌القولند که او جزو فراریان نبوده گرچه درباره او نه جنگی نقل شده و نه کشتن یک نفر از دشمنان ولی به هر حال، خود ثبات قدم و عدم فرار یک نوع جهاد است و به تنهایی کافی است؛

«وَإنْ لَم یَکُن نُقِلَ عَنه قتلٌ أو قتالٌ والثبوتُ جهادٌ و فیه وحده کفایهٔ».

ابن ابی‌الحدید می‌افزاید: وامّا راویان و مورّخان شیعه معتقدند که از صحابه در نزد پیامبرخدا ثابت نمانده است مگر شش نفر: علی، طلحه، زبیر، ابودجانه، سهل‌بن حنیف و عاصم‌بن ثابت و بعضی از مورّخان شیعه هم نقل کرده‌اند که از صحابه؛ اعمّ از مهاجر و انصار چهارده نفر ثابت ماندند و ابوبکر و عمر را از این چهارده نفر به شمار نیاورده‌اند.

او همچنین می‌افزاید: اکثر اصحاب حدیث نقل کرده‌اند

۱- . ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۰

ص: ۱۱۶

که عثمان سه روز بعد از جنگ؛ به حضور پیامبرخدا آمد، آن حضرت سؤال کرد: عثمان! تا کجا رسیدید؟ (تا کجا فرار کردید) عرض کرد: تا أعْرَض، پیامبرخدا فرمود:

«لَقَدْ ذَهَبْتُم فِيها عُريضه»

؛ «خیلی گشاد رفتید!». (۱) ۱۴۴

نقد کلام ابن ابی‌الحدید:

خلاصه کلام ابن ابی‌الحدید درباره فرار و ثبات خلفای سه‌گانه چنین است: «فرار عثمان از مسلّمات تاریخ است و فرار عمر در میان مورّخان اهل سنّت مورد اختلاف است و امّا ابوبکر از نظر شیعیان جزو فراریان است ولی از نظر اهل سنّت جزو کسانی است که فرار نکرده و استقامت ورزیده است.»

گفتار ابن ابی‌الحدید در مورد هر سه خلیفه نیازمند نقد و توضیح است و ما به همان ترتیبی که او مطرح کرده، به بیان و توضیح می‌پردازیم:

درباره عثمان بن عفان

او در باره عثمان می‌نویسد: همه راویان تاریخ و حدیث، بر این نظریه هستند که: عثمان در جنگ احد جزو فراریان بوده است؛

«مَعَ اتِّفاق الرّوات إنّ عُثمان لَم يثبت».

در تأیید گفتار وی، نظریه بعضی از محدّثان و مورّخان را می‌آوریم:

۱. امام المحدّثین، بخاری، در ضمن حدیث مفصّلی

۱- . ابن ابی‌الحدید، همان، صص ۲۱- ۲۰

ص: ۱۱۷

می‌نویسد: یک نفر مصری در مسجدالحرام به عبداللَّه‌بن عمر گفت: من از شما سؤالی دارم و آن اینکه: آیا این مطلب درست است که عثمان در جنگ احد فرار کرد و در جنگ بدر غایب بود و در بیعت رضوان حضور نداشت؟!

عبداللَّه بن عمر نسبت به هر سه سؤال جواب مثبت داد و عدم حضور عثمان را اینگونه توجیه کرد:

«أمّا فراره یَومَ أُحد فَأَشْهَدُ أنَّ اللَّهَ عَفی عَنْهُ وَغَفَرَ ...»؛ (۱) ۱۴۵

«اما فرار او در جنگ احُد را شهادت می‌دهم که خدا آن گناه او را عفو کرد و او را بخشید.»

جالب این است که: بخاری این حدیث را در باب «مناقب عثمان» و جزو فضائل او نقل کرده است.

۲. امام المورّخین، طبری نوشته است: عثمان‌بن عفّان به همراه دو نفر از انصار، به نام عقبه و سعد گریختند تا به «جعلب»- که کوهی است در نزدیکی مدینه- رسیدند و پس از سه روز که در آنجا بودند، نزد پیامبرخدا آمدند؛

(وفرّ عثمان ابن عفّان و عقبهٔ و سعد حتّی بلغوا الجعلب و أقاموا بها ثلاثاً ثمّ رجعوا». (۲) ۱۴۶

۳ و ۴. همین مطلب را ابن اثیر (۳) ۱۴۷ و ابن کثیر دمشقی (۴) ۱۴۸ نیز نقل کرده‌اند.

۱- . بخاری، الصحیح، باب «مناقب عثمان»، ح ۳۴۹۵

۲- . طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۳

۳- . ابن اثیر، کامل التواریخ، ج ۲، ص ۱۱۰

۴- . ابن کثیر، تاریخ، ص ۲۸

ص: ۱۱۸

درباره عمر بن خطاب:

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:

«قد اختلف فی عمربن الخطاب هل ثبت یومئذ أم لا؟! أمّا محمّدبن اسحاق والبلاذری فجعلاه مع من ثبت و لم یفرّ ...» (۱) ۱۴۹

یعنی تنها دو نفر از مورّخان، بلاذری و ابن اسحاق، معتقدند که عمربن خطاب در جنگ احد فرار نکرد و بقیه مورّخان او را جزو فراریان شمرده‌اند.

جای تعجّب است که ابن ابی‌الحدید با آن غور و دقّتی که در حوادث تاریخی و اقوال گذشتگان دارد، چگونه در این مورد غفلت کرده و این مطلب را با این وضوح نادیده گرفته است! زیرا بر اساس نقل ابن هشام، ابن اسحاق هم مانند دیگر مورّخان فرار عمر را به صراحت بیان کرده است.

ابن هشام از ابن اسحاق نقل می‌کند که: انس بن نضر، که از کوه سرازیر شد و قصد حمله به مشرکین را داشت، دید که عمربن خطاب به همراه گروهی از مهاجران و انصار، سلاح را بر زمین گذاشته و در گوشه‌ای نشسته‌اند؛ یعنی از میدان جنگ فرار کرده‌اند. انس از آنها پرسید: چرا در اینجا نشسته‌اید؟! گفتند: چه کنیم که پیامبر کشته شده است! انس گفت: پس از پیامبر زندگی به چه درد می‌خورد؟! برخیزید شما هم در راه هدفی که پیامبرخدا کشته شد، بمیرید. این بگفت و به دشمن

۱- . ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۰

ص: ۱۱۹

حمله کرد تا به شهادت رسید. (۱) ۱۵۰ این متن را که مورّخان معروف، ابن اثیر (۲) ۱۵۱ و ابن کثیر (۳) ۱۵۲ هم نقل کرده‌اند، گویای این واقعیت است که بر خلاف آنچه ابن ابی‌الحدید گفته، ابن اسحاق فرار عمر را به صراحت بیان نموده است و به طوری که در کلام واقدی پیشتر آمد، او تعداد کسانی را که استقامت نموده‌اند؛ اعمّ از مهاجرین و انصار، چهارده نفر معرفی می‌کند که نام عمر در میان آنها دیده نمی‌شود.

شواهد تاریخی دیگر نیز عدم پایداری عمر در جنگ احد را تأیید می‌کند؛ از جمله این شواهد این است که در دوران خلافتِ وی زنی مراجعه کرد و از بردهای بیت‌المال که در نزد وی بود، درخواست نمود، همزمان، یکی از دختران عمر نیز بر وی مراجعه نمود و از بُردهای بیت‌المال خواست. عمر به درخواست آن زن جواب مثبت داد ولی دختر خویش را رد کرد. اطرافیان عمر از عملکرد او تعجّب کرده، اعتراض نمودند که دختر تو نیز در این بیت المال دارای سهم بود، چرا او را مأیوس کردی؟!

عمر به اعتراض آنها چنین پاسخ داد:

۱- . «قال ابن اسحاق انتهی انس‌بن النضر الی عمربن الخطاب فی رجال من المهاجرین والأنصار وقد القو بأیدیهم فقال ما یُجلبکم قالوا: قتل رسول اللّه، قال: فماذا تصنعون بالحیاة بعده ...»

سیره ابن‌هشام، چاپ داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳، ص ۸۸

۲- ابن اثیر، تاریخ، ج ۱، ص ۳۸۳

۳- ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۸

ص: ۱۲۰

«إنَّ أبا هذه ثبت یوم أُحد وأبا هذه فرّ یوم أُحد ولم یثبت». (۱) ۱۵۳

«آن زن بر دختر من ترجیح و امتیاز دارد؛ زیرا پدر او در جنگ احد فرار نکرد و استقامت ورزید ولی پدر دختر من گریخت و پایدار نماند.»

با این توضیح روشن شد که از مورّخان مورد اعتماد اهل سنّت تنها یک نفر (بلاذری) آن هم بنا به نقل ابن ابی‌الحدید ثبات و پایداری عمر را تأیید نموده است ولی مورخان دیگر او را جزو فراریان می‌دانند اگر مورّخ دیگری با بلاذری هم‌عقیده بود، در منابع منعکس می گردید و خود ابن ابی‌الحدید از نقل آن امتناع نمی‌ورزید.

درباره ابوبکر:

ابن ابی‌الحدید درباره او می‌نویسد: در میان راویان اهل سنّت، در پایداری او اختلاف نیست، گرچه هیچ جنگی و یا قتل یکی از دشمنان به دست وی نیز نقل نشده است.

و می‌افزاید: امّا راویان شیعه می گویند: تنها شش نفر و یا تنها چهارده نفر بودند که فرار نکردند. به هر حال آنان ابوبکر و عمر را جزو فراریان می‌دانند.

گفتنی است در اثبات نظریه شیعه، که ابوبکر را از فراریان می‌دانند، گذشته‌از دلایل‌تاریخی، همان جمله‌ای که خود

۱- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۳۲.

ص: ۱۲۱

ابن ابی‌الحدید نقل کرد و آن برگرفته از نظریه مورخان ومحقّقان اهل سنّت است، کفایت می‌کند؛ زیرا اگر کسی در چنان وضعیت حساس و در اوج حمله دشمن، در میدان جنگ و در دسترس و در مرئی و منظر دشمن باشد، عاقلانه نیست که در معرض هیچ حمله و دفاعی قرار نگیرد، نه کسی را به قتل برساند و نه خودش به قتل برسد و نه بر کسی زخمی وارد کند و نه زخمی بر او وارد شود؟!

تلاش برای رفع این اشکال:

به نظر می‌رسد برای رفع همین اشکال بوده که روایتی بدین مضمون جعل و نقل کرده‌اند:

«در جنگ احد عبدالرحمان بن ابوبکر که در میان مشرکین بود، به میدان آمد. ابوبکر آماده شد که به مبارزه فرزندش برود ولی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله مانع او شد و خطاب به وی چنین فرمود: «شَمِّ سَیْفَکَ وَامْتِعْنا بِکَ»؛ (۱) ۱۵۴ «شمشیرت را غلاف کن و ما را از وجودت بهره‌مند گردان!» و لذا او تا آخر جنگ و طبق دستور پیامبرخدا صلی الله علیه و آله سلاح را کنار گذاشت، نه تیری به سوی دشمن رها کرد و نه شمشیری به دست گرفت!»

۱- ابن اثیر، کامل، ج ۲، ص ۱۰۸؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۵۶.

ص: ۱۲۲

سه اشکال در این حدیث:

اگر این حدیث صحیح باشد، به نظر ما با سه اشکال عقلی مواجه می‌شود و این اشکالات جعلی بودن آن را به اثبات می‌رساند:

۱. در آن هنگامه جنگ و شدّت حمله دشمن، که جز برانداختن اسلام و ریشه‌کن ساختن درخت نوپای توحید هدفی نداشت و با وجود آنهمه شهید و مجروح و با به خطر افتادن جان رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله، متصوّر نیست که پیامبر اسلام به یکی از یارانش دستور دهد سلاح را کنار بگذارد و ساکت و آرام تماشاگر صحنه جنگ شود و هیچ واکنشی از خود نشان ندهد، در صورتی که هر یک از صحابه دیگر را به نحوی تشجیع و بر حمله و دفاع ترغیب می‌نمود.

۲. در چنان وضعیتی کنار گذاشتن سلاح و دور ساختن وسیله دفاع، ناقض غرض و عامل تضعیف شخص و تشدید خطر و موجب تجرّی دشمن و منافی با حفظ جان وی خواهد شد.

۳. به فرض که ابوبکر طبق دستور پیامبرخدا صلی الله علیه و آله از هر حرکتی امتناع ورزید و به حکم

«شمّ سیفک»

قتل و قتالی از وی سر نزد، ولی اگر او در صحنه جنگ حضور داشت، دشمن خونخوار از چه کسی دستور گرفته بود که

«شیموا سُیُوفَکُم»

؛ «چون به ابوبکر رسیدید شمشیرها را غلاف کنید و بر وی آسیبی نرسانید؟!»

ص: ۱۲۳

خلاصه اینکه:

گذشته از دلایل حدیثی- تاریخی، این دلایل و شواهد عقلی موجب شده است که شیعه بگوید:

ابوبکر هم مانند عثمان و عمر در جبهه جنگ حضور نداشت و از فراریان بود.

حسان بن ثابت در قلعه فارِغْ

یکی دیگر از فراریانِ معروف در جنگ احد، حسان‌بن ثابت شاعر مخصوص پیامبرخدا است که مورّخان درباره او، افزون بر اصل فرارش، نکته ظریفی نقل کرده‌اند و آن اینکه:

او به هنگام فرار از جبهه، که قصد مدینه را داشت، در میانه راه به قلعه‌ای که «فارع» نامیده می‌شد رسید و متوجّه شد که گروهی از زنان مدینه نیز در این قلعه گرد آمده‌اند و منتظر نتیجه جنگ هستند. حسان وارد این قلعه شد. در این هنگام مردی یهودی که از آنجا می‌گذشت و اجتماع زنان مسلمان مدینه را دید، در کنار دروازه قلعه ایستاد و با صدای بلند فریاد زد:

«الْیومَ بَطَلَ السِّحْر»

؛ «امروز سحر محمّد باطل شد.» این بگفت و به داخل قلعه هجوم برد. صفیه عمّه پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حسان گفت: جواب این یهودی را بده و از ورود وی جلوگیری کن. حسان گفت:

«رَحِمَكِ اللَّه یا بِنْتَ عَبْدِ الْمُطَّلِب»

، اگر از من مبارزه ساخته بود، در کنار پیامبر می‌ماندم و می‌جنگیدم و به درون این قلعه پناه نمی‌آوردم.

صفیه با شنیدن این سخن، خود شمشیر برداشت و مرد یهودی را از پای درآورد، آنگاه به حسان گفت: لباس و سلاح

ص: ۱۲۴

او را بر گیر، حسان گفت من نه نیازی به لباس او دارم و نه به سلاح او!

و بنا به نقلی، پیامبرخدا در مقابل این عمل صـفیه، سهمی بر وی اختصاص داد. (۱) ۱۵۵ سمهودی این جریان‌را از طبرانی نقل‌کرده، می گوید:

طبرانی و دیگر مورّخان این حادثه را دلیل این می‌دانند که حسّان بن ثابت آدم فوق العاده جبون و ترسو بوده است. (۲) ۱۵۶

۱- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۸

۲- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۳۰۲

ص: ۱۲۵

شهدای جنگ احد و شهادت حضرت حمزه

شهدای جنگ احد و شهادت حضرت حمزه

تعداد شهدای احد

مشهور در میان مورّخان این است که مجموع شهدای احد هفتاد نفر بوده است و اقوال غیر مشهوری هم وجود دارد که تعداد آنان را بیشتر و یا کمتر دانسته‌اند. به هر حال، چهار نفر از آنها؛ یعنی حضرت حمزه، عبداللَّه بن جحش، معصب بن عمیر و شماس مخزومی از مهاجرین و بقیه از انصار بودند.

به حقیقت، شهدای احد و بازماندگانشان، صبر و استقامت و وفاداری و اخلاص را به حدّ اعلا رساندند و درس صداقت و شهامت را به همه مسلمانان در پهنه گیتی، آموختند.

اکنون به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. به هنگام فروکش کردن شعله جنگ، پیامبر صلی الله علیه و آله به کسانی که در کنارش بودند، فرمود: آیا در میان شما کسی هست که ما را از سرنوشت سعدبن ربیع (۱) ۱۵۷ آگاه کند و بگوید که او در

۱- از انصار، قبیله بنی خزرج.

ص: ۱۲۶

میان زنده‌ها است یا در میان کشته شدگان؟! (۱) ۱۵۸ ابیّ بن کعب عرض کرد: ای پیامبرخدا، من این خبر را برای شما می‌آورم. وی می‌گوید: من خود را با سرعت تمام به میدان و به کنار پیکرهای شهدا رساندم، پیکر خون آلود سعد را، که آخرین دقایق زندگی‌اش را سپری می‌کرد، در میان آنها یافتم و او را صدا کردم، چشمانش را باز کرد. به او گفتم: سعد! مرا پیامبرخدا فرستاد تا خبر تو را به او برسانم، اکنون چگونه‌ای؟ به آرامی پاسخ داد: من دیگر از مردگانم، سلام مرا به پیامبرخدا صلی الله علیه و آله برسان و از قول من بگو:

«جَزاكَ اللَّه عَنَّا خَیرَ ماجَزی نَبِیّاً عَنْ امَّتِهِ»

؛ «خداوند تو را از بهترین پاداش‌هایی که بر دیگرپیامبران، درراه هدایت امّتشان خواهد داد، برخوردار نماید.» و نیز سلام مرا به قبیله‌ام برسان و به آنان بگو: مبادا پیمان شکنی کنید، اگر یک نفر از شما زنده باشد و دشمن به پیامبرخدا راه پیدا کند، نزد خداوند هیچ عذری نخواهید داشت.

ابیّ می‌گوید: این خبر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم، آن حضرت فرمود:

«رَحِمَ اللَّهُ سَعْداً نَصَرَنا حَیّاً و أَوصی بِنا مَیِّتاً»

؛ (۲) ۱۵۹

۱- «هَلْ مَن رَجُلٌ یَنظُرُ لی ما فَعَلَ سَعْدُ بن الربیع، أ فی الأحیاء هو أمْ فی الأموات؟»

۲- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲؛ طبری، ج ۲، ص ۳۸۸؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۰؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۹؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۴۹.

ص: ۱۲۷

«خدا رحمت‌کند سعد را، که در زنده بودنش ما را یاری رسانید و در مرگش هم یاری بر ما را توصیه نمود.»

۲. یکی دیگر از شهدای جنگ احد، «انس بن نَضْر» است. او هنگامی که فرار عده‌ای از صحابه را دید، گفت:

«أَللّٰهُمَّ انِّی اعْتَذِرُ الَیْکَ مِمّا صَنَعَ هؤُلاءِ وَ ابرَأُ الَیْکَ مِمّا جاءَ بِهِ هؤُلاءِ»

. «خدایا! من از آنچه اینها (فراریان از صحابه) انجام دادند، در پیشگاهت اعتذار و از آنچه اینان (مشرکین) آورده‌اند، تبرّی می‌جویم.»

آنگاه وارد جنگ شد و به شهادت رسید. نوشته‌اند که در پیکرش بیش از هشتاد زخم بود و کسی نتوانست او را بشناسد، مگر خواهرش «ربیّع» آن هم از طریق انگشتانش که از زیبایی خاصی برخوردار بود. (۱) ۱۶۰ ۳. به هنگام مراجعت پیامبرخدا و اصحابش از احد، زنان مدینه به استقبال آمدند، بانویی از قبیله «بنی دینار» پیش آمد و از کشته شدگان در جنگ پرسید. به او گفتند همسر، پدر و برادرت، هر سه از کشته شدگانند. او به این خبر توجهی نکرد و پرسید: پیامبر چه شد؟! گفتند: به سلامت برگشته است. گفت او را به من نشان دهید و چون پیامبرخدا را دید گفت:

۱- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۹؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۵۴

ص: ۱۲۸

«كُلُّ مُصيبةٍ بَعْدَكَ جَلَلٌ»؛ (۱) ۱۶۱

«همه مصیبت‌ها با سلامتی تو کوچک است!» و بدین گونه در مصیبت و فراق سه تن از عزیزانش، صبر و بردباری را پیش گرفت. (۲) ۱۶۲

حمزه سید الشهدا

آری، اینان تنها چند نمونه بود از شهدای احد و اصحاب و یاران فداکار پیامبرخدا صلی الله علیه و آله که در راه ایمان و عقیده و در دفاع از توحید و مبارزه با شرک و بت‌پرستی، جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند و صداقت و وفاداری و شهامت را به اوج رساندند.

اما می‌توان گفت که اگر همه این بزرگواران و همه این شهدای عزیز و همه شهدای اوّلین و آخرین، در یک صف و حمزه سید الشهدا به تنهایی در یک صف قرار گیرد، طبق گفته پیامبرخدا، او بر همه این شهیدان، بجز انبیا و اوصیا، فضیلت و برتری خواهد داشت؛

«سَيِّدُ شُهَداءِ الْأَوَّلين وَ الآخِرين ما خَلا الأَنبياءِ وَ الأَوصياء». (۳) ۱۶۳

آری، تنها او است که با لقب «افضل الشهدا» و «اسداللَّه و اسد رسوله» و «سید الشهدا» مفتخر و ملقّب گردید.

۱- جَلَل، هم در کثرت و هم در قلّت به کار می‌رود که در اینجا معنای دوم‌منظور است.

۲- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳؛ طبری، ج ۲، ص ۳۹۲

۳- کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۶۳

ص: ۱۲۹

«عَلَی قَائِمَهِ الْعَرْشِ مَکْتُوبٌ حَمْزَهُ: أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ». (۱) ۱۶۴

حضرت حمزه در آستانه جنگ

«وَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیکَ الکِتابَ لَنُجادِلَنَّهُمْ»

به هنگام عزیمت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به احد، هر یک از یاران آن حضرت در استقامت و پایداری و حمایت خود از پیامبر مطلبی می‌گفت و در وفاداری خویش و تشجیع دیگران جمله‌ای به کار می‌برد، آنانکه در جنگ بدر حضور نداشتند، می‌گفتند: ای پیامبرخدا، ما برای جبران جنگ بدر در انتظار چنین روزی به سر می‌بردیم.

بعضی دیگر می‌گفتند: اگر ما امروز در مقابل مشرکان مقاومت نکنیم پس کی این مقاومت را نشان خواهیم داد و ...

و بدین‌گونه به سوی احد حرکت کردند و به‌طوری که پیشتر گفتیم، گروهی از آنها نتوانستند بر وعده خویش استوار بمانند و در لحظات سخت جنگ، جبهه را ترک کردند. اما در مقابل آنان، گروهی بر گفتارشان پایدار ماندند و بر وعده خویش عمل نمودند و در این راه به شهادت رسیدند و یا با تن مجروح برگشتند. از جمله این شهدا، حمزه سید الشهدا است.

او به هنگام حرکت عرض کرد:

۱- . بصائر الدرجات، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۷

ص: ۱۳۰

«یا رَسُولَ‌اللَّه، وَالَّذی انْزَلَ عَلَیکَ الکِتابَ لَنُجادِلَنَّهُمْ» (۱) ۱۶۵

«ای پیامبر خدا، سوگند به خدایی که قرآن را بر تو فرستاد، در مقابل دشمن تا آخرین نفس مبارزه سختی خواهیم کرد.»

رؤیای پیامبرخدا صلی الله علیه و آله

پیامبر خدا به هنگام عزیمت به احد، خطاب به یارانش فرمود: «دیشب، در عالم خواب دیدم که گاوی در نزد من ذبح گردید و قبضه شمشیرم شکست و تعبیر من از این خواب این است که گروهی از یارانم کشته می‌شوند و یک نفر از اهل بیت من هم به شهادت می‌رسد»؛

«أَمّا الْبَقَرُ فَهِیَ ناسٌ مِن أَصحابی یُقَتَلُونَ وَ أَمّا الثَّلمُ الَّذی رَأیتُهُ فی ذُبابِ سَیفی فَهُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیتی یُقْتَل» (۲) ۱۶۶

و در بعضی از روایات به جای

«رَجُلٌ مِنٌ اهْلِ بَیْتی»، «رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتی»

آمده است.

شهادت با دهان روزه

واقدی می‌نویسد:

«وَ یُقالُ کانَ حَمْزَةُ یَومَ الْجُمُعَةِ صائِماً وَ یَوم السَّبت صائماً فلاقاهُمْ وَ هُو صائِم». (۳) ۱۶۷

«مورخان نوشته‌اند:

۱- تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲.

۲- الروض الأنُف، ج ۳، ص ۱۳۹؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۶.

۳- شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۴۳ و ج ۱۴، ص ۲۲۳؛ بحارالأنوار، ج ۲۰، ص ۱۲۵.

ص: ۱۳۱

حمزه روز جمعه، (یک روز قبل از جنگ)، و روز شنبه که جنگ واقع شد، روزه‌دار بود و با دهان روزه با دشمن مواجه گردید و به شهادت رسید.»

چگونگی شهادت حمزه علیه السلام

گرچه حضرت حمزه به دست غلامی شقی، به نام وحشیِ حبشی به شهادت رسید، لیکن در انجام این جنایت هولناک، او را دو نفر تشویق و ترغیب نمود و در واقع در اجرای این عمل فجیع، دو عامل نقش اساسی را ایفا نموده است:

۱. جُبیربن مُطعِم

ابن ابی الحدید در این باره می گوید:

«وَکانَ حَمْزَةُ بْن عَبدِالْمُطَّلِب مغامراً غَشَمْشَماً لا یَبْصُر أَمامَهُ»

؛ «حمزة بن عبدالمطلب بسیار نترس و جسور بود و در جنگ‌ها پیش پای خود را نمی‌دید.» سپس می گوید: در جریان جنگ احد، جبربن مطعم به غلام خویش وحشی چنین گفت:

«وَیلَکَ انَّ عَلِیاً قَتَلَ عَمِّی طُعَیمَهْ و ...»

؛ «وای بر تو! می‌دانی که علی در جنگ بدر، عمویم طعیمه را کشت و ...» پس اگر در این جنگ او را بکشی آزادت می کنم و اگر محمد و یا حمزه را هم بکشی آزاد خواهی شد؛ زیرا بجز این سه تن کسی با عموی من هم سنگ نیست.

وحشی پاسخ داد: اما محمّد، یارانش دور او را می گیرند و راهی بر او نیست و اما علی به هنگام جنگ آن چنان چابک و فرزانه است که بر کسی اجازه تحرّک نمی‌دهد و اما حمزه چرا؛

ص: ۱۳۲

زیرا او به هنگام جنگ آن چنان به خشم می‌آید که زیر پای خود را نمی‌بیند! (۱) ۱۶۸ جبیر بن مطعم به وعده‌اش وفا نمود و پس از مراجعت وحشی به مکه او را آزاد کرد.

۲. و دیگر کسی که وحشی را بر این جنایت تشویق کرد و در به شهادت رسانیدن حمزه نقش اساسی داشت، هند همسر ابوسفیان بود.

او که در چرب زبانی و زیبایی زبانزد مردم مکه بود (۲) ۱۶۹ و از فتاکی و بی‌باکی وحشی و از پیمانش با جبیر آگاهی داشت، با وی ملاقات نمود و بر انجام مأموریتی که برعهده گرفته بود تأکید و ترغیب کرد و در مقابل قتل یکی از سه نفر که جبیر پیشنهاد داده بود، جایزه بزرگی را بر وی وعده داد. پاسخ وحشی به هند همان بود که به جبیر داده بود، ولی در قتل حمزه او را امیدوار ساخت و لذا در طول راه هر وقت وحشی و هند به همدیگر می‌رسیدند هند او را با این جمله خطاب می‌کرد و بر تصمیمش تشویق می‌نمود:

«وَیهاً یا أَبا دسمهٔ اشْفِ وَاسْتَشْفِ»؛ (۳) ۱۷۰

«به هوش باش ای ابا دسمه (کنیه وحشی است) تا دل ما را آرام و خودت را آزاد کنی.»

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۳؛ تاریخ ابن‌کثیر، ج ۳، ص ۱۱؛ الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۳

۲- مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۷۸

۳- طبری، ج ۲، ص ۳۶۸؛ کامل، ج ۲، ص ۱۰۳؛ البدایهٔ و النهایه، ج ۳، ص ۱۱.

ص: ۱۳۳

و امّا از وحشی بشنویم:

بر اساس نقل مورّخان، وحشی خود گفته است که: در اثر این تشویق‌ها، به همراه مشرکان وارد منطقه احد گردیدم و مترصد بودم تا به آزادی خویش و به جوایز هند نایل گردم. او که در «حربه» (۱) ۱۷۱ اندازی فن‌آور بود و در اصابت هدف کمتر خطا می‌کرد، می‌گوید: در اوج درگیری جنگ، برای دست‌رسی به حمزه وارد میدان شدم و در پی فرصت مناسب لحظه شماری می‌کردم و در پشت هر درخت و قطعه سنگی مخفی می‌شدم تا بلکه حمزه در تیر رس من قرار گیرد؛

«... اسْتَتِرُ مِنْهُ بِشَجَرهٔ أَوْ بِحَجر لِیُدنُو مِنّی ...».

در این هنگام حمزه در میدان ظاهر گردید که با هر کس روبه‌رو می‌شد یا او را فراری می‌داد و یا با ضربتی از کار می‌انداخت. حمزه در میدان با دو علامت شناخته می‌شد؛ یکی آنکه با دو دست و با دو شمشیر می‌جنگید و دیگر اینکه پَرِ شتر مرغی به کلاه خودش نصب می‌کرد.

وحشی می‌گوید: در این میان «سباع بن عبدالعزّی» از سران سپاه شرک به مصاف حمزه درآمد و حمزه فریاد می‌زد:

«هَلُمَّ إِلیَّ، یا ابنَ مُقَطَّعَهِ البُظور»

، «ای پسر زن پست، به سوی من آی»، آنگاه به وی حمله نمود. در این درگیری و جنگ و گریز بود که به کمین‌گاه من نزدیک شد. او که مانند شیر ژیان به

۱- حربه به فارسی زوبان و آن نیزه کوتاهی است که با آن دشمن را از چندقدمی نشانه می‌روند.

ص: ۱۳۴

کسی مجال تحرک نمی‌داد، در موقعیت مناسبی در مقابل من قرار گرفت و من به «حربه» ام تکان سختی وارد کردم و حمزه را نشانه گرفتم حربه به زیر شکم (۱) ۱۷۲ حمزه اصابت کرد و از پشتش سر درآورد! او هم به من هجوم آورد ولی توانش را از دست داده بود و در چند قدمی بر زمین افتاد. و این در حالی بود که در اثر درگیری شدید، هیچ یک از مسلمانان متوجه این جریان نبودند و لذا من در گوشه‌ای صبر کردم و مطمئن شدم که حمزه دیگر زنده نیست. به سویش برگشتم و حربه را برگرفتم و مژده قتل او را که هدفی جز آن نداشتم، بر لشکریان رسانیدم. (۲) ۱۷۳ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که حربه وحشی به زیر گلوی حمزه اصابت کرد و چون بر زمین افتاد، دشمن از هر طرف بدو حمله آورد و با ضربه‌های متعدّد و کاری و به صورت قتل صبر او را به شهادت رساندند. در اینجا بود که وحشی سینه آن حضرت را شکافت و کبدش را برای گرفتن جایزه نزد هند برد، هند کبد را در دهان گذاشت و خواست آن را بجود و ببلعد ولی کبد در دهانش مانند قطعه استخوانی شد و آن را بیرون انداخت. (۳) ۱۷۴

۱- در بعضی از متون «فَأَصابت لِبَّتهُ» و در بعضی دیگر «فَأَصابت ثنیّته» ضبط شده است که اوّلی به معنای زیر شکم و دوّمی به معنای زیر گلو است.

۲- تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۹؛ کامل ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۱۰۸

۳- ارشاد مفید، ص ۹۲

ص: ۱۳۵

پیکر حمزه پس از شهادت

اشاره

پس از شهادت حضرت حمزه تا دفن آن حضرت، چند حادثه نسبت به پیکر پاکش رخ داد که به نقل آنها می‌پردازیم:

۱. هند و پیکر حمزه علیه السلام

اوّلین حادثه پس از شهادت حضرت حمزه، مُثله شدن پیکر آن حضرت به وسیله هند بود.

طبری در این باره می گوید: پس از شهادت حمزةبن عبد المطّلب و خاموش شدن شعله جنگ، زنان قریش، به سوی میدان جنگ هجوم بردند و به مُثله کردن اعضای یاران پیامبر پرداختند؛ یکی از آنها هند بود که خود را به پیکر حمزه رسانید و آن را قطعه قطعه کرد و گوش و بینی و سایر اعضایش را برید و از آنها برای خود خلخال و گردن بند ساخت و زیور آلات خود را به وحشی بخشید و هم او سینه حمزه را شکافت و کبدش را درآورد و خواست آن را ببلعد که نتوانست. (۱) ۱۷۵ در تفسیر قمی آمده‌است: «فَجاءَتْ إِلَیهِ هِند فَقَطَعَتْ مَذاکِیره! وَ قَطَعَتْ اذُنَیه ... وَ قَطَعَت یَدَیهِ وَ رِجْلَیهِ»؛ (۲) ۱۷۶ «هند آنگاه که در کنار پیکر حمزه قرار گرفت، تمام اعضای او ... و

۱- طبری، ج ۲، ص ۳۸۵؛ کامل، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سیره‌ابن‌هشام، ج ۳، ص ۳۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷.

ص: ۱۳۶

دست و پایش را قطع کرد.»

طبری می‌نویسد: هند پس از انجام این جنایت، در بالای سنگ بزرگی قرار گرفت و مسلمانان را مورد خطاب قرار داد و اشعار معروف خود را با صدای بلند خواند.

اشعار هند، که بیشتر مورّخان آن را نقل کرده‌اند چنین است:

نَحنُ جَزَیناکُم بِیَوم بَدرٍوَالحَربُ بَعدَ الحَرب ذات سعْرٍ

ما کان عَن عُتْبَةَ لی مِن صَبرٍوَلا أخی وَ عَمِّهِ وَبَکْری

شَفَیتُ نَفْسی وَ قَضَیتُ نَذْریشَفیت وَحشی غَلیل صَدری

فَشُکر وَحشیّ عَلَیَّ عُمری‌حتّی تَرم أَعْظمی فی قبری (۱) ۱۷۷

«این کشتار، پاداش ما بود بر شما از جنگ بدر؛ زیرا جنگ پس از جنگ است که ارزش دارد.»

«در مصیبت عتبه و برادرم و عمویم و بکر صبرم به آخر رسیده بود.»

«و اکنون شفا یافتم و نذرم را ادا کردم؛ وحشی! تو بودی که بر عهد خود با من وفا کردی و غم را از سینه‌ام زدودی.»

«بر من است که تا زنده‌ام شکرگزار وحشی باشم بلکه تا پوسیدن استخوان هایم در درون قبرم سپاسگزارش گردم.»

۱- الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۶۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۷.

ص: ۱۳۷

ابن اسحاق می گوید: از جمله اشعاری که هند پس از مثله کردن پیکر حمزه می‌خواند، این بود:

شَفَیتُ مِنْ حَمْزَهَٔ نَفسی بأُحُدحَتّی بَقَرتُ بَطْنَهُ عَنْ الکَبِد

اذْهَبَ عَنّی ذاکَ ماکنتُ أَجِدُمِن لَذعهٔ الْحُزْنِ الشَّدِید الْمُعْتَمد

«من از کینه‌ای که از حمزه در دل داشتم، در احد تشفّی یافتم، آنگاه که شکم او را تا کبد شکافتم.»

«این عمل ناراحتی مرا از میان برد که مدام به صورت اندوه شدید بر من فرود می‌آمد.». (۱) ۱۷۸

۲. ابوسفیان و پیکر حمزه علیه السلام

ابن اسحاق می‌نویسد: پس از مثله شدن حمزه «حُلَیس بن زبّان»، از سران سپاه شرک، دید که ابوسفیان با نوک نیزه به شقیقه آن حضرت فشار می‌دهد و می گوید:

«ذُق یا عُقَق (۲) ۱۷۹»

؛ «بچش ای کسی که بر بت‌ها عاق شدی!» حُلیس گفت: ببین، عجب کار شرم آوری! کسی که خود را رییس قومش می‌داند، با پسر عمویش که تکه گوشتی بیش نیست، با چه خشونت و تحقیر برخورد می کند!

۱- الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۰۷

۲- عقق با ضم اول و فتح ثانی از عاق گرفته شده و صیغه مبالغه است ماننده‌فُسَق.

ص: ۱۳۸

ابوسفیان گفت:

«وَیحَكَ اکتمها عَنّی فَإِنَّها کانَتْ زلَّةً»

؛ «لغزشی بود روی داد، فاش نکن!» (۱) ۱۸۰

۳. پیامبرخدا و پیکر حمزه

اشاره

بنا به نقل بعضی از مورّخان، پیامبرخدا صلی الله علیه و آله با اینکه مجروح بود و حالی به شدت آزرده داشت، ولی شخصاً در جستجوی پیکر حضرت حمزه برآمد.

ابن اسحاق می گوید:

«وَخَرَجَ رَسولُ اللَّه فیما بَلَغَنی یَلْتَمِسُ حمزة بن عبدالمطّلب فَوَجَدَهُ ببطن الوادی قَدْ یقرّ بطنه». (۲) ۱۸۱

ولی در تفسیر قمی آمده است: پس از فروکش کردن شعله جنگ، پیامبرخدا به یارانش فرمود: آیا در میان شما کسی هست که از عمویم حمزه خبری بیاورد؟! «حدث بن امیه» عرض کرد: من محلی را که او افتاده است می‌شناسم و خود را به کنار پیکر حمزه علیه السلام رسانید اما چون او را با وضع فجیع و دلخراش دید، نتوانست خبر را به پیامبرخدا برساند و چون دیر کرد پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«یا عَلِی اطْلُب عَمّک»

؛ «ای علی، به سراغ عمویت برو» آن حضرت نیز چون وضع حمزه علیه السلام را دید، به خود اجازه نداد که پیامبرخدا را آگاه سازد و لذا خود پیامبر با چند تن از صحابه حرکت کرد و چون پیکر پاره پاره و مثله شده عمویش را دید، گریه کرد و فرمود:

«لَنْ أصابَ بِمِثْلِكَ أبداً»

؛ «برای من مصیبتی بالاتر از

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۷؛ الروض‌الأُنُف، ج ۳، ص ۱۷۰

۲- البدایة، ج ۳، ص ۳۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۸

ص: ۱۳۹

مصیبت تو نیست.»

و نیز فرمود:

«وَ اللَّه ما وَقفتُ مَوقِفاً أغيَظ عَلَيَّ مِن هذا الْمَكان»؛ (۱) ۱۸۲

«به خدا سوگند تا کنون چنین مصیبت سختی بر من روی نداده بود.»

در آن حال بود که فرمود: هم اکنون جبرئیل نازل شد و این مژده را به من داد:

«إِنَّ حَمزةَ مَكْتُوبٌ فى السَّماوات السَّبْعِ حَمْزَةَ بْنَ عَبْدالمُطَّلب أَسَد اللَّه وَ أَسَدُ رَسُولِه»؛ (۲) ۱۸۳

«در آسمان‌های هفتگانه نوشته شده است که حمزه شیر خدا و شیر پیامبرخدا است.»

و در روایت دیگر از جابر بن عبداللّه انصاری نقل شده است که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله جسد عمویش را دید گریه کرد و چون دید او را مثله کرده‌اند،

«شَهِق»

، با صدای بلند گریست. (۳) ۱۸۴ باز روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چون بدن مثله شده حمزه علیه السلام را دید، فرمود:

«رَحِمَكَ اللَّه يا عَمّ فَقَد كُنتَ وَصُولًا لِلرَّحِم فَعُولًا بِالْخَيْرات»؛ (۴) ۱۸۵

«ای عمو، خداوند تو را رحمت کند که در زندگی‌ات نسبت به ارحام خود ایفای وظیفه کردی و آنچه نیکی بود انجام دادی.»

ظاهراً منظور آن حضرت از این جمله، این است که تو در

۱- . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ کامل بن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲؛ تاریخ‌الخمیس، ج ۱، ص ۳۳۱

۲- . تاریخ ابن ابی کثیر، ج ۴، ص ۴۰

۳- . اسد الغابه، ج ۲، ص ۵۴

۴- . همان.

ص: ۱۴۰

دوران زندگی و تا آخرین نفس وظیفه خود را نسبت به‌رحم، که من‌هستم‌انجام دادی؛

«وَصُولًا لِلرَّحِم»

؛ و آنچه خیر و نیکی و فداکاری برای حفظ اسلام در مقابل کفر و الحاد بود، از خود نشان دادی؛

«فَعُولًا بِالْخَیرات».

آنگاه عبای خویش را به روی پیکر حمزه انداخت و چون عبا کوتاه بود و تمام پیکر را پوشش نمی‌داد، روی پاهای او را با علف‌های بیابان پوشانید.

دو مطلب قابل بحث:

در منابع حدیثی و تاریخی از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به هنگام مشاهده پیکر عمویش حضرت حمزه، دو مطلب نقل شده است که هر دو جای بحث و بررسی و در نهایت جای شک و تردید است.

مطلب اول:

چون آن حضرت پیکر عمویش را با آن وضع فجیع و دلخراش دید، گفت:

«اللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ وَ الَیکَ الْمُشْتَکی وَ أَنْتَ الْمُسْتَعان عَلی ما أری».

سپس فرمود:

«لَئِنْ ظَفَرتُ لأمثلنّ و لأمثلنّ» (۱) ۱۸۶

ظ) «اگر بر قریش دست یابم از آنان مثله‌ها خواهم کرد!»

در بعضی نقلها آمده است:

«لَئِنْ ظَفَرتُ بِقُرَیش لأمثلنّ مِنْهُم بِسَبْعِین رَجُلًا»؛ (۲) ۱۸۷

«اگر به قریش پیروز شوم، هفتصد نفر از آنان را مثله خواهم کرد.»

۱- محمد صادق نجمی، حمزه سیدالشهداء علیه السلام، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۸۵.

۲- . تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۱؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۰

ص: ۱۴۱

اینجا بود که این آیه شریف نازل گردید: وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ (۱) ۱۸۸ «اگر مجازات کردید، به همان اندازه که بر شما ضربه وارد شده است مجازات کنید و اگر صبر کنید برای صبر کنندگان بهتر است.»

بخش دوم این نقل

«لَئِنْ ظَفَرتُ لأمثلنّ ...»

و نزول آیه وَإِنْ عَاقَبْتُمْ ... از جهاتی مورد سؤال و قابل بحث است؛ زیرا:

اولًا:

لازم می‌آید که گفتار آن بزرگوار، با عملش منافات داشته باشد، بدین جهت که در همان حال که پیامبر در کنار پیکر عمویش قرار گرفته بود و می‌فرمود

«لئن ظفرت ...»

تعداد بیست و هشت نفر از اجساد مشرکین را می‌دید که به روی خاک افتاده‌اند و اگر بنا بود از قریش کسی را مثله کند، دستور می‌داد همان اجساد را مثله می‌کردند.

ثانیاً:

نزول آیه شریفه در جنگ احد و درباره شخص پیامبرخدا از نظر محقّقان پذیرفته نیست؛ مثلًا مرحوم قمی از قدمای مفسران می‌گوید: این آیه شریفه وَإِنْ عَاقَبْتُمْ ...، از آیات سوره نحل است و این سوره مکّی است و اگر آیه به جنگ احد و به موضوع مثله مربوط می‌شد، باید در سوره آل عمران، که بیشتر آیات مربوط به جنگ احد در این سوره آمده است، قرار می‌گرفت؛

«فَهذِهِ الآيةُ فی سُورةِ النّحْل وَ كانَ يَجِبُ

۱- . نحل: ۱۲۶

ص: ۱۴۲

أنْ یَکُونَ فِی هذِهِ السّورَهٔ». (۱) ۱۸۹

علّامه طباطبایی از آیه شریفه، یک مفهوم عام استفاده کرده و مخاطبان را همه مسلمانان دانسته است. این مفسّر بزرگ آیه را به‌طور اجمال چنین معنی می‌کند و می‌گوید: سیاق آیه شریفه، نشان‌گر آن است که مخاطب آن، همه مسلمانان هستند و مفهوم آیه این است که شما مسلمانان اگر در مقابل آزار و اذیت مشرکان خواستید مجازاتشان کنید، چون آزار آنها نسبت به شما، در جهت ایمان شما و در جهت مخالفت شما با خدایان آنها بود، پس مجازات شما هم باید در همین جهت و فقط بر اساس شرک و الحاد آنها باشد و عمل شما خالص برای خدا انجام گیرد و هیچ شائبه دیگری بر آن راه نیابد. (۲) ۱۹۰ به‌طوری که ملاحظه می‌کنید از نظر مرحوم علّامه، آیه شریفه دارای جنبه عمومی است و به موضوع مُثله ارتباطی ندارد و اگر مربوط به مثله هم باشد، باز هم جنبه عمومی دارد و مخاطب آن، همه مسلمانان حاضر در جنگ هستند نه شخص پیامبرخدا و بعضی شواهد تاریخی هم آن را تأیید می‌کند؛ از جمله در سیره حلبیه آمده است که «ابو قتاده» یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله با مشاهده مثله شدن حضرت حمزه تصمیم گرفت اجساد مشرکان را مثله

۱- . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۳

۲- . المیزان، ج ۱۲، ص ۴۰۲

ص: ۱۴۳

نماید و رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله خود از این عمل نهی کرد. (۱) ۱۹۱ و در بعضی منابع آمده است که وقتی اصحاب پیامبرخدا حزن شدید آن حضرت را نسبت به عمویش حمزه دیدند، گفتند: «به خدا سوگند اگر روزی بر قریش پیروز شویم از آنان چنان مثله خواهیم کرد که در تاریخ عرب سابقه نداشته باشد؛

«لَئِنْ اظْفَرَنا اللَّهُ بِهِم یَوماً مِنَ الدّهر نمثّلنّ بهم مُثلهٔ لم یُمثّلها أحد مِنَ‌العرب» (۲) ۱۹۲

و این نقل نیز مؤید عمومی بودن آیه شریفه است که آیه در واقع پاسخی است بر این نوع افکار قومی و تعصب قبیله‌ای.

مطلب دوم:

نقل می‌کنند پیامبرخدا صلی الله علیه و آله با مشاهده بدن مثله شده عمویش فرمود:

«لَولا أنْ تَحْزَنَ صَفیّهٔ وَ یَکُون سُنَّهٔ مِن بَعدیلَتَرَکْتُهُ حَتّی یَکُونَ فِی بطون السباع و حواصل الطیر»

و به نقل دیگر:

«لَتَرَکْتُهُ حَتّی یُحشَر مِن بطون الطیر و السباع». (۳) ۱۹۳

«اگر نبود حزن و اندوه صفیه و اگر نبود اینکه در میان مسلمانان سنت عملی باشد، پیکر حمزه را دفن نمی‌کردم تا در شکم وحوش و طیور قرار گیرد یا از شکم وحوش و طیور محشور شود.»

و این گفتار پیامبرخدا نیز جای تردید است و باید صحّت

۱- . شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۷

۲- . الاکتفاء، به نقل از تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۱؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۹

۳- . اسدالغابه، ج ۲، ص ۵۳؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۴

ص: ۱۴۴

آن مورد بحث قرار گیرد زیرا:

اولًا:

گذاشتن پیکر شهیدی در روی خاک‌های گرم و در مقابل آفتاب سوزان و قرار دادن آن در معرض هجوم طیور و درندگان، با تدبیر و حکمت پیامبرخدا سازگار نیست؛ زیرا این عمل نه تنها انتقام گرفتن از دشمن و ادای حق آن شهید بزرگوار نیست، بلکه با توجه به اینکه طبق دستور اسلام و سنت پیامبرخدا، تجلیل میّت هر مسلمان و تکریم پیکر هر شهید در دفن او است، این عمل نسبت به حمزه علیه السلام نوعی وهن و تحقیر هم تلقّی می‌شود.

ثانیاً:

اخلاق کریمه پیامبر در جنگ بدر، اجازه نداد اجساد مشرکین در بیابان رها شود و لذا دستور داد همه آنها را در چاه بریزند و مستور نمایند، پس چگونه متصوّر است که شهید بزرگواری مانند حمزه سید الشهدا در مقابل وحوش و روی خاک‌های سوزان بیابان احد بماند؟!

ولی به‌هرحال، چون این‌دو مطلب ازطریق غیر شیعی نقل گردیده است، ما در نقد آنها به‌همین اندازه بسنده می‌کنیم.

۴. صفیه و پیکر حضرت حمزه علیه السلام

ابن اسحاق می‌نویسد: صفیه، خواهر حمزه، خود را به احد رسانید تا پیکر برادرش را ببیند، چون خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، به زبیر دستور داد که

«أَلْقِها فأرجعها، لا تَری ما بِأَخیها»

؛ «برو و مادرت را برگردان تا برادرش را با این وضع نبیند.» زبیر به جانب مادر شتافت و گفت مادر! پیامبرخدا دستور می‌دهد

ص: ۱۴۵

که برگردی، صفیه گفت: چرا برگردم؟ من شنیده‌ام که برادرم را مثله کرده‌اند و می‌خواهم با پیکر مثله شده‌اش دیدار کنم ولی بدان که تحمل همه این مصائب در راه خدا سهل است و به هر چه در این راه پیش آید راضی‌ام و از خدا صبر و پاداش می‌طلبم.

زبیر چون گفتار صفیه را به رسول‌اللّه عرض کرد، حضرت فرمود:

«خَلِّ سَبیلَها»

؛ «پس او را آزاد بگذار!» چون چشم صفیه به بدن قطعه قطعه شده برادرش افتاد، گفت: انّا للّهِ وَ انّا الَیهِ راجِعُون ...، آنگاه درباره او دعا و استغفار کرد. (۱) ۱۹۴ ابن ابی الحدید از واقدی نقل می‌کند که چون صفیه به احد آمد، انصار مانع شدند که نزد پیامبرخدا بیاید ولی آن حضرت فرمود

«دَعُوها»

؛ «مانعش نشوید.» و صفیه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و شروع به گریه کرد. او که گریه می‌کرد، پیامبرخدا هم می‌گریست و چون صدایش به گریه بلند می‌شد پیامبرخدا هم بلند می‌گریست؛

«فجعلت اذا بکت یبکی رسول‌اللّه و اذا نشجت ینشج رسول اللّه»

. فاطمه زهرا علیها السلام هم در کنار آنان بود و گریه می‌کرد و پیامبرخدا هم به همراه او گریه می‌کرد. آنگاه فرمود:

«لَنْ أَصاب بمثل حمزة أبداً»

، سپس خطاب به صفیه و فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: بشارت می‌دهم بر شما که جبرئیل، نازل گردید و به من خبر داد:

۱- . الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۷۲؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۱؛ اسدالغابه، ج ۷، ص ۱۷۲؛ کامل ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲

ص: ۱۴۶

«إِنَّ حمزةَ مکتوبٌ فی أَهْلِ السّماواتِ السَّبْع حَمزةُبْن عبدالمطّلب اسَدُاللَّه وَ اسَدُ رَسُولِهِ». (۱) ۱۹۵

۵. گریه شدید پیامبرخدا به هنگام نماز بر عمویش حمزه

در ذخائر العقبی آمده است که پیامبر خدا چون در کنار پیکر حمزه برای اقامه نماز ایستاد، با صدای بلند گریست، سپس آه عمیقی کشید و خطاب به پیکر او گفت:

«یا حَمزَةَ، یا عَمّ رسول‌اللَّه و أَسَدِاللَّه وَ أَسَد رسوله، یا حَمزَة، یا فاعلَ الْخَیْرات، یا حَمْزَة یا کاشِفَ الکُرُبات، یا حَمْزَةَ یا ذابَّ عن وجه رَسُول اللَّه».

باز هم گریه طولانی کرد، آنگاه به نماز پرداخت. (۲) ۱۹۶

۶. هفتاد نماز بر پیکر حمزه علیه السلام

بیشتر مورّخان و محدّثان، از عبداللَّه بن عباس نقل کرده‌اند که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله بر تمام شهیدان، مانند مسلمانان دیگر، یک نماز می‌خواند، امّا بر پیکر عمویش حمزه هفتاد نماز یا هفتاد و دو نماز گزارد. بدین ترتیب که: ابتدا پیکر عمویش را با یک قطعه لباس سفید پوشاند، سپس با هفت تکبیر بر او نماز خواند.

پس از آن هر یک از شهدا را آوردند که بر وی نماز بخواند،

۱- . شرح ابن ابی الحدید، ۱۵، ص ۱۷

۲- . ذخائر العُقبی، ص ۱۸۱

ص: ۱۴۷

در کنار پیکر حمزه قرار داد و به هر دو نماز خواند و سرانجام بر پیکر عمویش هفتاد و دو نماز گزارد. (۱) ۱۹۷

۷. دفن حضرت حمزه با کفن

آنچه مسلّم است، این است که بر پیکر شهدا که در جبهه و میدان جنگ به شهادت می‌رسند، نه غسل می‌کنند و نه کفن، بلکه با همان پیکر و لباس خون آلود به خاک می‌سپارند. عمل پیامبرخدا درباره شهدای احد هم، چنین بوده است. در منابع حدیثی، از جمله در سنن ابی داود آمده است که در جنگ احد رسول‌خدا دستور داد سلاح را از پیکر شهدا برگیرند و با لباس خون‌آلودشان دفن کنند. (۲) ۱۹۸ کلینی رحمه الله از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «چون مشرکان لباس از تن حمزه برگرفته بودند و پیکرش برهنه بود، پیامبرخدا دستور داد بر عمویش کفن بپوشانند و لذا او را درمیان نمدی قرار دادند و دفن‌کردند؛ «إِنَّ رَسُولَ‌اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّی عَلَی حَمْزَهَ وَ کَفَّنَهُ لِأَنَّهُ کَانَ جُرِّدَ». (۳) ۱۹۹

دفن حضرت حمزه

به هنگام دفن شهدا، پیکر چند تن از آنان برای دفن شدن،

۱- . سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰؛ الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۷؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۱۷۴

۲- . سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۷۴

۳- . فروع کافی، ج ۱، ص ۵۸

ص: ۱۴۸

به مدینه منتقل گردید، چون این خبر به پیامبرخدا صلی الله علیه و آله رسید، از این عمل منع کرد و فرمود:

«ادفنُوهُم حَیثُ صُرِعُوا»؛

«در همانجا که به شهادت رسیده‌اند، دفن کنید.» و چون دستور پیامبر به مدینه رسید و جنازه «شماس مخزومی) هنوز دفن نشده بود، او را به احُد برگرداندند و در همانجا به خاک سپردند. (۱) ۲۰۰ پیامبرخدا در بالای سر هر یک از شهدا قرار می‌گرفت، جمله‌ای در مقام ارجمند شهادت و رتبه و درجه والای شهدا در قیامت بیان می‌کرد؛ از جمله اینکه می‌فرمود:

«أَنَا شَهیدٌ عَلی هؤُلاءِ أَنَّهُ ما مِن جَریحٍ یُجْرَحُ فی‌اللّه إلّا وَ اللّهُ یَبعَثُهُ یَومَ القِیامَهْ و جُرحه یَدمی اللَّونُ لَونُ دَمٍ وَ الرِّیحُ ریحُ مِسکٍ».

«من شهادت می‌دهم که کسی در راه خدا مجروح نمی‌شود مگر اینکه خداوند در روز قیامت او را در حالی محشور می‌کند که از جراحت او خون جاری است، رنگ آن رنگ خون و بویش بوی مشک است.»

آنگاه می‌فرمود:

«انْظُرُوا أَکثر هؤُلاءِ جمعاً لِلقرآن، فَاجْعَلُوه أَمام اصحابه فی الْقَبر». (۲) ۲۰۱

۱- . سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۲؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۸۰

۲- . فروع کافی، ج ۱، ص ۵۸

ص: ۱۴۹

«هر یک از این شهدا بیشتر قرآن بلد است، در داخل قبر، پیش روی همقبرش قرار دهید.»

حمزه به تنهایی در یک قبر

در منابع حدیثی آمده است: در جنگ احُد انصار نزد پیامبرخدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول اللَّه، بدنها خسته و مجروح و قبر کندن بر تک تک شهدا طاقت فرسا است، فرمود:

«إِحفِرُوا وَ أَوسِعُوا وَ اجْعَلُوا الَّرجُلَین فی القَبْرِ الواحد».

«قبر را وسیع‌تر حفر کنید و هر دو نفر را در یک قبر به خاک بسپارید.»

پرسیدند:

«أَیُّهُم یُقَدَّم»؛

«کدام را در سمت قبله قرار دهیم؟» فرمود:

«اکْثَرُهُم قرآناً»؛

«آنکه بیشتر قرآن بلد است.» و بدین گونه، دو نفر و گاهی سه نفر در یک قبر دفن می‌شدند. (۱) ۲۰۲ ازجمله پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد خارجهٔبن زید با سعدبن ربیع و نعمان‌بن مالک با عبده در یک قبر دفن شدند و همچنین عمرو بن جموح و عبداللَّه بن عمرو بن حزام که با هم دوست صمیمی بودند، در یک قبر دفن گردیدند. (۲) ۲۰۳ ولی حمزه به

۱- . سنن ابی داوود ج ۲، ص ۱۷۴؛ ابن کثیر ج ۴، ص ۴۲؛ ابن اثیر ج ۲، ص ۱۱۳

۲- . طبقات واقدی، ج ۲، ص ۳۱

ص: ۱۵۰

تنهایی در یک قبر دفن گردید و در دفن او چند نفر شرکت داشتند؛ از جمله امیر مؤمنان علیه السلام و ابوبکر و عمر و زبیر داخل قبر شدند و این در حالی بود که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله با حالت تأثر در کنار قبر نشسته بود و بر خاکسپاری او نظارت می‌کرد. (۱) ۲۰۴

۱- . کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۳

ص: ۱۵۱

تشکیل مجلس عزا

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله پس از دفن شـهدا، به همراه صـحابه و با اسـتقبال زنان بیوه و کودکان یتیم وارد مدینه شدند. پیشتر به بعضـی از جریانـات، که به هنگام مراجعت آنان واقع شـده است، اشاره کردیم ولی شایـد جالب‌ترین این حوادث و حساس‌ترین این صحنه‌ها که در مدینه به وقوع پیوست تشکیل مجلس عزا برای حمزه سید الشهدا باشد.

ابن هشام از ابن اسحاق چنین نقل می‌کند که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله از کنار خانه‌های قبیله «بنی عبد الأشهل» و بنی ظفر عبور می‌کرد، صـدای بانوان این دو قبیله را، که بر شـهدای خود می‌گریسـتند، شـنید و حالت رقّت به آن حضـرت دست داد و گریست و فرمود:

«لکِنْ حَمْزَةَ لا بَواکِیَ لَهُ»؛

«ولی حمزه گریه کننده‌ای ندارد» چون این سخن پیامبر را به سعدبن معاذ و اسَید ابن حُضَیر نقل کردند، به بانوان این دو قبیله دستور دادند، لباس عزا به تن کنند و در کنار بیت پیامبرخدا بر عموی آن بزرگوار گریه و عزاداری نمایند؛

«أَمَرا نِسائَهُم أنْ یَتَحزَّمن ثُمّ یذْهَبنّ

ص: ۱۵۲

فیبکینّ عَلی عَمّ رَسُولِ اللَّه صلی الله علیه و آله». (۱) ۲۰۵

ابن اسحاق اضافه می‌کند که چون صدای گریه این بانوان از کنار مسجد «و مجلس عزا» به گوش پیامبرخدا رسید، از منزل خود حرکت کرد و به میان آنها رفت و چنین فرمود: خدا بر شما رحمت کند که با وجود خویش مرا یاری و مواسات نمودید به خانه‌های خود برگردید و

«ارجعْنَ یَرْحَمَکنَّ اللَّهَ فَقَدْ آسَیتُنَّ بِأَنْفُسِکُنَّ»

واقدی متوفای ۲۰۷ پس ازنقل مطلب بالاـ می‌نویسد: بر اساس همان مراسم، رسم زنان مدینه تا امروز چنین است که اگر یکی از عزیزانشان از دنیا برود، اول بر حمزه گریه و عزاداری می‌کنند سپس بر عزیز از دست رفته خود

«فَهُنَّ إِلَی الْیومِ إِذا ماتَ الْمَیّت مِنَ ٱلْأَنْصار بَدَأ النّساء فَبَکَینَ عَلی حَمزهٔ ثُمَّ بَکَینَ عَلی مَیِّتِهِنَّ». (۲) ۲۰۶

۱- . سیره ابن هشام، ج ۳، صص ۴۲- ۴۳؛ ابن‌کثیر، ج ۴، ص ۴۷؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۴؛ طبری، ج ۳، ص ۳۹۲

۲- . طبقات واقدی، ج ۲، ص ۳۱

ص: ۱۵۳

پیامبرخدا چرا اندوهگین بود؟!

پیامبرخدا چرا اندوهگین بود؟!

اشاره

از آنچه ملاحظه کردید، معلوم شد که پیامبرخدا در شهادت عمویش، به شدت متأثر و اندوهگین بود و لذا چون پیکر او را دید با صدای بلند گریست و فرمود:

«لَنْ أَصاب بِمِثلك أَبَداً»

و به همراه عمّه‌اش صفیه و دخترش فاطمه نیز گریست. دوست داشت بانوان هم بر وی گریه کنند و از گریه کنندگان تقدیر و آنها را دعا نمود و به هنگام اقامه نماز بر پیکر او، گریه ممتد و زمزمه و درد دل داشت.

پر واضح است که این حزن و اندوه شدید پیامبرخدا، نبود مگر به جهت فداکاری و ثبات قدم حمزه و این گریه نبود مگر به جهت تلاش و جانفشانی عموی پیامبرخدا در اعلای کلمه توحید، همانگونه که فرمود:

«کُنْتَ فَعُولًا بِالْخَیراتِ».

در واقع اندوه پیامبرخدا اندوه بر مصیبتی بود که از فقدان یک مجاهد مخلص و مدافع شجاع بر اسلام وارد شده بود؛ زیرا پیامبرخدا نه در اثر عواطف شخصی و به انگیزه علاقه قومی بر کسی محزون می‌گردید و نه کسی را با این انگیزه‌ها به گریه تشویق می‌کرد بلکه علاقه و دوستی او برای خدا و دوری

ص: ۱۵۴

و انزجارش هم برای خدا بود.

آری، معیار انـدوه پیامبرخـدا بر حمزه، بر ارتباط حمزه با خدا بر می‌گردد و حزن پیامبر بر وی به مقیاس خسارت فقدان او نسـبت به اسـلام بود و گرنه همانگونه که حمزه عموی پیامبر است، ابولهب نیز عموی پیامبر بود ولی هیـچ عـداوت و دشـمنی مانند عداوت و دشمنی ابولهب نسبت به پیامبرخدا و هیچ آزار و اذیّتی مانند اذیت او نسبت به آن حضرت نبود و به همین نسبت انزجار پیامبرخدا از وی، و در مقابل این دوری و انزجار متقابل، عنایت و علاقه پیامبرخدا صـلی الله علیه و آله را می‌بینیم نسـبت به سـلمان که می‌فرمود: نگویید سلمان فارسی، بگویید سلمان محمّدی! تا آنجا که درباره او فرمود:

«سَلْمانُ مِنّا اهْل الْبَیت».

شاعر می‌گوید:

کانت مودّهٔ سلمان له رحماًولم یکن بین نوح وابنه رحم (۱) ۲۰۷

همانگونه که عملکرد هنـد و ابوسـفیان با پیکر آن شـهید عزیز و اهانت ابوسـفیان بر قبر شـریفش در دوران خلافت عثمان و تصـمیم معاویه بر محو اثر قبر او پس از گـذشت بیش از چهل سال از جنگ احـد (۲) ۲۰۸ همه اینهـا دلیل روشن بر نقش مؤثر آن بزرگوار در اعلای کلمه حق و در هم کوبیدن شرک و الحاد بود.

۱- روضهٔالواعظین، ج ۲، ص ۲۸۷

۲- در صفحات آینده توضیح این دو موضوع را ملاحظه خواهید کرد.

ص: ۱۵۵

در رثای حضرت حمزه

در رثای حضـرت حمزه شهید الشهدا علیه السلام جملات و اشعار زیادی گفته شده که نمونه آن را در رثای شخص پیامبرخدا صلی الله علیه و آله ملاحظه کردید. صـحابه پیامبر و دوسـتان و یاران حضرت حمزه نیز در رثای آن بزرگوار اشعاری سروده‌اند که بخشی از آنهـا از طریق کتب تاریـخ و تراجم به‌دست مـا رسـیده است و به‌عنوان نمونه و یادآوری چنـد بیت از اشـعار سـیزده‌گانه کعب بن مالك (۱) ۲۰۹ یکی از صحابه پیامبر را در اینجا می‌آوریم:

بکت عینی و حُقَّ لها بکاهاو ما یغنی البکاء ولا العویل

علی أسدا الإله غداۀ قالوالحمزۀ ذاکم الرّجل القتیل

أصیب المسلمون به جمیعاًهناك و قد اصیب به الرسول

ابا یعلی! لك الأرکان هدّت‌وانت الماجد البرّ الوصول

علیك سلام ربك فی جنان‌یخالطها نعیمٌ لا یزولُ

الا یا هاشم الأخیار صبراًفکلّ فعالکم حسنٌ جمیل

۱. چشم من گریست و سزاوار گریه است گرچه گریه و ناله سودی ندارد.

۲. برای شیر خدا آنگاه که گفتند حمزه آن دلیر مرد کشته شد.

۳. همه مسلمانان در شهادت او مصیبت زده شدند، همانگونه که شخص پیامبر به ماتم نشست.

۱- بعضی از علمای تراجم این اشعار را از عبداللّه بن رواحه، صحابه دیگررسول خدا می‌دانند. نك: اسدالغابه شرح حال حمزه.

ص: ۱۵۶

۴. ای ابا یعلی! با شهادت تو ارکان دین به لرزه درآمد تویی که بزرگ منش بودی.

۵. درود خدا بر تو باد در بهشت برین به‌همراه نعمتهای دائمی آن.

۶. ای بنی هاشم، ای نیکان روزگار، در این مصیبت بزرگ هم صبر پیشه کنید که همه کارهای شما نیک و زیبا است.

اگر حمزه علیه السلام به شهادت نمی‌رسید؟

با توجه به اهمیت شخصیت حضرت حمزه در میان اقوام و عشیره پیامبر صلی الله علیه و آله و موقعیت او در دفاع و حمایت از اسلام و قرآن در روایات و در گفتار متکلّمین این سؤال مطرح شده‌است که اگر حمزه به شهادت نمی‌رسید و تا ارتحال پیامبرخدا صلی الله علیه و آله زنده و شاهد اختلاف مسلمانان در مسأله خلافت بود، او در این وضعیت چه موضعی اتخاذ می کرد؟ آیا جزو طرفداران و حامیان امیر مؤمنان می‌شد، یا حالت سکوت و بی‌طرفی اختیار می کرد و یا وضع موجود را تأیید و در اختیار هیأت حاکمه قرار می گرفت؟

در این زمینه روایات متعددی داریم که حاکی است اگر حمزه و جعفر هنگام رحلت پیامبر زنده بودند، از حامیان و طرفداران امامت و ولایت امیر مؤمنان می‌شدند و در این راه تمام توان خویش را به‌کار می‌بردند.

برای نمونه، مضمون روایتی را که در کافی از سدیر

ص: ۱۵۷

صیرفی نقل شده است در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می‌دهیم:

او میگوید ما روزی در محضر امام باقر علیه السلام بودیم در ضمن گفتگو سخن از حوادث بعد از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله بمیان آمد و اینکه مسلمانان چگونه و چرا دست از یاری امیر مؤمنان علیه السلام برداشتند و او را در آن شرائط تنها گذاشتند یکی از حاضرین از امام علیه السلام سؤال کرد

«أَصْلَحَکَ اللَّهُ فَأَیْنَ کَانَ عِزُّ بَنِی هَاشِمٍ وَ مَا کَانُوا فِیهِ مِنَ الْعَدَدِ

»؛ (۱) ۲۱۰ «نیروی بنی‌هاشم وافراد کارآمد این‌خاندان‌کجا رفتند؟»

امام باقر علیه السلام در پاسخ وی فرمود: مگر از بنی‌هاشم چند نفر مؤثر و کارآمد باقی مانده بود؟ جعفر و حمزه که هر دو به شهادت رسیده بودند و نمانده بود با علی علیه السلام مگر دو نفر ضعیف و کم مایه؛ عباس و عقیل. سپس فرمود: به‌خدا سوگند اگر حمزه و جعفر زنده بودند، از جان خود می‌گذشتند و از رسیدن آن دو نفر به خلافت مانع می‌شدند. (۲) ۲۱۱

حمزه از دیدگاه ابن ابی الحدید و استاد او:

ابن ابی الحدید معتزلی هم در این زمینه بحث و سخن جالبی دارد (۳) ۲۱۲ و مسأله بیعت و عدم بیعت حمزه را در صورت زنده بودنش در موقع ارتحال پیامبرخدا صلی الله علیه و آله با استاد خویش

۱- . الکافی، ج ۸، ص ۱۸۹

۲- کافی، ج ۸، ص ۱۸۹؛ بحارالأنوار، ج ۲۸، ص ۲۵

۳- شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۱، صص ۱۱۶- ۱۱۵

ص: ۱۵۸

مطرح نموده است و ما خلاصه آن را در اینجا نقل می‌کنیم:

او می‌گوید: من از استاد خویش ابو جعفر یحیی‌بن محمد نقیب پرسیدم: به نظر شما اگر به‌هنگام وفات پیامبرخدا صلی الله علیه و آله حمزه و جعفر زنده بودند، آیا حاضر بودند با علیّ‌بن ابی‌طالب به‌عنوان خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کنند؟!

نقیب در پاسخ گفت: آری، بیعت می‌کردند و سریعتر از آنچه تصوّر کنی!

ابن ابی الحدید می‌گوید: به استادم گفتم: این پاسخ شما درباره جعفر درست است ولی درباره حمزه به دلایلی چند، تصوّر من به‌عکس آن است؛ زیرا:

۱. حمزه مردی بود شجاع دارای روح قوی و محکم و قاطع و برخوردار از همّتی بلند که بر شخصیت و برتری خویش ایمان داشت و خود را بالاتر از دیگران می‌دانست.

۲. او عموی علی‌بن ابی‌طالب و از نظر سن چند سال از او بزرگتر بود که این هر دو می‌تواند در فکر و اندیشه هر انسانی مؤثر و نقش آفرین باشد.

۳. شجاعت و پیروزی‌های او در جنگهای مختلف، معروف و برای همه مسلّم است که او چگونه فرماندهی این جنگها را به‌عهده می‌گرفت و پیروزی بر دشمن را برای اسلام و مسلمانان به ارمغان می‌آورد و لذا من فکر می‌کنم اگر او به‌هنگام رحلت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله زنده بود به‌جای بیعت با علی و قبول خلافت او، خود را به این مقام اولی و مستحق می‌دانست.

نقیب گفت آنچه درباره سجایا و اوصاف حمیده حمزه

ص: ۱۵۹

گفتی صحیح است ولی در این میان از یک نکته غفلت نمودی و آن اینکه او ذاتاً نسبت به اسلام دارای عقیده راسخ و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله دارای تصدیق خالص و غیر قابل تزلزل بود و اگر عمرش وفا می‌کرد و توجّهات خاص پیامبرخدا را نسبت به علی‌بن ابی‌طالب بیشتر از آنچه می‌دانست مشاهده می‌کرد، بیش از پیش موجب خضوع و تواضع او در مقابل علی می‌گردید و طبعاً او خواست خدا و خوشنودی پیامبرش را بر آنچه تو گفتی مقدم می‌داشت.

ابوجعفر نقیب اضافه نمود و اما آنچه گفتی که حمزه عموی علی و از نظر سنّ و سال از وی بزرگتر بود، آنهم درست است و پاسخ آن این است که همان حمزه و عباس هم عموی پیامبرخدا و هم بزرگتر از وی بودند ولی در عین حال دیدی که چگونه از فرزند برادرشان پیروی نمودند و ریاست او را با جان و دل پذیرفتند و دعوتش را اجابت کردند و باز دیدی که ابوطالب با اینکه جدّ پیامبرخدا و رییس بنی‌هاشم و اولین شخصیت در میان اقوام و عشیره‌اش بود و محمد صلی الله علیه و آله در حالی‌که دست پرورده و بزرگ شده در دامن او و به‌منزله یکی از فرزندان او بود، چگونه در برابرش خاضع گردید و نبوّتش را تصدیق نمود و بر اوامرش مطیع شد و همانگونه که افراد عادی شخصیتهای بزرگ را مدح و ثنا می‌گویند، درباره محمد مدیحه سرایی نمود:

وأبیض یستسقی الغمام بوجهه‌ثمال الیتامی عصمهٔ للأرامل

ص: ۱۶۰

يطيف به الهلاك من آل هاشمفهم عنده فی نعمهٔ و فواضل (۱) ۲۱۳
«وا حمزتاه و لا حمزهٔ لی الیوم». (۲) ۲۱۴

ابن ابی الحدید درمورد دیگر می‌گوید: پس از حادثه سقیفه، امیر مؤمنان علیه السلام متألم و متظلّم بود و آه می‌کشید و یاری می‌طلبید و آنگاه که او را وادار به بیعت کردند، به قبر پیامبر اشاره کرد و خطاب به پیامبرخدا چنین گفت:
یا
... ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی ... (۳) ۲۱۵
و همچنین می‌گفت:
«وا جعفراه و لا جعفر لی الیوم وا حمزتاه و لا حمزهٔ لی الیوم»؛ (۴) ۲۱۶
«ای جعفر به دادم برس و امروز جعفر نیست، ای حمزه به دادم برس وامروز حمزه نیست.»

فرزندان حمزه:

حضرت حمزه دارای سه فرزند بود؛ دو فرزند ذکور و یک فرزند اناث. نام دو فرزند ذکور او یعلی و عماره بود و به همین جهت آن حضرت به ابویعلی و ابو عماره مکنّی شده بود

۱- و محمد مرد نورانی که بپاس وجهه‌اش از ابرها درخواست باران میشود او که پناهگاه یتیمان و حامی بیوه زنان است نیازمندان ازبنی‌هاشم بدور اومی‌گردند و درکنار اوازالطاف ونعم الهی برخوردارند. (شرح‌نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۱۱۶).
۲- شرح‌نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۰۹
۳- اعراف: ۱۵۰.
۴- شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

ص: ۱۶۱

ولی از هیچیک از آن دو، فرزندی باقی نماند، گرچه یعلی دارای پنج فرزند بود اما همه آنها در حال حیات او از دنیا رفتند، بی آنکه فرزندی از داشته باشند و با اینکه یعلی و عماره به‌هنگام ارتحال پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در سنّ بالا بودند، ولی از هیچ‌یک از آنها حدیثی نقل نشده است و دختر حمزه آمنه و امّ ابیها نامیده می‌شد که با عمران بن ابی سلمه مخزومی ازدواج کرده بود و بر اساس روایاتی که نقل شده، قبل از ازدواج او با عمران به پیامبرخدا عرض کردند: چرا با دختر عمویت، آمنه ازدواج نمی‌کنی که در میان قریش به نیکی و شایستگی ضرب المثل است؟! پیامبرخدا فرمود: او دختر برادر رضاعی من است و خداوند همانگونه که ازدواج کردن با یکعده از اقوام نسبی را حرام کرده، ازدواج با اقوام رضاعی را هم در آن محدوده تحریم نموده است «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی حَرَّمَ مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا حَرَّمَ مِنَ النَّسَبِ». (۱) ۲۱۷

۱- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۶۵؛ الدرجات الرفیعه، ص ۶۸؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۴۳

ص: ۱۶۲

ص: ۱۶۳

تلاش دشمنان برای مخدوش کردن شخصیت حمزه علیه السلام

تلاش دشمنان برای مخدوش کردن شخصیت حمزه علیه السلام

اشاره

کینه و خصومتِ عمیقِ امویان نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام را در جنگ خونین صفّین و در قتل و شکنجه شیعیان و بالأخره در سبّ و لعن آن حضرت، به روشنی می‌توان دید که به صورت یک فریضه ثابت و سنّت جاری، در طول سالیان متمادی و در ده‌ها هزار منبر و خطابه و در اجتماعات مسلمانان- از شام گرفته تا مصر و از ری تا کوفه و بصره و از عاصمه و پایگاه اسلام؛ مدینه تا مکه مکرّمه و حرم امن الهی و ...- انجام می گرفت و این عمل در میان مسلمانان آنچنان نفوذ یافت که وقتی عمربن عبدالعزیز تصمیم گرفت به مقتضای سیاست روز، از سبّ آن حضرت جلوگیری کند، او را به انجام دادن یک خلاف شرع بزرگ و ارتکاب یک گناه غیر قابل عفو متهم کردند! در حالی که ممانعت و پیشگیری او از سبّ امیرمؤمنان، نه به‌صورت عام، بلکه تنها در خطبه‌های نماز جمعه بود.

و اما کینه و خصومت امویان نسبت به حضرت حمزه- با توجه به وضعیت و موقعیت خاص آن بزرگوار

شکل دیگری

ص: ۱۶۴

به خود گرفت؛ زیرا پس از شـهادت آن‌حضـرت در میـدان جنـگ، نه امکـان جنگ مجـدد با وی بود و نه متهم ساختن او به کفر و الحاد؛ همان روشـی که درباره امیرمؤمنان به‌کار گرفتند. (۱) ۲۱۸ لذا در مرحله نخست تصـمیم گرفتند پیکر آن‌حضـرت را به‌همراه سایر شـهدای احـد، به نقاط مختلف انتقال دهنـد و اثر قبر وی را که نماد مظلومیت و دفاع جانانه او از اسـلام و نیز نمادی از جنایات بنی‌امیه بود، از میان ببرند و فکر می‌کردند با این حرکت می‌توانند شخصـیت اورا به‌تدریج به فراموشـی بسپارند و لکّه ننگ جنایت هولنـاک و مُثله کردن او را از پیشـانی عاملاـن آن و مـدّعیان خلافت و جانشـینی امروز پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله بزداینـد و بر همین اصـل، طبق دسـتور معـاویه حفر قنات و اجرای آن از میان قبور شـهدای احـد طرح‌ریزی و در مـدینه اعلان عمومی کردنـد که هریک از خانواده شـهدا پیکر شـهید خود را به جهت در امان ماندن از جریان آب، به نقطه دیگر از شـهر مدینه انتقال دهند. روشـن است که مقصـد اصـلی در این طرح، انتقـال پیکر حضـرت حمزه و محو اثر قبر او بود، ولی به‌طوری‌که در صـفحات آینـده ملاـحظه خواهیـد کرد، در اثر کرامت شـهدا و سـالم بودن اجسـاد پاکشان، این سـیاست خیالی با شـکست مواجه گردیـد و معاویه در حـذف فیزیکی اثر قبر

۱- بحارالأنوار، ج ۳۳، ص ۲۱۴. معـاویه در سبّ امیرمؤمنان علیه السـلام، جمله زیر را به کار می‌برد و به کارگزارانش نیز فرمان داد از همان جمله استفاده کنند؛ «اللّهمّ إنّ أبا تراب ألْحَدَ فی دینک و صدّ عن سبیلک فالعنه لعناً وبیلًا و عَذِّبْه عذاباً ألیماً».

ص: ۱۶۵

حضرت حمزه ناکام ماند. بدین‌جهت بود که درباره آن بزرگوار، سیاست دیگر و راه خطرناکتر و بزرگتری برگزیدند و برای اعمال خصومت و دشمنی خویش درباره او، از راه فرهنگی وارد شدند تا شخصیت او را مخدوش کنند و همه فضایل و تلاشها و پیروزیهای سید شهیدان و در نهایت جنایت وحشی حبشی را، که با ترغیب و تشویق ابوسفیان و هند مرتکب شده بود، برای همیشه به‌فراموشی بسپارند و این سیاست را در سه بُعد مختلف به کار گرفتند:

الف:

کتمان فضایل حضرت حمزه.

ب:

نکوهش و تقبیح وی.

ج:

تبرئه قاتل او.

و ما اکنون، با توجه به اهمیت موضوع، به توضیح این ابعاد سه‌گانه می‌پردازیم:

کتمان فضایل حضرت حمزه

دستگاه تبلیغاتی بنی‌امیه وافرادی‌که آن روز در جامعه به عنوان دانشمند و محدّث و ناقل اخبار و حوادث دوران حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مطرح بودند و در بازگو کردن حوادث صدر اسلام و شخصیتهای آن دوران، نقشی به‌عهده داشتند و در واقع از سوی حکّام به‌انجام این وظیفه فرمان گرفته بودند و وظیفه داشتند درباره بعضی افراد فضیلت‌تراشی و مدیحه‌سرایی کنند و به تقبیح و نکوهش اهل‌بیت علیهم السلام بپردازند که در این جهت وظیفه خود را دقیق و حساب شده انجام دادند

ص: ۱۶۶

و لذا درباره حضرت حمزه، هیچ فضیلتی و نکته مثبتی ذکر نکردند و از نقش آن بزرگوار در پیشرفت اسلام و درهم کوبیدن کفر، مطلبی نگفتند و ننوشتند؛ زیرا بیان این حوادث و فضایل، سرانجام به ضرر آنان و موجب نفرت و انزجار از پدران و اجدادشان می‌شد که پرچم شرک و بت پرستی را بدوش می‌کشیدند.

بنابراین، نه تنها ابعاد شخصیت او را به‌فراموشی سپردند و از وی ذکری به میان نیاوردند، بلکه او را از صف اقوام و عشیره پیامبر خدا و از ردیف صحابه و یاران آن حضرت هم کنار گذاشتند که گویا شخصیتی به‌نام حمزه وجود نداشته و این دید و حرکت با مرور زمان گسترش یافت و به نسلهای آینده منتقل گردید؛ به‌طوری که ما امروز و پس از گذشت قرنها شاهد آن هستیم.

این پدیده شوم را می‌توان در منابع حدیثیِ دست اول و مورد اعتمادِ اهل‌سنت به‌وضوح مشاهده کرد؛ زیرا در این کتابها معمولًا بخش مستقلی بنام «کتاب الفضائل» عنوان و به هر یک از اقوام و عشیره پیامبر خدا و همچنین درباره هر یک از اصحاب و یاران مشهور آن حضرت باب مستقلی اختصاص یافته است.

برای نمونه، در باب فضایل اقوام پیامبر، فضایل عباس‌بن عبدالمطّلب، جعفربن ابی‌طالب، عبداللَّه بن جعفر و فضائل زبیر پسر عمه پیامبر خدا و ... نقل شده است.

و دربخش‌فضایل‌اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته از خلفا، از

ص: ۱۶۷

سعدبن ابی وقاص، عبداللّه‌بن سلام، عبداللّه‌بن عمر، ابوهریره ابوموسی اشعری و بالاخره برای ذکر فضایل ابوسفیان (۱) ۲۱۹ و معاویه (۲) ۲۲۰ بابی مستقل اختصاص یافته و در این میان تنها کسی که از وی ذکری به میان نیامده و حتی در ردیف عباس‌بن عبدالمطّلب و عبداللّه‌بن جعفر و یا در صف ابوهریره و معاویه و ابوسفیان قرار نگرفته است حمزهٔبن عبدالمطّلب، عموی پیامبر خدا و فاتح جنگ بدر و شهید مثله شده جنگ احد می‌باشد گویی پیامبر خدا نه عمو و برادر رضاعی به نام حمزه داشته، نه صحابه‌ای بنام ابوعماره!

خواننده عزیز می‌تواند در این حق‌کشی، به مهمترین منابع حدیثی اهل‌سنت؛ یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم رجوع کند و سایر صحاح و سنن نیز از این رویه پیروی کرده و در این مسیر گام نهاده‌اند و لذا کسانی‌که این کتابها را می‌خوانند، تصوّر می‌کنند که حضرت حمزه اصلًا نه نسبتی با پیامبر اسلام داشته و نه جزو مهاجران و انصار و اصحاب و یاران آن‌حضرت به‌حساب می‌آمده و نه در دوران زندگی‌اش قدمی به نفع اسلام برداشته و نه در جنگی شرکت کرده است.

نکوهش حضرت حمزه

مخالفان حمزهٔبن عبدالمطّلب تنها به کتمان فضایل او بسنده نکردند بلکه در تلاشِ فرهنگیِ خود، در مخدوش

۱- . صحیح مسلم، کتاب الفضائل.

۲- . صحیح بخاری، کتاب الفضائل.

ص: ۱۶۸

ساختن شخصیت آن‌حضرت، قدم فراتر نهاده و محور دیگری را نیز برگزیدند و آن اینکه با ساختن داستانها و افسانه‌ها و نسبت دادن مطالب ضدّ اخلاق به آن سید شهیدان، به تحقیر و تقبیح و همچنین ایجاد نفرت و انزجار نسبت به مقام والا و ارجمندش پرداختند.

برای نمونه، در یکی از این افسانه‌ها و داستانهای ساختگی، که باز در صحیح بخاری نقل شده، حضرت حمزه به شرب خمر و مست شدن و شکافتن کوهان و پهلوی شترهای زنده علی‌بن ابی‌طالب و بیرون آوردن جگر آنها متهم گردیده است و بالأخره جسارت و تهدید نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله را به مرحله‌ای رسانیده که آن حضرت هنگام مواجه شدن با حمزه، از ترس جانش عقب عقب برگشته است!

با توجه به‌طولانی بودن متن عربیِ این افسانه ساختگی، ترجمه بخشی از آن را در اینجا می‌آوریم و خواننده ارجمند را به متن مشروح آن در صحیح بخاری ارجاع می‌دهیم. (۱) ۲۲۱ بخاری از ابن شهاب زهری نقل می‌کند که گفت: علی‌بن الحسین، از پدرش حسین‌بن علی و او از پدر خویش علی‌بن ابی‌طالب برایم نقل کرد: من دو نفر شتر داشتم که در کنار خانه همسایه می‌خوابیدند، روزی دیدم که کوهان آنها زنده زنده دریده و پهلویشان شکافته شده و جگرهایشان را در آورده‌اند.

با دیدن این منظره، به شدت متأثر شدم و اشکم روان گردید،

۱- . صحیح بخاری، کتاب المغازی، حدیث شماره ۳۷۸۱

ص: ۱۶۹

پرسیدم: چه کسی این کار قساوت بار را مرتکب شده‌است؟

گفتند: عمویت حمزهٔبن عبدالمطّلب و اکنون او با گروهی از دوستانش و با شرکت کنیزک خواننده‌ای در حال خوردن شراب‌اند و آن کنیزک در ترانه‌اش این جمله را مترنم است:

«الا یا حمزهٔ للشرف النوّاء»

؛ «ای حمزه، شتران پرگوشت را دریاب.»

و حمزه بـا شـنیدن این کلمـات از زبـان آن کنیزک تشویق شـد و دست به شمشـیر برد و شترهـا را به این روز سـیاه انـداخت! زهری می‌افزاید: علیّ‌بن ابی‌طالب گفت: من به‌جهت شـکایت از عمویم حمزه، نزد پیامبر خدا رفتم و جریان شترها و حضور حمزه در خانه همسایه در مجلس بزم و می خواری را به آن‌حضـرت گزارش کردم. پیامبر خـدا، در حالی‌که من و زیدبن حارثه به دنبالش حرکت می‌کردیم، وارد آن خانه شد و حمزه را نکوهش و مذمّت کرد. حمزه که به شدّت مست و چشـمانش سـرخ شده بود، نگاه تندی به سراپای پیامبر خـدا انداخت و گفت: مگر شـماها بردگان و غلامان پدر من نیستید که بر من اعتراض می‌کنید؟! پیامبر خدا با شـنیدن این جمله از ترس جانش عقب عقب برگشت و خانه را ترک کرد!

سازنده این افسانه، می‌خواهد به مخاطبان خود چنین القا کند که حمزهٔبن عبدالمطّلب اهل عیش و طرب و فردی قسیّ‌القلب و جسور بود؛ به‌طوری‌که برای یـک مجلس خوشـگذرانیِ موقّت، بـا اشاره کنیزکی خواننـده، به چنین عمل غیر انسانی دست می‌یازد و جگر شترها را برای لذّت‌جویی

ص: ۱۷۰

بیشتر، برای عدّه‌ای عیّاش ارمغان می‌برد و آنگاه که رسول‌اعظم صلی الله علیه و آله او را منع و ملامت می‌کند، با نگاه تند و کلماتی دور از ادب، آن‌حضرت را تهدید می‌کند؛ به‌طوری‌که پیامبر خدا از ترس جانش قهقری و به عقب برمی‌گردد و حمزه را به حال خود می‌گذارد!

سازندگان این داستانِ سرا پا کذب و دروغ، سرانجام چنین نتیجه گرفته‌اند که طبعاً پیامبر خدا پس از این پیش‌آمد از عمویش حمزه منزجر و ناراضی بوده و چون این ماجرا در آستانه جنگ اُحُد رخ‌داد، روشن نیست که آیا در این فاصله کوتاه، حمزه رضایت پیامبر را جلب و رنجش خاطر او را برطرف کرد یا شهادت او توأم با تکدّر خاطر و انزجار رسول‌اللّه به وقوع پیوست!

سازنده این داستان کیست؟

همانطور که دانستید، راوی این داستان، که آن را به امام سجاد علیه السلام نسبت داده و از زبان آن‌حضرت نقل کرده، زهری است و ما اکنون در اینجا از بررسی متن این افسانه که با کمترین دقت می‌توان جعلی و دروغ بودنِ آن را فهمید، صرف‌نظر می‌کنیم و تنها به معرفی ناقل و سازنده آن، که ده‌ها داستان دیگر در نکوهش اهل‌بیت و امیرمؤمنان علیه السلام پدید آورده است، می‌پردازیم که با شناخت وی، ارزش همه این داستانها و عمق کینه و دشمنی او نسبت به اهل‌بیت علیهم السلام روشن خواهد شد.

یکی از کسانی که به‌دستور خلفای اموی در جعل و نشر

ص: ۱۷۱

احـادیث در فضـیلت خلفـا و در نکوهش و تحقیر اهل‌بیت عصـمت وطهارت نقش مهمّی‌ایفا نموده، ابن شـهاب زهری است و همان جعلیات، به‌تدریج، به کتابها و منابع حدیثی اهل‌سـنت منتقل گردیده و امروزه جزو مسلّمات تاریخ و حدیث به‌شـمار آمده است که یکی از آنها، حدیث مورد بحث، درباره نکوهش حضرت حمزه می‌باشد.

زهری کیست؟

نـام او محمـد و نام پـدرش مسـلم است. به‌مناسـبت انتسابش به قبیله بنی‌زهره، که تیره‌ای است از قریش، به زهری و به مناسـبت کنیه یکی از اجدادش (ابن‌شهاب) به‌این کنیه مشهور شده‌است.

گاهی لقب و کنیه او، باهم به‌کار می‌رود و می گویند «ابن شهاب زهری».

تولد و وفات زهری:

گرچه زهری از قریش است و اجـداد او اهـل مکه بودنـد ولی خود او در سال ۵۲ در شـهر مدینه متولد شد و در این شـهر نشو و نما یافت و فوت او در سال ۱۲۴، در شام به‌وقوع پیوست.

زهری در مدینه:

زهری تا سال ۸۲ در مدینه به سر می‌برد و در این دوران، گرچه نقل حدیث به‌طور رسمی و در تمام شهرها آزاد نشده

ص: ۱۷۲

بود ولی در مدینه وجود محدّثانی از شیعه و اهل‌سنت؛ مانند امام سجاد و امام باقر و ابوسعید خدری و عبداللّه بن عمر و عروهٔبن زبیر موجب گردید که به طور غیر رسمی به مذاکره و نقل حدیث پرداخته شود و جلسات حدیث پس از نمازهای پنجگانه در مسجدالنبی تشکیل می‌شد؛ از جمله کسانی که در این سالها اشتیاق به فراگیری حدیث داشتند، ابن شهاب زهری بود و او در این برنامه با امام سجاد ارتباط داشت و از آن‌حضرت حدیث فرا می‌گرفت و چند حدیث که از زهری در فضیلت اهل‌بیت نقل شده، به این مرحله از دوران زندگی‌اش مربوط می‌شود.

زهری در شام:

از آنجاکه زهری فردی پول دوست و شهرت خواه بود و در مدینه به جهت وجود علما و محدثانِ معروف، رسیدن به این آرزو برایش غیر ممکن می‌نمود، در سال ۸۲، در حالی‌که سی و یک سال از عمر او می‌گذشت، مدینه را به سوی شام و دربار خلیفه اموی، عبدالملک مروان (۸۶- ۷۳) ترک کرد.

و شاید این حرکت، با اشاره و دعوت شخص خلیفه بوده که قبل از رسیدن به خلافت، در مدینه و گاهی در جلسات فراگیری حدیث، با ابن شهاب آشنایی داشت.

به‌هر حال، از این تاریخ، با استقرار زهری در دربار شام و دوری وی از اهل‌بیت، دشمنی‌اش با امیر مؤمنان علیه السلام، براساس

ص: ۱۷۳

سیاست کلّی امویها پایه‌ریزی شد و به‌مدت چهل و پنج سال و تا آخر عمر او ادامه یافت.

او در این مدت طولانی، جزو یاران و مبلّغان و حامیان خاندان اموی و در سفر و حضر، همنشین و مشاور آنان بود و طبق دلخواه آنان، همّت خویش را در جعل و نقل حدیث در فضیلت خلفا و نکوهش اهل‌بیت علیهم السلام به‌کار بست.

خلفایی که زهری در خدمت آنان بود، عبارتند از:

۱.

عبدالملک بن مروان (۸۶– ۷۳).

۲.

ولید بن عبدالملک (۹۶– ۸۶).

۳.

سلیمان‌بن عبدالملک (۹۹– ۹۶).

۴.

عمربن عبدالعزیز (۱۰۱– ۹۹).

۵.

یزیدبن‌عبدالملک (۱۰۵– ۱۰۱).

۶.

هشام‌بن‌عبدالملک (۱۲۵– ۱۰۵).

ابن شهاب، از نزدیکترین مشاوران عبدالملک (۱) ۲۲۲ بود؛ به‌طوری‌که حتی در سفرهای حج او را همراهی می‌کرد. بلکه سفر حجّی که حَجّاج بن یوسف به نمایندگی از عبد الملک

۱- . سیوطی در «تاریخ الخلفا» می‌نویسد: اگر عبدالملک هیچ جنایتی‌مرتکب نمی‌شد جز انتخاب حجاج‌بن یوسف و مسلّط کردن او بر مسلمانان و صحابه پیامبرخدا، در خباثت او کافی است. حجاج مسلمانان را مورد اهانت قرار داد. گروهی را به قتل رسانید و تعدادی دیگر را به زندان افکند. گذشته از عموم مسلمانان، از صحابه و تابعین افراد بی‌شماری را کشت و بر گردن آنها داغ گذاشت و اینها را برای اهانت و ذلّت و تحقیر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد.

ص: ۱۷۴

رفت، مشاورت و همراهی او را نیز در این سفر به عهده گرفت.

ابن شهاب پس از عبدالملک همکاری خود را به‌مدت ده سال با ولیدبن عبدالملک و پس از وی با یزیدبن عبدالملک، که آلوده‌ترین خلفای اموی‌است (۱) ۲۲۳ ادامه داد ومسؤولیت قاضی‌القضاتی یزید را به‌عهده گرفت و طبعاً سرپوشی شد بر مفاسد و جنایات یزیدبن عبدالملک.

ابن شهاب پس از یزید بن عبدالملک ملازم هشام‌بن عبدالملک شد که خلافت او بیش از نوزده سال به‌طول انجامید. ابن شهاب هم مشاور هشام و هم معلّم فرزندان او بود و در سال یکصد و شش، به‌همراه هشام، به سفر حج رفت و در سالهای بعد، فرزندان هشام را در سفر حج همراهی کرد تا در سال ۱۲۴ و یکسال قبل از هشام از دنیا رفت.

۱- . ذهبی در سیر اعلام (ج ۵، ص ۳۳۱) می‌نویسد: چند نفر پیر مرد را نزدیزیدبن عبدالملک آوردند که همه آنها شهادت دادند: برای خلفا در نزد خدا حساب و کتابی نیست! و او آنچه می‌توانست در فساد و شهوت‌رانی پیش رفت. یک شب تا صبح با معشوقه‌اش حبابه به سر برد و از ترانه او بهره گرفت. خادم او خبر داد که وقت نماز صبح است، به خادم گفت وای بر تو، به رییس شرطه بگو نماز را اقامه کند.

یزید بن عبدالملک روزی با معشوقه‌اش حبابه مشغول مزاح و شوخی بود و حبابه در حالی‌که می‌خندید، یزید حبّه انگوری را به دهان وی انداخت و انگور در گلوی او ماند و خفه‌اش کرد. یزید به جهت شدّت علاقه‌اش به حبابه، چند روزی مانع از دفن وی گردید تا اینکه جسد او گندید و مجبور به دفن وی شدند. یزید بن عبدالملک از قبر او جدا نمی‌شد و پس از پانزده روز در اثر مفارقت و دوری او، دق کرد و مرد.

ص: ۱۷۵

نشر احادیث به نفع بنی‌امیه:

اینها چند نمونه کوچک بود از فعالیتها و خدمات ابن شهاب زهری برای خلفای اموی و در مسیر حمایت از آنها.

چون بیان همه آن فعالیتها زمانی طولانی و کتابی مستقل می‌طلبد، ناگزیریم به‌مناسبت موضوع بحث، تنها به یکی از مهمترین فعالیت‌های عمومی او در تحکیم و تقویت سیاست بنی‌امیه اشاره کنیم که تا به امروز کمتر بدان پرداخته‌اند؛ سیاستی که زیر بنای خلافت و سلطنت آنها را تشکیل می‌داد و همواره بر آن اساس حرکت می‌کردند و بر همین اساس از نقل و نشر احادیث و گفتار پیامبر جلوگیری می‌کردند. پس از گذشت نزدیک به یک قرن، این سیاست خویش را در منع حدیث تغییر دادند، چون متوجه شدند که خواسته آنان در سطح کشور اسلامی تحقق یافته و تبلیغات آنان در کنار گذاشتن اهل بیت از صحنه سیاست مؤثر شده است؛ به‌طوری که سبّ اهل بیت و تبرّی از آنان، جزو برنامه‌های مذهبی گردید و لذا نشر حدیث را پس از یک قرن تحریم، آزاد اعلام کردند ولی نه هر حدیث، بلکه باید حدیثهایی نقل شود که مطابق میل و خواست بنی‌امیه و در مسیر تحکیم خلافت آنان و تضعیف خط ولایت و دور کردن اهل بیت از صحنه سیاست باشد.

و اجرای این دستور و انجام این مهم، به‌طور رسمی، به‌عهده ابن شهاب گذاشته شد و محدّثان دیگر موظف بودند گفته‌های او را در جامعه مطرح کنند؛ زیرا او مدّتی طولانی از سوی حکومتها به‌عنوان «عالم مدینه و شام» و «امام الحدیث» و

ص: ۱۷۶

«افقه اهل المدینه» و «اعلم اهل المدینه» معرفی شده و توجه و اعتماد علمای جامعه را به خود جلب کرده بود و از طرف دیگر وفاداری خویش را نسبت به اجرای منویات حکومتها به‌اثبات رسانده بود.

پس، نخستین کسی که به‌نقل شفاهی و نوشتن حدیث اقدام کرد، ابن شهاب زهری بود که به‌دستور هشام‌بن عبدالملك انجام گرفت و حدیثهایی که از زبان او شنیده می‌شد و یا به‌دستور او در اوراق می‌نوشتند، در جامعه رسمیت می‌یافت و به‌تدریج به مسانید و منابع حدیثی راه گشود، به‌طوری که تقریباً یک ششم احادیث صحیح بخاری؛ مهمترین منبع حدیثی اهل سنت را، حدیثهای ابن شهاب به‌خود اختصاص داده و در این کتاب بیش از هزار حدیث از وی نقل گردیده است.

تعداد احادیث زهری

ابن حجر در «تهذیب التهذیب» آورده است: مجموع روایات ابن‌شهاب به دو هزار و دویست بالغ می‌گردد. سپس می‌نویسد: او نصف این احادیث را از افراد غیر موثّق نقل کرده است. منظور ابن‌حجر این است که ابن شهاب هزار و یکصد حدیث خود را نه از اشخاص و ناقلان مورد اعتماد، که از هر رهگذر و از هر انسان کوی و برزن و از زبان کسانی که هیچ معیار و مبنایی در گفته‌هایشان نداشتند، نقل کرده است.

این قضاوت در مورد احادیثِ ابن شهاب، از سوی کسی

ص: ۱۷۷

است که خوشبینی و مدّاحی‌اش نسبت به ناقلان حدیث، فزون از حدّ و بیش از اندازه است و مانند اکثر علمای اهل سنت، در تذکیه و تطهیر گذشتگان خود، هیچ حد و مرزی بر خود قائل نیست و لذا می‌توان از گفتار ابن‌حجر به ارزش حدیثهایی که از ابن‌شهاب نقل شده پی برد و میزان صحت و سقم آنها را به‌دست آورد.

مهمترین محور حدیثهای زهری

دقت در احادیث زهری بیانگر این واقعیت است که محور احادیث او، همانگونه که پیشتر اشاره کردیم، جلب رضایت اموی‌ها و تحکیم و تقویت حکومت آنها و به فراموشی سپردن نقش اهل‌بیت علیهم السلام در رهبری امّت و خارج نمودن آنان از صحنه مذهب و سیاست بوده است و او این هدف را در دو بُعد مشخص؛ یعنی «فضیلت تراشی برای خلفا» و «طعن و نکوهش و جعل نسبتهای ناروا به اهل بیت علیهم السلام» تعقیب و اجرا کرده است. زهری این نوع احادیث را در لابلای احادیث دیگر و در لفافه حدیثهای مختلف؛ از فقه و تاریخ قرار داده تا هر چه بیشتر مورد پذیرش مخاطبان قرار گیرد و احیاناً در شنونده شک و تردید و احساس تعصب و یک‌سو نگری نسبت به ناقل آنها ایجاد نکند و دقیقاً به‌همین منظور، آنجا که می‌خواهد در طعن و نکوهش اهل‌بیت مطلبی نقل و یا جعل کند، آن را از طریق خودِ اهل بیت و از زبان یکی از افراد شناخته شده این خاندان و بیشتر از زبان امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند تا مضمون آن هر چه بیشتر تحکیم و تثبیت شود.

ص: ۱۷۸

چند نمونه از احادیث زهری

اشاره

چون احـادیث و جعلیات زهری در دو محور یاد شـده طولانی است و کتاب مسـتقلی را می‌طلبـد، لـذا ما تنها به عنوان نمونه، به نقل چنـد حـدیث او که در صـحیحین آمـده است و کـذب و جعلی بودن آنهـا برای هر خواننـده منصف و با اطلاع روشن است، بسـنده می‌کنیم و در این نقل متن صحیح مسلم را اصل قرار می‌دهیم:

۱. اختلاف امیرمؤمنان با ابن عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله

زهری در یـک داسـتان ساختگی و دروغین و در یک صـحنه سازی، اختلافِ عباس عموی پیامبر با امیر مؤمنان علیه السـلام، درباره ارث پیامبر صـلی الله علیه و آله رامطرح می‌کندومی‌گوید: آنها برای حلّ اختلاف، نزد عمربن خطاب حاضـر شدند و از او خواسـتند که قضاوت و حلّ اختلاف کند.

در این داستان ساختگی آمده است: عباس، در حالی‌که به علی‌بن ابی‌طالب اشاره می‌کرد، خطاب به خلیفه گفت:

«یا أمیرالمؤمنین اقض بینی و بین هذا الکاذب الآثم الغادر الخائن!»؛ (۱) ۲۲۴

۱- . صـحیح بخاری کتاب فرض الخمس حدیث شماره ۲۹۲۷ وکتاب الاعتصام بالکتاب والسنهٔ حدیث شماره ۶۸۷۵، صحیح مسلم، کتاب الجهاد، باب حکم الفییء حدیث شماره ۳۳۰۲

ص: ۱۷۹

«میان من و این دروغگوی آلوده به گناه، حقه‌باز و خائن قضاوت کن.»

و عمر درپاسخ وی گفت

: «أ تعلمان أنّ رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و آله- قال: لا نوّرث ما ترکناه صدقهٔ»؛

«شما هر دو می‌دانید که پیامبر خدا فرموده است: ما پیامبران، از خود ارثی نمی‌گذاریم، آنچه از ما می‌ماند، صدقه است.» (۱) ۲۲۵

در این روایت ساختگی که به‌وسیله زهری نقل شده، هدف و خواست حکومت اموی، از هر دو جهت تأمین شده است؛ زیرا از طرفی شخصیت والای امیر مؤمنان تحقیر و موهون گردیده؛ به‌طوری‌که حاضر شده است در ارث و ترکه پیامبر خداکه می‌دانست حقی در آن ندارد، طمع ورزد و به‌مقام مطالبه درآید و آنگاه با عمویش آنچنان منازعه و مشاجره کند که از زبان او با آن اوصاف زشت معرفی شود! به‌طوریکه وجود تنها یکی از آن اوصاف دریک فرد، شخصیت او را به پست‌ترین مرحله پایین می‌آورد و او را بکلّی از ارزش ساقط می‌کند و حاشا وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله از این تهمتها!

و از طرف دیگر، عملکرد ابوبکر در غصب فدک و استناد او به حدیث ساختگی

«نَحْنُ مَعاشِرَ الأَنْبِیاءِ لا نُورّث»

که یک موضوع حساس و مورد اختلاف در میان اهل بیت و

۱- . صحیح بخاری کتاب فرض الخمس حدیث شماره ۲۹۲۷ وکتاب الاعتصام بالکتاب والسنهٔ حدیث شماره ۶۸۷۵، صحیح مسلم، کتاب الجهاد، باب حکم انفییء حدیث شماره ۳۳۰۲.

ص: ۱۸۰

مخالفین‌شان بوده، مورد تأیید قرار گرفته و طبعاً خلاف گویی و محکومیت حضرت زهرا علیها السلام در ادعای خویش از زبان خلیفه دوم به‌اثبات رسیده است!

۲. داستان خواستگاری امیر مؤمنان علیه السلام از دختر ابوجهل!

و یکی دیگر از داستانهایی که در نکوهش امیر مؤمنان علیه السلام به‌وسیله ابن شهاب زهری نقل و منتشر شده، جریان خواستگاری امیر مؤمنان علیه السلام از دختر ابوجهل و اظهار انزجار پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام از اقدام امیر مؤمنان و توبیخ او به‌وسیله پیامبر در میان نمازگزاران است!

ترجمه این داستان دروغین، که در صحیحین از ابن شهاب زهری نقل شده، چنین است:

«علیّ‌بن ابی‌طالب از دختر ابوجهل خواستگاری کرد.

فاطمه زهرا چون از این موضوع آگاهی یافت، نزد پیامبر رفت و عرض کرد: مردم خیال می‌کنند که شما از دخترانتان حمایت نمی‌کنید و لذا علی‌بن ابی‌طالب می‌خواهد با دختر ابوجهل ازدواج کند، پیامبر خدا برخاست و پس از نماز، خطاب به نمازگزاران فرمود: مردم! من یکی از دخترانم را به عاص‌بن ربیع دادم و او با من قول و قراری گذاشت و در گفتارش صداقت نشان داد و بر وعده‌اش وفا کرد. فاطمه پاره تن من و ناراحتی او ناراحتی من است و به‌خدا سوگند نباید دختر پیامبر خدا و دختر دشمن خدا در

ص: ۱۸۱

یک خانه با هم زندگی کنند و در اثر این سخنان بود که علی‌بن ابی‌طالب از این خواستگاری منصرف شد!» (۱) ۲۲۶

در متن این حدیث، مانند حدیث قبل، شواهدی بر جعلی و دروغ بودن آن وجود دارد که اکنون به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱.

با توجه به مقام و جایگاه معنوی و نبوّت پیامبر صلی الله علیه و آله و روابط خانوادگی و نیز ارادت و محبّتی که امیر مؤمنان علیه السلام به آن‌حضرت داشت، تا آنجا که عزیزترین و محبوب‌ترین فرد برای او بود، اینها همه، ایجاب می کرد علی علیه السلام کاری را که زمینه ناراحتی و رنجش آن‌حضرت و دختر گرامی‌اش را فراهم می‌نمود، اقدام نکند و یا دست کم، پیش از اقدام، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشورت و موافقت او را جلب کند.

۲.

در صورت صحّتِ اصل قضیه، چگونه می‌شود تصوّر کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام با آن مخالفت کنند و مانند افراد عادی و متعصّب، از آن برنجند و خاندان وحی، قانون الهی و دستور قرآن را در مورد ازدواج نادیده بگیرند!

۳.

و باز در صورت صحّت قضیه، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توانست ناراحتی‌اش را با خودِ علی علیه السلام مطرح و به‌طور خصوصی این مسأله ساده را حل و فصل کند و آن سخنرانی تند و علنی بر ضدّ

۱- . صحیح بخاری، ج ۳، فضائل اصهار النبی، حدیث شماره ۳۵۲۳- صحیح مسلم کتاب الفضائل، باب فضائل‌فاطمه بنت‌النبی صلی الله علیه و آله.

ص: ۱۸۲

امیرمؤمنان، دور از درایت و ناسازگار با خُلق عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله است، حتی نسبت به مخالفان و دشمنانش، کجا رسد به وصیّ و جانشینش.

۴.

دراین داستانِدروغین، پیامبر صلی الله علیه و آله از عاص‌بن ربیع، به‌جهت وفاداری و صداقت وی، تقدیر نموده که این، تعریضی آشکار و انتقادی صریح نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام است که او در وعده‌اش وفادار و در گفتارش صادق نبوده و لذا بر این خواستگاری اقدام کرده است!

اینهم دروغی‌است بزرگ به‌ساحت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و طعن بر شؤون نبوّت، ولی هر چه باشد؛ به‌طوری‌که پیشتر اشاره کردیم، مجموع این داستان از این جهت که متضمّن نکوهش و تحقیر صریح نسبت به امیر مؤمنان و مدح و تعریف نسبت به فردی قرشیِ اموی است و می‌تواند خوشنودی و رضای خاطر سردمداران اموی‌را فراهم‌آورد، به‌عنوان حدیث پیامبر از زبان ابن شهاب نقل یا به‌وسیله او جعل شده و در منابع حدیثی مخالفان نقل و منتشر گردیده است.

زهری از دیدگاه علمای شیعه و اهل‌سنت

با اینکه زهری در دوران خویش و تسلّط امویها و در اثر حمایت آنان، با القابی مانند: «الفقیه المدنی» «امام الحدیث» و «عالم الشام و المدینه» مشهور بود، ولی همکاری او با حاکمان جبّار اموی و تأیید و تقویت آنان و جعل و نقل احادیث دروغ به‌وسیله او، از دید علما و رجال شناسان شیعه و اهل سنت به

ص: ۱۸۳

دور نمانده و درباره او بر خلاف القابی که با آنها مشهور بود، نظر داده‌اند و او را «مندیل بنی‌امیه» و «خادم الأمویّین» خوانده‌اند. و از همین رو است که بیشتر علمای شیعه از وی با تعبیرهایی مانند: «عدّو» و دشمن اهل‌بیت و گاهی به تعبیر «ناصبی» و حتی «کافر» یاد کرده‌اند. (۱) ۲۲۷ بیشتر علمای اهل سنت نیز با اینکه زهری را به علم و دانش ستوده‌اند، اما بر خلاف رویه همیشگیِ خود، از ورع و تقوا و زهد و معنویت او سخن به‌میان نیاورده‌اند و با توجه به مضمون آیه شریفه: وَلا تَرْکَنُوا إِلی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ (۲) ۲۲۸ که زهری از مصادیق بارز این آیه و تکیه‌گاهش ظالمان بوده است، مطلبی درباره خصوصیات اخلاقی او ذکر نکرده‌اند.

زهری از دیدگاه ابن ابی الحدید

گروهی از علما و رجال شناسان اهل سنت نیز درباره زهری و دشمنی‌هایش نسبت به اهل‌بیت و نقل حدیث او در نکوهش امیر مؤمنان، با صراحت سخن گفته و او را به دشمنی با اهل‌بیت معرفی کرده‌اند؛ از جمله آنها ابن ابی الحدید معتزلی است، آنجا که مخالفان و دشمنان سرشناس علی‌بن

۱- . به روضات الجنات و تنقیح المقال مراجعه شود.

۲- . هود: ۱۱۳

ص: ۱۸۴

ابی‌طالب علیه السلام را معرفی می‌کند می‌گوید:

«وَ کان الزُّهَری مِنَ الْمنحرفین عنه»؛

«زهری یکی دیگر از مخالفان علی‌بن ابی‌طالب بود.» آنگاه چند مورد از دشمنی‌ها و بدگویی‌های او نسبت به آن حضرت را نقل می‌کند؛ از جمله آنها دو حدیث دروغین ذیل است:

.۱

زهری از طریق عروه، از عایشه نقل می‌کند که گفت:

من در نزد پیامبر بودم، عباس و علی‌بن ابی‌طالب پیدا شدند پیامبر به آنها اشاره کرده، فرمود: عایشه! این هر دو کافر از دنیا می‌روند؛ «إنَّ هذَینِ یَمُوتانِ عَلی غَیْرِ مِلَّتِی».

.۲

باز زهری از عایشه نقل می‌کند که نزد پیامبرخدا بودم، عباس و علی‌بن ابی‌طالب را دیدم که به‌سوی ما می‌آیند، پیامبر وقتی آن دو را دید، فرمود: عایشه! اگر می‌خواهی به قیافه دو نفر از اهل آتش بنگری به‌این دو نفر نگاه کن!

«یا عائشهٔ إن سرّک أن تنظری إلی رجلین من أهل النار، فانظری إلی هذین قد طلعا». (۱) **۲۲۹**

نتیجه این بحث

داستان شراب خوردن حضرت حمزه را شخصی مانند «زهری» نقل کرده، که ده‌ها داستان دیگر در نکوهش اهل‌بیت جعل و نقل نموده است و هریک از افرد خاندان عصمت‌را به‌نوعی موهون و تحقیر نموده است که چند مورد از آن را

۱- . شرح نهج البلاغه، ج ۴، صص ۶۴- ۱۰۲

ص: ۱۸۵

ملاحظه کردید.

آری، کسی که برای خوشنودی امویها در یک صحنه‌سازی، عباس و امیر مؤمنان علیه السلام را به محاکمه می‌کشد و کلمات‌زشت و قبیح را درباره آن‌حضرت از زبان عباس عموی پیامبر مطرح ساخته و مسأله غصب فدک را توجیه می‌کند، برای او صحنه‌سازی مجلس شرب خمر و تصویر شکافتن کوهان و پهلوی شترهای زنده در مورد حمزهٔبن عبدالمطّلب کار مشکلی نیست؛ و برای کسی که اهل آتش و کافر بودن امیر مؤمنان علیه السلام را از زبان عایشه نقل می‌کند، ترسیم تهدید شدن پیامبر از سوی حمزه کار دشواری نیست؛ زیرا به همان دلایلی که دل این گروه مالامال از دشمنی علیّ‌بن ابی‌طالب بود کینه و دشمنی با حمزه نیز در دل آنها موج می‌زد و چاره‌ای به‌جز این نداشتند که با داستان‌سازی و جعل افسانه‌های دروغین، شخصیت آنها را موهون سازند و از مقام و منزلتشان در دلها بکاهند و تنفّر و بدبینی جامعه اسلامی را به پیشینیان خود و مخالفان اهل‌بیت تحت‌الشعاع قرار دهند.

تبرئه قاتل حمزه

سوّمین محور در تحت الشعاع قرار دادنِ شخصیت حضرت حمزه، تبرئه غلام وحشی، قاتل او و کم‌رنگ کردن جنایت وی نسبت به‌آن‌حضرت می‌باشد.

و این مطلب را از زبان خود وحشی نقل کرده و قتل مسیلمه را به او مستند نموده واین قتل را کفاره آن جنایت هولناک

ص: ۱۸۶

نسبت به حضرت حمزه قرار داده‌اند.

و این داستان نیز در صحیح بخاری به‌فاصله کمی، پس از نقل داستان شراب خوردن حمزه نقل شده است و ما اکنون ترجمه آن بخش از جریان را که به بحث ما مربوط است، در اینجا می‌آوریم:

آری، بخاری از جعفربن عمر نقل می‌کند که به‌همراه عبیداللّه‌بن عدی وارد شهر حمص شد و چون وحشی در آن شهر سکونت داشت خواستند با وی ملاقات کنند و چگونگی به شهادت رساندن حمزه را از زبان خود او بشنوند، وحشی هم این جریان را، از آغاز تصمیم‌گیری بر قتل آن‌حضرت تا مرحله آخر، توضیح داد و افزود: پس از گذشت مدتی از این ماجرا، به‌ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، آن حضرت وقتی مرا شناخت، فرمود: از من دورشو تا قیافه وچهره‌ات رانبینم؛

«فَهَل تَسْتَطِیع أن تغیب عنّیوَجهک؟».

وحشی می‌گوید: من هم تا پیامبر زنده بود با او مواجه نشدم و پس از رحلت آن‌حضرت، چون از خروج «مُسیلمه کذّاب» آگاهی یافتم، به خود گفتم: خوب است من هم در جنگ با او با مسلمانان شرکت کنم و اگر بتوانم در این جنگ او را بکشم، کفاره قتل حمزه خواهد شد؛ زیرا اگر مسلمانی را کشته‌ام، در مقابل آن کافری را هم به‌هلاکت رسانیده‌ام. در صحنه جنگ مسیلمه را دیدم که مانند شتری خشمگین به دیوار کهنه‌ای تکیه کرده بود، حربه‌ام را به‌سویش نشانه رفتم که به سینه‌اش فرو رفت و از پشت سرش بیرون آمد و همزمان مردی از انصار فرا رسید و شمشیر بر فرقش زد و

ص: ۱۸۷

بدینگونه، مسیلمه به‌دست ما، هلاک گردید. (۱) ۲۳۰ و این مضمون ماجرای تبرئه قاتل حضرت حمزه بود که بخاری آن را نقل کرده است. البته همراه با تغییر و اصلاح و با حذف جملاتی که بیانگر روحیه شقاوت‌پیشه وحشی است.

و متن کامل آن را ابن کثیر از ابن اسحاق، پیشوای مورّخان چنین آورده است که: جعفر بن عمر می‌گوید در دوران معاویه، در مسیر خود به دمشق، به‌همراه «عبیداللّه بن عدی» وارد «حِمص» شدیم و از شخصی سراغ وحشی را، که در این شهر سکونت داشت (۲) ۲۳۱ گرفتیم تا چگونگی به‌شهادت رسانیدن حمزه را از زبان خود او بشنویم. راهنمای ما در ضمن معرفی منزل وحشی گفت: چون او دائم‌الخمر و همیشه سرمست است، در صورتی می‌توانـد به پرسش شما پاسخ دهد که در حال عادی باشد و گرنه او را به حال خود رها سازید و از پرسش و پاسخ صرف نظر کنید. (۳) ۲۳۲ و اکنون در این ماجرا، این پرسش مطرح می‌شود که آیا

۱- . صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب قتل حمزةبن عبدالمطّلب حدیث شماره ۳۸۴۴

۲- . حموی در معجم البلدان می‌نویسد: «حِمص» بکسرحاء، شهری مشهور، قدیمی و بزرگ است که در وسط راه دمشق به حلب واقع شده و ساکنان این شهر، در اثر بدیِ آب و هوا، مردمانی کم عقل و در حماقت مثال‌زدنی هستند و آنان در جنگ صفین جدی‌ترین و دشمن‌ترین مردم نسبت به علی‌بن ابی‌طالب بودند و دیگران را به جنگ با آن‌حضرت تشویق و ترغیب می‌کردند.

۳- . البدایة والنهایه، ج ۴، صص ۲۰- ۱۹

ص: ۱۸۸

اصلًا مسأله قتل مسلیمه کذّاب که مورد ادعای وحشی است و پس از سالیان متمادی و در منطقه دور از حجاز و در یک جلسه خصوصی مطرح شده است، تا چه حد می‌تواند از صحّت و درستی برخوردار باشد و آیا این مطلب از فردی دائم‌الخمر، خودستایی و کم رنگ کردن جنایت هولناکش در قتل حضرت حمزه نبوده؟ و اصلًا او به‌هنگام پاسخ گویی در حال عادی بوده یا در اثر مستی عقل و هوش را از دست داده بود؟

آری، ادعایی است از جنایتکارِ دائم الخمر، آنهم به نفع خودش!

ابن کثیر نیز از ابن هشام نقل می‌کند که وحشی دائم‌الخمر بوده و در تمام دوران زندگی‌اش در حجاز، بارها و بارها حدّ شرابخواری بر وی جاری شده بود؛ تا آنجا که سرانجام، نام او از دیوان بیت‌المال حذف گردید و برای اینکه زندگی آزاد و بدون مانع خود را در زیر سایه امویها و دشمنان اهل‌بیت ادامه دهد، حجاز را به‌سوی شام ترک کرد و در شهر «حِمص» اقامت گزید و در همان شهر هم از دنیا رفت. (۱) ۲۳۳ همانطورکه ملاحظه کردید، داستان کشته شدن مسیلمه کذاب به‌دست غلام وحشی، از خود وحشی نقل شده است که در درستی تاریخ و نقل حوادث، دارای هیچ اعتبار و ارزش خبری نیست و عقل سلیم و فکر صائب، از پذیرفتن آن امتناع

۱- . البدایهٔ والنهایه، ج ۴، صص ۲۰- ۱۹

ص: ۱۸۹

دارد؛ زیرا این جریان را دروغ‌پردازی و خودستایی از یک جنایتکاربزرگ و دائم‌الخمر تلقّی می کند که می‌خواهد با سرهم کردن آن دروغ، جنایتِ هولناك خود درباره حضرت حمزه و ضربه‌ای که به اسلام و مسلمین وارد کرده را کم رنگ کند و به فراموشی بسپارد.

ولی به هرحال، همین داستان ساختگی و بی‌ارزش، از سوی دشمنان و مخالفان حضرت حمزه، به عنوان حلقه سوّم و مکمّل دو حلقه گذشته از سلسله دروغها در محکومیت و موهون ساختن آن‌حضرت به‌کار گرفته شده است و در منابع و کتابهای حدیثی، که دستمایه و

ساخته شده حکومتهای اموی است، به‌جای مانده است زیرا:

الف:

خواننده این کتابها، که متأسفانه اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهد، در این کتابها نه تنها درباره حضرت حمزه کوچکترین فضیلت و حرکتی درحمایت ازاسلام‌نمی‌بیند، بلکه او را حتی به‌عنوان یکی از اقوام و عشیره پیامبر صلی الله علیه و آله و یا به‌عنوان یکی از صحابه و یاران آن‌حضرت هم نمی‌شناسد.

ب:

و در محور دوم، حضرت حمزه فردی می خوار، خشن و جسور شناسانده شده، که با تشویق کنیزکی خواننده، به‌سوی شتران امیر مؤمنان علیه السلام هجوم می‌برد و کوهان و پهلوی آنها را زنده زنده می‌درد و جگر آنها را به هم‌پیالگی‌هایش ارمغان می‌برد، آنگاه جسارت و تهدید را نسبت به پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به جایی می‌رساند که آن‌حضرت به خاطر ترس

ص: ۱۹۰

از جانش، از برابرِ او به عقب و قهقری بر می گردد!

ج:

و بالاخره در حلقه سوم از این تلاش، قاتل حمزه در چهره‌ای ظاهر شده که جنایت او نسبت به آن‌حضرت توجیه وعملکرد وی در کشتن ومُثله کردن دوّمین حامی‌توحید، با کشتن مسیلمه کذاب جبران می گردد و گناه و خطای اول او با اقدام دوّمش بخشوده می‌شود.

و بدینگونه، از حضرت حمزه، آن بزرگ شهیدِ اسلام و حامی توحید و مُثله شده به‌دست سردمداران کفر و الحاد انتقام گرفته می‌شود و او پس از مظلومیت درجنگ احُد بار دیگر در صف مظلومان تاریخ قرار می گیرد و از طریق فرهنگی با شخصیت او مبارزه می‌شود و این مبارزه در پهنه تاریخ و تا همیشه ادامه می‌یابد. (۱) ۲۳۴

۱- . در شخصیت ابن شهاب زهری از منافع زیر استفاده شده است: صحیح بخاری، صحیح مسلم، تهذیب التهذیب، سیر اعلام النبلاء، البدایهٔ والنهایه، تنقیح المقال، روضات الجنات، تاریخ الخلفاء، مروج الذهب، مجلّه تخصصی علوم‌الحدیث شماره ۵ مقاله فاضل ارجمند سدیدالدین حسینی و مجله الفکر الاسلامی شماره ۲۷ مقاله فاضل سخت کوش حسین غیب الهرساوی.

ص: ۱۹۱

حرم حضرت حمزه در بستر تاریخ

حرم حضرت حمزه علیه السلام در بستر تاریخ

اشاره

قبر شریف و حرم مطهّر حضرت حمزه، آن بزرگ مجاهد اسلام و عموی دلسوز رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله از سال سوّم هجرت، که آن حضرت به شهادت رسید، تا سال ۱۳۴۴ که گنبد و بارگاهش به وسیله وهابیان تخریب گردید، مراحلی را طی کرده و حوادثی را به خود دیده است که از نظر مذهبی دارای نکاتی آموزنده و از نظر تاریخی حاوی مطالب ارزنده و قابل توجّه است و ما در این بخش، از کتاب، مطالبی را به تناسبِ تاریخِ وقوع آنها، در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم:

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و قبر حمزه علیه السلام

محدّثان و مورّخان نقل کرده‌اند که: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر سال به زیارت قبور شهدا می‌رفت و خطاب به آنان می‌گفت:

«السَّلامُ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّار»

در این بخش از نقل‌ها این مطلب نیز اضافه شده است که: پس از رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله ابوبکر، عمر و عثمان نیز قبر حمزه علیه السلام و شهدای احد را زیارت می‌کردند و معاویه نیز در سفر حجّ خود شهدای احد را

ص: ۱۹۲

زیارت نمود.

و این جمله نیز آمده است که وقتی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله از فاصله دور، قبور را مشاهده می کرد، با صدای بلند چنین می گفت:

«السَّلامُ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ ...». (۱) ۲۳۵

سفارش امام صادق علیه السلام

حضرت صادق علیه السلام در ضمن توصیه به‌زیارت مساجد و مشاهد مدینه منوّره، به معاویهٔبن عمّار می‌فرماید:

«لا تَدَعْ اتیان المشاهد ... و قبور الشهداء و بلغنا أنّ النبی صلی الله علیه و آله کان إذا أتی قبور الشهداء قال: «السَلَامُ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ» (۲) ۲۳۶

زیات مشاهد و قبور شهدا (ی احد) را ترک نکن (زیرا) به ما نقل شده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به (زیارت) قبور شهدا می‌رفت خطاب به آنان می‌فرمود:

«السلام علیکم ...»

فاطمه زهرا علیها السلام و زیارت حضرت حمزه علیه السلام

مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «فاطمه علیها السلام پس از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زنده بود و در این مدّت

۱- . ابن شبّه، تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۲؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۴۵

۲- . کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶۱

ص: ۱۹۳

بشّاش و متبسّم دیده نشد و هر هفته دو بار؛ روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه به زیارت قبور شهدا می‌رفت و گاهی محلّ استقرار مشرکان در احد و همچنین جایگاه پیامبرخدا را به همراهانش معرفی می‌کرد»؛

«لَمْ تُرَ کَاشِرَةً وَ لا ضَاحِکَةً تَأْتِی قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِی کُلِّ جُمْعَةٍ مَرَّتَیْنِ الِاثْنَیْنِ وَ الْخَمِیسَ فَتَقُولُ هَاهُنَا کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هَاهُنَا کَانَ الْمُشْرِکُونَ».

درباره زیارت و حضور حضرت زهرا در کنار قبر حمزه علیه السلام، در منابع شیعه واهل سنّت مطالب فراوانی نقل است؛ از جمله اینکه:

«أَنَّهَا (فاطمة) کَانَتْ تُصَلِّی هُنَاکَ وَ تَدْعُو حَتَّی مَاتَتْ علیه السلام». (۱) ۲۳۷

زیارت حضرت حمزه علیه السلام از مستحبات مؤکّده است

بر اساس سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام، یکی از اعمال مستحب وبلکه یکی‌از مستحبات مؤکّد برای مسلمانان، زیارت قبرحضرت حمزه و دیگر شهدای احد است و در این موضوع، فقهای شیعه و علمای اهل سنّت اتّفاق نظریه دارند و بهترین روز زیارتی آن حضرت را روز دو شنبه و پنج‌شنبه دانسته‌اند. (۲) ۲۳۸

۱- . کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶۱؛ شیخ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۸۷۹؛ واقدی به نقل ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰؛ سمهودی وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳ وج ۴۳، ص ۹۰ وج ۷۹، ص ۱۶۹ وج ۹۹، ص ۳۰؛ شیخ‌صدوق، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۴

۲- . علّامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۱۶۰

ص: ۱۹۴

زیارت رجبیّه در کنار حرم حضرت حمزه

ابراهیـم رفعت می‌گویـد: از قرن‌هـای گذشـته در میـان مردم مـدینه مراسم و برنامه‌هـای مختلفی رواج داشـته که یکی از این مراسم، اجتماع مردم این شـهر در کنار حرم حضـرت حمزه علیه السلام است و این اجتماع همه ساله از اول تا نیمه ماه رجب با حضور زن و مرد تشـکیل می‌گردد. در این مراسم افزون بر مردم مـدینه گروهی از اهالی مکّه و طائف و جدّه و رابغ و بادیه نشـینان که همه ساله برای زیـارت رجبیه در مـدینه حاضـر می‌شونـد- شـرکت می‌کننـد و در این اجتمـاع قربـانی های زیادی ذبـح و به حاضـرین اطعام و احسان می‌شود. (۱) ۲۳۹

ابوسفیان و قبر حمزه علیه السلام

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: در دوران خلافت عثمان، ابوسـفیان از کنار قبر حضـرت حمزه می‌گذشت، وقتی چشمش به آن قبر افتاد با پایش به قبر کوبید و خطاب به حضرت حمزه چنین گفت:

«یا أَبا عمارَهْ، إنّ الأمر الذی اجتلدنا عَلَیهِ بِالسَّیف أَمْسی فِی یَدِ غِلْمانِنَا الْیَوْم یَتَلَعَّبُون بِهِ». (۲) ۲۴۰

۱- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۳۶

ص: ۱۹۵

«ای ابا عماره، (سر از قبر بیرون آر و ببین) حکومتی که ما بر سر آن با هم می‌جنگیدیم چگونه امروز ملعبه و بازیچه جوانان ما گردیده است!»

و بدینگونه بار دیگر ابوسفیان کفر و نفاق خویش را نسبت به اسلام و کینه و عداوتش را نسبت به سیّد شهیدان آشکار ساخت!

کرامت شهدای احد و شکست سیاست معاویه

در سال چهل و نه هجری و پس از گذشت چهل و شش سال از جنگ احد و در دوران ریاست بلا منازع معاویهٔ بن ابوسفیان، از طرف او دستور صادر شد که در احد قناتی حفر و مجرای آن را در از کنار و یا داخل قبور شهدا قرار دهند و با آماده شدن قنات، منادی در مدینه اعلان کرد: افرادی که در احد شهید دارند برای در امان ماندن اجساد و قبور آنان از نفوذ و جریان آب، این قبور را نبش و اجساد شهدا را به محلّ دیگر انتقال دهند و بر اساس این دستور به نبش قبور شهدا اقدام گردید.

از جمله قبر حمزه علیه السلام و عمرو بن جموح و عبداللّه پدر جابر شکافته شد، عمّال معاویه با تعجّب مشاهده کردند که این اجساد تر و تازه مانده‌اند؛ به گونه‌ای که گویی دیروز دفن شده‌اند. حتّی لباسها و قطیفه‌ها و علفهایی که آن پیکرها را پوشش می‌دادند با همان وضع باقی است و کوچکترین تغییری در آنها رخ نداده است؛ به طوری که وقتی بیل کارگران به پای

ص: ۱۹۶

حضرت حمزه خورد، خون جاری گردید و یا آنگاه که دست یکی از شهدا، که در روی زخم پیشانیش قرار داشت، برداشته شد خون جاری شد و این کرامت شهدا موجب شد که عمّال معاویه از تصمیم خود منصرف شده، قبور شهدا را به حال خود بگذارند.

این خلاصه‌ای است از آنچه در منابع تاریخی و مدینه‌شناسی گاهی به‌طور مشروح و گاهی به طور اختصار آمده است. (1) ۲۴۱

یکی از راویان این حادثه تاریخی، جابر انصاری، صحابی معروف و فرزند عبداللّٰه از شهدای احد است که می گوید:

«استُصرخنا عَلی قَتلانا یَومَ اُحد یَومَ حَفَر معاویهٔ العین فوجدناهم رطاباً یتثّون فأصاب المسحاهٔ رجْلَ حمزهٔ فطار منها الدّم».

و در بعضی از این روایات آمده است:

«کأنّهم نُوَّم»

؛ «شهدا را دیدیم تر و تازه گویا به خواب عمیقی فرو رفته‌اند.»

درباره عبداللّٰه یا عمرو بن جموح که در یک قبر دفن شده بودند آمده است:

«فأمیطت یده عَن جُرْحِهِ فانبعث الدم فردّت الی مکانها فسکن الدّم»

؛ «به هنگام شهادت، پیشانی او مجروح

۱- . ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۳۳؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱۹؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۴۳؛ دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۳؛ ابن نجار، اخبار مدینهٔ الرسول، ص ۵۷؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، صص ۱۴، ۲۶۴؛ سبکی، شفاء السقام، ص ۱۶۲؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۵۵؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۸

ص: ۱۹۷

و دستش روی جراحت گذاشته شده و با همان وضع دفن گردیده بود، هنگام نبش قبر دستش را از روی جراحت برداشتند، خون سیلان کرد تا مجدداً دست را به روی پیشانی مجروح گذاشتند و خون قطع شد.»

هدف معاویه چه بود؟!

هدف معاویه از حفر این قنات و جاری ساختن آن از کنار یا از داخل قبور شهدا، که به دستور مستقیم وی انجام می‌گرفت، این بود که با انتقال اجساد شهدا به نقاط مختلف و محو آثار و قبور آنان، یک مشکل سیاسی- اجتماعی را که فکر او را دائماً به خود مشغول ساخته بود حل نماید؛ زیرا علی‌رغم تبلیغات فراوانی که به نفع او و بر ضدّ اهل بیت، به ویژه بر ضدّ امیر مؤمنان، علی علیه السلام در سراسر کشور اسلامی انجام می‌گرفت، سالانه هزاران زائر که از نقاط مختلف وارد مدینه می‌شدند، با حضور در کنار قبر حمزه و شهدای احد، صحنه این جنگ و جنایت‌های ابوسفیان و هند و شخص معاویه در به شهادت رسانیدن این شهدا و مُثله کردن آنان و شکافتن سینه حمزه علیه السلام و جویدن جگر او و خلاصه برافراشتن پرچم جنگ بر ضدّ اسلام و قرآن به وسله خاندان معاویه در اذهان زنده می‌شد و همه جنایات آنان را تداعی می‌کرد و این وضع برای معاویه قابل تحمّل نبود و لذا تصمیم گرفت اجساد این شهدا را که به عقیده او پس از گذشت بیش از چهل سال بجز یک مشت استخوان پوسیده از آنان باقی نیست، به دست

ص: ۱۹۸

بازماندگان خودِ این شهدا به‌نقاط مختلف منتقل و پراکنده و اثر قبرها را محو کند تا احد و جنگ آن در اثر عدم حضور مسلمانان در این نقطه، به فراموشی سپرده شود. آری برای اجرای این سیاست بود که معاویه دستور حفر قنات و عبور دادن آن، از محل دفن شهدا را صادر کرد و تا نبش قبر آنان، این سیاست به خوبی پیش رفت ولی با کرامت شهیدان و سالم بودن اجسادشان مواجه گردید و برای جلوگیری از تبلیغات منفی بر ضدّ او و به‌طور اجبار اجساد شهدا مجدّداً در همان محل به خاك سپرده شدند.

فاطمه علیها السلام نخستین کسی که قبر حمزه را ترمیم کرد

به طوری که ملاحظه خواهید کرد، قبر شریف حمزه از قرن دوّم هجری در زیر سقف و دارای ساختمان بود ولی طبق نقل محدّثان و مورّخان، از امام باقر علیه السلام، اولین کسی که این قبر را پس از گذشت چند سال و ظهور آثار فرسودگی در آن، به تعمیر و ترمیم و سنگچینی و علامت‌گذاری پرداخت و از سایر قبور مشخص ساخت، حضرت زهرا علیها السلام بود و جالب این است که این روایت در منابع اهل سنّت بیش از منابع شیعه منعکس گردیده است!

متن روایت چنین است:

«... عن سعد بن طریف، عن أبی‌جعفر علیهما السلام إنّ فاطمهٔ بنت رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله کانتْ تزور قبر حمزهٔ علیه السلام ترُمُّهُ و

ص: ۱۹۹

تُصْلِحُهُ وقد تعلّمتْه بحجرٍ»؛ (۱) ۲۴۲

«سعد بن طریف از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که دختر پیامبرخدا، فاطمه زهرا قبر عمویش حمزه را زیارت و آن را ترمیم و اصلاح می‌کرد و این قبر را با سنگ چینی، علامت گذاری و مشخّص ساخت.»

حرم حضرت حمزه در قرن دوّم

سمهودی از عبدالعزیز (قدیمی‌ترین مدینه‌شناس) نقل می‌کند:

«إنّه کان علی قبر حمزة قدیماً مسجد»؛ (۲) ۲۴۳

«از قدیم الأیام قبر حمزه در زیر مسجد (۳) ۲۴۴ قرار داشت.»

سمهودی سپس می‌نویسد:

«وذلک فی المأة الثانیة»

. گفتار عبدالعزیز به قرن دوّم مربوط است.

پس بنا به گفتار این دو مدینه‌شناس، قبر حضرت حمزه در قرن دوّم دارای حرم بوده و در زیر سقف قرار داشته است، گرچه تاریخ دقیق این بنا و همچنین بانی آن برای ما روشن نیست.

۱- . ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ابن سعد، طبقات، ج ۳، ص ۱۱؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۲

۲- . سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۲۲

۳- . در قرنهای اوّل به بناهایی که در روی قبور ساخته می‌شد، مسجد اطلاق می‌گردید و این اصطلاح از آیه شریفه «قَالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلَی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً» اتخاذ شده بود و اصطلاح حرم، مزار، و مشهد در قرن‌های بعد پدید آمده است.

ص: ۲۰۰

در ادامه همین بحث، ملاحظه خواهیم کرد که کتیبه موجود در کنار مدفن شهدای احد بیانگر این بوده که قبور آنان هم در سال ۲۷۵ دارای بنا بوده است.

حرم حضرت حمزه در قرن ششم

ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴) که در سال پانصد و هفتاد و نه به زیارت حرمین شریفین مشرّف شده، می گوید:

«وعلی قبره رضی الله عنه مسجد مبنی والقبر بِرحبته جوفی المسجد». (۱) ۲۴۵

«مسجدی بر روی قبر حمزه رضی الله عنه ساخته شده است و قبر در فضای داخلی مسجد قرار گرفته است.»

ایجاد بنای باشکوه در قبل از قرن هفتم

ابن نجار، مدینه شناس قرن هفتم (متوفّای ۶۴۳) که تقریباً شصت و چهار سال پس از دیدار ابن جبیر از حرم حضرت حمزه، کتاب خود را نگاشته است، می‌نویسد:

در سال پانصد و نود و نه مادر خلیفه عباسی، ناصر لدین‌اللَّه (۲) ۲۴۶ برای حمزه حرم‌بزرگی بنا نهاد وضریحی منقش از

۱- . ابن جبیر، رحله، ص ۴۴

۲- . الناصر لدین‌اللَّه عباسی، چهاردهمین خلیفه عباسی است، تولد وی درسال ۵۵۳ وفاتش در سال ۶۲۲ و دوران خلافتش چهل و هفت سال بوده. گویند او به تشیع تمایل داشت. حرم حضرات ائمه بقیع و عباس عموی پیامبر را تعمیر کرد. مادرش زمرّد نام داشته است. سیوطی، تاریخ الخلفا، قمی تتمّهٔ المنتهی.

ص: ۲۰۱

چوب ساج بر قبر او نصب کرد واطراف حرم را دیوار کشید و براین حرم دری ازآهن گذاشت‌که این در، روزهای پنج شنبه به روی زائران باز است. (۱) ۲۴۷

حرم حضرت حمزه در قرن دهم

سمهودی (متوفای ۹۱۱) حرم حضرت حمزه را به همان شکلی که ابن نجار در سه قرن قبل از وی توصیف کرده است مشاهده نموده، می گوید:

«وَعَلَیهِ قبّهٔ عالیهٔ حسنهٔ مُتْقَنَهٌ و بابُه مُصفّح کلّه بالحدید بَنَتْهُ امّ الْخلیفهٔ الناصر لدین‌اللّه کما قاله ابن النجار و ذلک فی سنهٔ تسعین و خمسمائهٔ، قال: و جعلت علی القبر ملبناً من ساج وحوله حصباء وباب المشهد من حدید یُفتح کلّ یومِ خمیسٍ ...» (۲) ۲۴۸

به طوری که ملاحظه می‌شود، اصل بنای ساختمان حرم حضرت حمزه در قرن دهم، همان بوده که ابن نجار در اواسط قرن هفتم از کیفیت و اتقان و از درِ آهنی و از دیوارکشی اطراف آن سخن گفته است. (۳) ۲۴۹ سمهودی بقیه کلام ابن‌نجار را در مورد ضریح حضرت

۱- . ابن نجار، اخبار مدینهٔ الرسول، ص ۵۸

۲- . سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۲۱

۳- . در متن تاریخ ابن نجار آمده: «وجعل حوله حصاراً» ودر نسخه وفاء الوفا اینگونه می‌خوانیم: «وجعل حوله حصباء»؛ یعنی «اطراف حرم را شن‌ریزی نمود» که ظاهراً متن اوّل «دور حرم را دیوارکشی نمود» صحیح است و این تغییر و خطا از چاپ است.

ص: ۲۰۲

حمزه نقل‌می کند که: دارای ضریحی از چوب ساج، مانند ضریح جناب ابراهیم و جناب عباس و حضرت حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد. سپس می گوید: ولی امروز بر خلاف سه قبر یاد شده اخیر در قبر حمزه، ضریح چوبی که ابن‌نجار از آن یاد نموده است وجود ندارد، بلکه ضریح و قبر او از گچ و آجر است و شاید این ضریح با مرور زمان و با از بین رفتن آن ضریح چوبی ساخته شده است.

سمهودی در آخر گفتارش، انتساب این بنا را به مادر خلیفه عباسی مورد تأکید قرار می‌دهد و می گوید: تاریخ این بنا که سال ۵۹۰ می‌باشد، در دیوار آن، در یک لوح با خط کوفی گچ کاری تا امروز باقی است. (۱) ۲۵۰

حرم حضرت حمزه در قرن سیزدهم و هشتاد و نه سال قبل از تخریب

مرحوم سید اسماعیل مرندی که در سال هزار و دویست و پنجاه و پنج و سه قرن و نیم پس از سمهودی به مدینه و به زیارت قبر حضرت حمزه مشرّف شده است، می‌نویسد: «قبر حضرت حمزه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا (احد) است. قبّه و صحن دارد. یک صندوق چوبی دارد. بالای قبر مطهّر پرده انداخته‌اند ...» (۲) ۲۵۱

۱- . سمهودی، وفاء الوفا، ج ۴، صص ۹۲۳- ۹۲۱

۲- . توصیف مدینه، به نقل از فصلنامه «میقات حجّ»، ش ۵، ص ۱۱۹

ص: ۲۰۳

از این مطالب روشن می‌شود که در فاصله سه قرن و نیم، تغییرات نه چندان اساسی در حرم حضرت حمزه به وجود آمده که از جمله آنها نصب مجدّد ضریح چوبی به جای ضریح آجری می‌باشد.

حرم حضرت حمزه در سال ۱۳۲۵

از توصیف ابراهیم رفعت مصری، (۱) ۲۵۲ که در تاریخ پیشگفته و نوزده سال پیش از تخریب حرم حضرت حمزه را زیارت کرده است، معلوم می‌شود که اصل بنا و ساختمان حرم آن بزرگوار همان بوده است که پیشینیان در قرن‌های گذشته آن را تعریف و توصیف نموده‌اند و همان ساختمان که در قرن ششم بنا گردیده بود.

ولی در عین حال از سخن او به دست می‌آید که در زمان وی بعضی توسعه‌ها در اطراف حرم و بعضی تزیینات در داخل آن وجود داشته است که این توسعه‌ها درگذشته وجود نداشته و یا مورّخان گذشته از آنها یاد نکرده‌اند. به هر حال، چون گفتار او دارای نکات قابل توجّه است، آن را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. او درباره حرم و ضریح حضرت حمزه می‌گوید:

این مسجد (حرم) دارای بنایی محکم و در عین حال

۱- . ابراهیم رفعت پاشا چهار سال و آخرین بار در سال ۱۳۲۵ به عنوان امیرالحاج از سوی پادشاه مصر در مراسم حج شرکت نموده و از این سفرها خاطرات و مشاهدات خود را جمع آوری و در دو جلد به نام «مرآت الحرمین» منتشر ساخته است.

ص: ۲۰۴

ساده و خالی از تزیینات و دارای گنبدی است که در بالای ضریح حمزه قرار گرفته است و بر این ضریح پرده‌ای ملیله‌دوزی کشیده شده است، پارچه این پرده از جنس پرده در کعبه است که در مصر بافته می‌شود و در یک طرف آن نوشته شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا.

و در طرف دیگرش نوشته شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً.

آنگاه عکسی را از داخل حرم ارائه می‌دهد که گویای وجود شبکه فلزی نسبتاً بزرگ در روی قبر شریف است و چند نفر، از جمله خود او در کنار ضریح نشسته‌اند و در ضمن معرّفی آنان می‌گوید از دست راست اوّلین شخص متولّی حرم می‌باشد.

توسعه اطراف حرم

ابراهیم رفعت پاشا می‌نویسد: گرچه حرم حضرت حمزه را مادرِ خلیفه عباسی در سال ۵۹۰ بنا کرده است لیکن این حرم

ص: ۲۰۵

در سال ۸۹۳ توسعه یافت و به دستور ملک اشرف قایتبای (۱) ۲۵۳ و با سرپرستی شاهین الجمالی متولّی حرم شریف نبوی صلی الله علیه و آله در سمت غربی آن چاهی حفر شد و چاه دیگری نیز با چند دستگاه دستشویی به فاصله دور از حرم، برای استفاده زائران احداث گردید.

مَصْرع حضرت حمزه علیه السلام

ابراهیم رفعت با بیان اینکه در بیشتر منابع تاریخی آمده است: «مصرع» و محلّ شهادت حضرت حمزه در دامنه «جبل الرمات» بوده و پیامبرخدا صلی الله علیه و آله پیکر او را به این محلّ مسطح و هموار منتقل کرده و در آنجا دفن نموده است، به معرفی مصرع پرداخته، می گوید:

در داخل ساختمان «مصرع»، ضریحی دیده می‌شود که در اطراف آن پنج بیت شعر نوشته شده، با مطلع:

أعظم بمشهد لیث اللّه حمزَهٔ مَنْبیوم احُد لخیر الخلق قد نصراً

«چه با عظمت و با شکوه است محلّ شهادت شیر خدا حمزه؛ کسی که در جنگ احد به بهترین خلق یاری کرد.»

ابراهیم رفعت سپس قطعه شعر دیگری‌رانقل می کند که در لوحی نوشته‌اند و در داخل ساختمان مصرع نصب کرده‌اند که از جمله ابیاتش این است (۲) ۲۵۴:

مسجد حاز کلّ فخر وسؤددبدا نوره إلی العرش یصعُدُ

مسجد منه روحُ خیر شهیدرجعت بالرضا یفوز مؤبَّد

«این مسجدی است که تمام افتخار و بزرگی را حایز گردیده و اکنون نور او بر عرش صعود می کند.

این مسجدی است که روح بهترین شهید، از آن برای نیل به سعادت ابدی به سوی خدا رجعت نمود.»

ابراهیم رفعت می گوید لوح دیگری در بالای ضریح «مصرع» دیده می‌شود که در آن، این دو بیت نگاشته شده است:

قِفْ علی أبوابنا فی کلّ ضیقٍواطلب الحاجات وابْشر بالمنی

فحمانا ملجأ للطالبین‌وبنا تجلّی الکروب و العنا

«در هر پیش‌آمد ناگوار به آستانه ما ملتجی باش و

۱- این قطعه شعر دارای سیزده بیت و بیانگر تاریخ بنای موجود (۲۶۵) به نام بانی آن «سلیم‌بک» می‌باشد.

۲- این قطعه شعر دارای سیزده بیت و بیانگر تاریخ بنای موجود (۲۶۵) به نام بانی آن «سلیم‌بک» می‌باشد.

ص: ۲۰۶

ص: ۲۰۷

حاجات خود را بخواه و مژده باد بر تو برآورده شدن خواسته‌هایت.

آستانه ما پناهگاه نیازمندان است و به وساطت ما است که غمها و رنجها برطرف می‌شود.»

او سپس ضمن ارائه عکسی از اطراف حرم حضرت حمزه، به خانه‌ای که در پشت درختان خرما دیده می‌شود، اشاره نموده، می‌گوید: اینجا منزل مسکونی خادمِ «مصرع» حمزه علیه السلام است.

دو باب آب انبار در محوّطه صحن

ابراهیم رفعت در همان عکس به مسجدی در پشت حرم حضرت حمزه اشاره می‌کند و می‌گوید: در کنار این مسجد دو باب آب انبار وجود دارد که دارای بنای محکم و درهای آهنین هستند، و از آب باران و سیلاب رودخانه‌ای پر می‌شوند که با مدینه چهار ساعت فاصله دارد و به وسیله تنبوشه و لوله سفالین هدایت می‌شود.

سپس می‌گوید: بانیِ این آب انبارها علی‌بک، بزرگ حاجبِ سلطان عبدالحمید می‌باشد. (۱) ۲۵۵

گنبد مصرع حمزه علیه السلام در نوشته بورتون

ریچارد بورتون، جهانگرد انگلیسی که در سال ۱۸۵۳

۱- ابراهیم رفعت پاشا، مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۳۹۲- ۳۹۰

ص: ۲۰۸

میلادی تقریباً یکصد و پنجاه سال پیش، از احد دیدار کرده است، می‌نویسد: اکنون در جایگاهی که حمزه به شهادت رسیده، قبّه و گنبد محکمی بنا شده است. (۱) ۲۵۶

تبرّک جستن با خاک قبر حضرت حمزه علیه السلام

گفتار سمهودی، مدینه شناس معروف نشانگر آن است که مسلمانان از گذشته‌های دور به عنوان تبرّک و استشفا، خاک اطراف قبرحضرت‌حمزه را به‌اوطان خویش حمل و به صورت هدیه مدینه‌منوره، درمیان اقوام ودوستان خودتوزیع می‌کردند وبا اینکه درمیان فقهای اهل‌سنّت انتقال خاک حرم مدنی مورد اختلاف بوده و عدّه‌ای از آنان حمل خاک مدینه را هم مانند خاک حرم مکّی جایز نمی‌دانستند، ولی همین علما نیز حمل تربت‌حمزه علیه السلام را به دلیل سیره عملی مسلمانان جایز می‌شمردند.
سمهودی در این مورد می‌گوید: زرکشی (۲) ۲۵۷ حمل تربت حمزه را از خاک سایر نقاط مدینه مستثنی دانسته و به دلیل اینکه مسلمانان در طول قرن‌های متمادی این تربت را برای استشفا و مداوای سردرد به شهر و دیار خود حمل می‌کردند تجویز نموده است. (۳) ۲۵۸

۱- . موسوعهٔ العتبات المقدّسه، ج ۳، ص ۲۸۸

۲- . بدرالدین ابوعبداللّه زرکشی مصری منهاجی (متوفای ۷۹۴) صاحب‌کتاب سلاسل‌الذهب در علم اصول و زهرالعریش فی احکام الحشیش وکتاب‌های دیگر.

۳- . سمهودی وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۱۷- ۱۱۶

ص: ۲۰۹

و همچنین او از احمدبن یکوت نقل می‌کند درباره حمل خاک قبور شهدا از وی سؤال نمودند، و او چنین پاسخ داد: اشکال نـدارد؛ زیرا از گذشـته‌های دور حمل خاک قبر حمزه در میان مسـلمانان مرسوم بوده است. (۱) ۲۵۹ و بـاز او از ابن فرحون نقل می‌کند که در دوران ما هم مانند گذشته رسم بر این است که مسلمانان از خاک موجود در نزدیکی قبر حمزه به صورت تسبیح و گردن‌بنـد ساخته، به شـهر و دیار خویش حمل می‌کننـد. (۲) ۲۶۰ سـمهودی می‌افزاید: چون حمل این تربت برای استشـفا و مداوا است، آن را از سیل گاهی که در نزدیکی حرم حمزه علیه السـلام واقع است اخـذ می‌کننـد ونه از خود قبر. (۳) ۲۶۱ به طوری که ملاحظه کردید، حمل تربت حمزه و استشـفا با آن، از قرنهای اوّل در میان مسـلمانان معمول بوده است؛ به‌طوری که علمای قرن‌های ششم و هفتم عمل آنها را به عنوان سیره مسلمانان صدر اسلام ملاک و دلیل فتوای خویش قرار داده‌اند.

در قرن‌های اخیر

و این بینش مسلمانان نسبت به خاک حمزه علیه السلام و تبرّک جستن به آن، تا تسلّط سعودی‌ها و روی کار آمدن وهابی ها ۲۶۲ (۴)

۱- . سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۱۷- ۱۱۶

۲- . سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۱۷- ۱۱۶

۳- . سمهودی وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۱۷- ۱۱۶

۴- محمد صادق نجمی، حمزه سیدالشهداء علیه السلام، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۸۵.

ص: ۲۱۰

ادامه داشته است؛ زیرا دونالدسون جهانگرد غربی که چند سال قبل از تخریب آثار مدینه از این شهر دیدار کرده، مشاهدات خود را در کتاب خود به نام «عقیده شیعه» آورده و ضمن گزارش از احد و حرم حضرت حمزه، می‌نویسد: «در پیرامون قبور شهدا، خاک سرخ رنگی وجود دارد که به حمزه علیه السلام نسبت داده می‌شود و مردم با آن تبرّک می‌جویند.» (۱) ۲۶۳

مردم مدینه و مراسم زیارت حضرت حمزه

بورخارت که در سال ۱۹۱۵ میلادی و در آستانه تسلّط سعودی ها بر حجاز در زیّ یک مسلمان در موسم حجّ شرکت نموده و مطالب فراوانی از مشاهدات خود و گاهی تحلیل های نادرستی را در سفرنامه‌اش منعکس ساخته است، به این مراسم اشاه می کند و می‌نویسد: «رسم اهالی مدینه این است که هر سال یک بار از شهر خارج و سه روز متوالی در دامنه کوه احد اجتماع می کنند و در این مدّت به سیاحت و شادمانی می‌پردازند.» (۲) ۲۶۴ همانگونه که پیشتر ملاحظه کردید، هدف از این اجتماع در ماه رجب، عبادت و زیارت بوده نه جشن و سیاحت که بورخارت این جهانگرد غربی با برداشت از بینش خود مطرح نموده است.

۱- . موسوعهٔ العتبات المقدّسه، ج ۳، ص ۲۱۹

۲- . موسوعهٔ العتبات المقدّسه، ج ۳، ص ۲۵۵

ص: ۲۱۱

چادرهایی‌که در این مراسم برافراشته می‌شد

لبیب بتنونی مصری نیز که پیش از تخریب آثار مدینه به حجّ مشرّف شده، در سفرنامه‌اش عکسی را از حرم حضرت حمزه ارائه می‌کند که در اطراف آن چادرهای زیادی برافراشته شده و در زیر آن عکس، این جمله را می‌نویسد:

«مسجد سیّدنا حمزهٔ وحوله زوّار المدینهٔ»؛ (۱) ۲۶۵

«این حرم حضرت حمزه است که در اطراف آن چادرهای زائران مدینه دیده می‌شوند.»

عقیده و عملکرد وهّابیان

این بود آنچه که درباره ساختمان حرم حضرت حمزه علیه السلام از قرن اوّل تا قرن چهاردهم هجری رخ داده است و این بود گوشه‌ای از زیارت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و مراسم زیارت و اظهار ارادت مسلمانان نسبت به ساحت مقدس حمزه سیّد الشهدا که بر اساس پیروی آنان از رسول گرامیشان انجام می گرفته است.

ولی با تسلّط وهابیان و با روی کار آمدن سعودی ها در حجاز، نه تنها حرم شریف حضرت حمزه و حرم ها و بقاع متعلّق به شخصیت های اسلامی منهدم گردید، بلکه آنان از راه فرهنگی و ممنوع ساختن زیارت، به تضعیف عقیده و بینش مسلمانان و تقویت عقیده نو ظهور خویش پرداختند که تعطیل نمودن زیارت رجبیه در کنار حرم حضرت حمزه از نمونه‌های

۱- . رحلهٔ بتنونی، ص ۳۴۵

ص: ۲۱۲

آن می‌باشد.

و جای تأسف است که امروزه نویسندگان و مؤلفان در حجاز، اقدامات این گروه تندرو را بزرگترین افتخار تلقّی می‌کنند و دور شدن از راه و رسم پیامبرخدا را نسبت به نسل‌های آینده مسلمانان، بزرگترین امتیاز مذهبی برای خود می‌دانند و سایر مسلمانان را به شرك و بت پرستی متّهم می‌سازند.

مثلًا نویسنده و مورخ معاصر «احمد سباعی» مکّی با اشاره به این نوع مراسم و اجتماعات و ادعیه و زیارات، می‌گوید:

«این بدعتها! از دوران فاطمی‌ها و در اثر تمایل و تشیّع آنان نسبت به اهل بیت به وجود آمده بود و در طول تاریخ ادامه داشت تا اینکه سعودی‌ها در سال ۱۳۴۳ به مکّه وارد شدند و این اعمال را ابطال و این مراسم را لغو نمودند. (۱) ۲۶۶ آری، آنان در عقیده خود آنچنان پافشاری و اصرار ورزیدند که حتّی مسافرت به شهر مدینه را، اگر توأم با قصد زیارت قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد، عملی حرام و گناهی بس بزرگ و نابخشودنی دانستند.

۱- . احمد سباعی، تاریخ مکّه، چاپ ششم، ج ۱، ص ۲۱۶

ص: ۲۱۳

منابع و مآخذ

منابع و مآخذ

بخشی از قرآن مجید و نهج البلاغه.

۱- احتجاج،

طبرسی.

۲- اخبار مدینهٔ الرسول،

ابن نجار.

۳- ارشاد،

شیخ مفید.

۴- اسد الغابهٔ،

عزالدین ابن اثیر جزری.

۵- الاصابه،

ابن حجر عسقلانی.

۶- اعیان الشیعه،

سیّد محسن أمین عاملی.

۷- اکمال الدین،

شیخ صدوق.

۸- امالی،

شیخ صدوق

۹- امالی،

شیخ مفید.

۱۰- بحار الأنوار،

علّامه مجلسی.

۱۱- البدایهٔ والنهایه،

ابن کثیر دمشقی.

۱۲- بصائر الدرجات،

صفّار قمّی.

۱۳- تاریخ الاسلام،

ذهبی.

۱۴- تاریخ الامم والملوک،

طبری.

۱۵- تاریخ الخلفاء،

سیوطی.

ص: ۲۱۴

۱۶- تاریخ الخمیس،

دیار بکری.

۱۷- تاریخ المدینه،

ابن شبّه.

۱۸- تاریخ مکّه،

سباعی.

۱۹- تاریخ یعقوبی،

ابن واضح.

۲۰- تفسیر،

منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام.

۲۱- تفسیر،

علی بن ابراهیم قمی.

۲۲- تفسیر الدرّ المنثور،

سیوطی.

۲۳- تفسیر المیزان،

علامه طباطبایی رحمه الله.

۲۴- تفسیر عیاشی،

عیاشی.

۲۵- تفسیر فرات،

فرات کوفی.

۲۶- تفسیر مجمع البیان،

طبرسی.

۲۷- خصال،

شیخ صدوق.

۲۸- الدرجات الرفیعه،

مدنی شیرازی.

۲۹- ذخائر العقبی،

طبری.

۳۰- رحله،

بتنونی مصری.

۳۱- رحله،

ابن جبیر.

۳۲- روضات الجنات،

محمّد باقر خونساری.

۳۳- الروض الأُنُف،

سهیلی.

۳۴- سنن،

ابی داود.

۳۵- سیر اعلام النبلاء،

ذهبی.

۳۶- سیره حلبیه،

ابن هشام.

۳۷- شرح نهج البلاغه،

ابن ابی‌الحدید.

۳۸- صحیح بخاری،

محمّد بن اسماعیل بخاری.

ص: ۲۱۵

۳۹- صحیح مسلم،

مسلم بن حجاج نیشابوری.

۴۰- الصحیح من سیرهٔ النبی،

سیّدجعفر مرتضی عاملی.

۴۱- الصواعق المحرقه،

ابن حجر هیثمی.

۴۲- طبقات،

ابن سعد.

۴۳- الغدیر،

علامه امینی.

۴۴- الفصول المختاره،

شیخ مفید.

۴۵- قرب الاسناد،

حمیدی.

۴۶- کافی،

حکمی.

۴۷- کنز الفوائد،

کراجکی.

۴۸- مجالس المؤمنین،

قاضی نور اللّه ششتری.

۴۹- مجلّه تخصصی علوم حدیث.

۵۰- مجلهٔ الفکر الاسلامی.

۵۱- مرآت الحرمین،

رفعت پاشا.

۵۲- مروج الذهب،

مسعودی.

۵۳- معجم البلدان،

یاقوت حموی.

۵۴- من لا یحضره الفقیه،

شیخ صدوق.

۵۵- موسوعهٔ العتبات المقدّسه،

جعفر الخلیلی.

۵۶- نور الابصار،

شبلنجی.

۵۷- وسائل الشیعه،

شیخ حرّ عاملی.

۵۸- وفاء الوفا،

سمهودی. (۱) ۲۶۷

پی نوشت ها

۱- محمد صادق نجمی، حمزه سیدالشهداء علیه السلام، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۸۵.

ص: ۲۱۶

۱ (۱). عبدالمطّلب ملقّب به شیبهٔ الحمد، مردی عظیم و رفیع، متصف به‌اوصاف و افعال پسندیده بود. قبیله قریش، او را به عنوان رییس برگزیدند و به وجود او مباهات می‌کردند. کلیدداری و پرده‌داری کعبه- که هر دو بزرگترین سمت در پیش و پس از اسلام به شمار می‌رفتند- در اختیار او بود. پاسخ صریح عبدالمطّلب به فرمانده لشکر ابرهه، به هنگام هجوم به مکّه و نذر او در قربانی کردن یکی از فرزندانش؛ مانند حضرت ابراهیم و کشف چاه زمزم و ... بیانگر عظمت روح و ارتباط وی با عالم معنویات، در سطحی فوق‌العاده و خارج از متعارف است.

۲ (۱). زیدبن‌حارثه، ازنزدیکترین وصمیمی‌ترین اصحاب پیامبر است که‌او را به‌پسرخواندگی خویش‌پذیرفت ودرجنگ مؤته فرماندهی لشکر را به او محوّل کرد و او در این جنگ به شهادت رسید.

۳ (۲). حشر: ۸

۴ (۱). بر خلاف طبقات ابن سعد و کامل ابن اثیر، طبری فقط حمزه را به‌عنوان خواستگار معرفی می‌کند، ولی با توجه به اینکه همه مورخان نوشته‌اند که خطبه عقد به وسیله ابوطالب ایراد گردیده و متن خطبه نیز در منابع منعکس شده است، معلوم می‌شود که او نیز به همراه حمزه، در امر ازدواج پیامبر دخیل بوده است.

۵ (۱)« وآنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند وآنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند، برای آنها آموزش« رحمت خدا» و روزی شایسته‌ای است.» انفال: ۷۴

۶ (۲)« کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند با کسانی که بعد ازفتح انفاق نمودند و جهاد کردند، یکسان نیستند، آنها بلند مقام‌تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند.» حدید: ۱۰

۷ (۱) حجّ: ۱۹

۸ (۱) ج ۴، تفسیر سوره حج.

۹ (۲) به تفسیرهای الدر المنثور و المیزان، سوره حج مراجعه شود.

۱۰ (۳) همان.

۱۱ (۴) همان.

۱۲ (۵) همان.

۱۳ (۶) عبیدهٔبن حارث بن عبدالمطّلب، پسر عموی رسول‌اللّه است. او ازشجاعان عرب و از مدافعان اسلام بود که در جنگ بدر به شهادت رسید.

۱۴ (۷) تفسیر فرات کوفی، ص ۲۷۱

۱۵ (۱) احزاب: ۲۳

ص: ۲۱۷

۱۶ (۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۸

۱۷ (۱) الصواعق المحرقه، ص ۸۰

۱۸ (۲)ص: ۲۸

۱۹ (۳) تفسیر فرات کوفی، ص ۳۵۹، چاپ سال ۱۴۱۰ ه. تهران.

۲۰ (۴) توبه: ۱۱۹

۲۱ (۱). مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۱ چاپ صیدا.

۲۲ (۲). نساء: ۶۹

۲۳ (۱). کنزالفوائد، به نقل بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۳۱

۲۴ (۲). عنکبوت: ۵ و ۶

۲۵ (۳). تفسیر فرات کوفی.

۲۶ (۱).« قالت یا رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله هو سیّد الشهداء الذین قُتِلوا معه؟ قال بل سید شهداء الأوّلین و الآخرین، ما خلا الأنبیاء و الأوصیاء». مشروح و متن این حدیث را در اکمال‌الدین، ج ۱، صص ۲۶۴- ۲۶۳، چاپ دارالکتب الاسلامیه ملاحظه کنید.

۲۷ (۱).« نحن بنو عبدالمطلب سادهٔ أهل الجنهٔ، رسول‌اللَّه و حمزهٔ سیدالشهداء ...». امالی صدوق، مجلس هفتاد و دوم.

۲۸ (۲). امالی صدوق، مجلس هشتاد و دوّم، عمده ابن عقده ۲۸۱

۲۹ (۱). کافی کتاب العقیقهٔ باب الأسما و الکنی.

۳۰ (۲). خصال باب الأربعهٔ.

۳۱ (۱). الاصابه، ج ۱، ص ۳۵۴

۳۲ (۱). تفسیر امام حسن عسکری، ص ۱۷۶، چاپ ۱۳۱۴

۳۳ (۲). کافی، ج ۱، ص ۲۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۷؛ بصائرالدرجات، ص ۳۴

۳۴ (۳). شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۶۱

۳۵ (۱). انبیاء: ۴۹

ص: ۲۱۸

۳۶ (۲). امالی شیخ، به نقل از بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۳

۳۷ (۱). وی از اصحاب امام حسن عسکری است. و کتابش، قرب الاسناد، ازمنابع حدیثی شیعه می‌باشد.

۳۸ (۱). قرب الإسناد، چاپ کوشانفر، ص ۳۹

۳۹ (۱). مشروح این سخنرانی در احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۱۸۸- ۲۱۰ آمده است.

۴۰ (۲). کافی، ج ۱، ص ۴۵۰

۴۱ (۱). نساء: ۷۰- ۶۹

۴۲ (۲). الکافی، ج ۱، ص ۴۵۰. عَنْ أَصْبَغ بْنِ نُبَاتَهَٔ الْحَنْظَلِیِّ قَالَ: رَأَیْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَوْمَ افْتَتَحَ الْبَصْرَهَٔ وَ رَکِبَ بَغْلَهَٔ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ: أَیُّهَا النَّاسُ أ لا أُخْبِرُکُمْ بِخَیْرِ الْخَلْقِ یَوْمَ یَجْمَعُهُمُ اللَّهُ؟ فَقَامَ إِلَیْهِ أَبُو أَیُّوبَ الْأَنْصَارِیُّ فَقَالَ: بَلَی یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ حَدِّثْنَا، فَإِنَّکَ کُنْتَ تَشْهَدُ وَ نَغِیبُ، فَقَالَ: إِنَّ خَیْرَ الْخَلْقِ یَوْمَ یَجْمَعُهُمُ اللَّهُ سَبْعَهٌٔ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لا یُنْکِرُ فَضْلَهُمْ إِلَّا کَافِرٌ وَ لا یَجْحَدُ بِهِ إِلَّا جَاحِدٌ فَقَامَ عَمَّارُ بْنُ یَاسِرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، سَمِّهِمْ لَنَا لِنَعْرِفَهُمْ، فَقَالَ: إِنَّ خَیْرَ الْخَلْقِ یَوْمَ یَجْمَعُهُمُ اللَّهُ الرُّسُلُ وَ إِنَّ أَفْضَلَ الرُّسُلِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ إِنَّ أَفْضَلَ کُلِّ أُمَّهٍٔ بَعْدَ نَبِیِّهَا وَصِیُّ نَبِیِّهَا حَتَّی یُدْرِکَهُ نَبِیٌّ. أَلا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَوْصِیَاءِ وَصِیُّ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ أَلا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْخَلْقِ بَعْدَ الْأَوْصِیَاءِ الشُّهَدَاءُ، أَلا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الشُّهَدَاءِ حَمْزَهُٔ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ جَعْفَرُبْنُ أَبِی طَالِبٍ، لَهُ جَنَاحَانِ خَضِیبَانِ یَطِیرُ بِهِمَا فِی الْجَنَّهِٔ، لَمْ یُنْحَلْ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِٔ جَنَاحَانِ غَیْرُهُ شَیْءٌ، کَرَّمَ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وَ شَرَّفَهُ وَ السِّبْطَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ الْمَهْدِیُّ علیه السلام یَجْعَلُهُ اللَّهُ مَنْ شَاءَ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ، ثُمَّ تَلا هَذِهِ الْآیَهَٔ: وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً* ذلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ عَلِیماً.

۴۳ (۱). نهج‌البلاغه، نامه ۲۸

۴۴ (۱). مشروح این مناظره در احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۳۳۵- ۳۱۸؛ بحار، ج ۱۰ صص ۱۷، ۴۹، ۵۱ و ۲۹۸- ۲۷۳ آمده است.

۴۵ (۱). مجالس طوسی به نقل بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۸۳

۴۶ (۲). این سخنرانی با مختصر اختلاف در متن آن، در تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۸؛ کامل ابن اثیر ج ۳، ص ۲۸۷؛ ارشاد مفید، ص ۲۳۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۳ و طبقات ابن سعد آمده است.

۴۷ (۱). امالی صدوق، ص ۲۷۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴ و ج ۴۴، ص ۲۹۸

۴۸ (۲). کافی، ج ۲، ص ۳۰۸

۴۹ (۱). مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹

۵۰ (۲). الکافی، ج ۲، ص ۵۴۷

۵۱ (۳). نحل: ۱۲۵

۵۲ (۴). تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۷۴

ص: ۲۱۹

۵۳ (۱). الخصال، ج ۱، ص ۳۲۰، فی هذه الأمة ست خصال ...

۵۴ (۱). الفصول المختاره، ج ۱، ص ۸۴ و بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۴۴۲

۵۵ (۱). بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵

۵۶ (۱). طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۴، با تفاوت مختصر در متن و کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶

۵۷ (۲). همان.

۵۸ (۱). ابن کثیر دمشقی، در البدایة والنهایة، ۳/ ۳۱ می‌گوید: قول صحیح این‌است عمر بن خطاب در سال ششم بعثت و پس از هجرت مسلمانان به حبشه اسلام را پذیرفته است.

۵۹ (۲). اسد الغابه، شرح حال عمربن خطاب.

۶۰ (۱). طبقات ابن سعد، ج ۳، ترجمه عمر؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ۱/ ۱۷۵.

۶۱ (۱). وی شانزده نفر از افراد سرشناس قریش را به عنوان استزاء کنندگان‌رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله شناسانده که بدترین آنها ابولهب و عاص بن وائل پدر عمروبن عاص است.

۶۲ (۱). الکامل، ج ۲، ص ۴۷

۶۳ (۱). زید بن حارثه مولی رسول اللّه، از دوران کودکی در مکّه غلام‌رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله بود که آن حضرت او را آزاد کرد و روی علاقه‌ای که زید به پیامبر داشت، حاضر نشد از آن حضرت جدا شود و به همراه پدرش به قبیله‌اش بپیوندند. پیامبر او را به فرماندهی لشکری که عازم شام(مؤته) بود برگزید و چنین فرمود: اگر زید کشته شد جعفر بن ابی‌طالب فرماندهی را به عهده گیرد. او در این جنگ(که در سال هشتم هجرت رخ داد) به شهادت رسید. مشروح ترجمه زید، در اسد الغابه ملاحظه شود.

ص: ۲۲۰

۶۴ (۲). طبقات، ج ۳، ص ۴؛ کامل‌ابن‌اثیرج ۲، ص ۴۰؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۸

۶۵ (۳). طبری، ابن اثیر، کاتب واقدی، سیره ابن هشام و البدایهٔ والنهایه، حوادث سال اوّل هجرت.

۶۶ (۱). انفال: ۶۵

۶۷ (۲). با تصغیر، محلّی است در نزدیکی ینبع.

۶۸ (۱). کامل ابن اثیر، سال دوّم هجرت.

۶۹ (۲). ابن‌اسحاق به نقل تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۶۴

۷۰ (۱). کامل ابن اثیر، البدایهٔ والنهایه ابن کثیر، سیره ابن هشام، حوادث سال دوّم هجرت و طبقات، چاپ لیدن، ج ۳، ص ۴

۷۱ (۱). کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۱؛ سیره ابن هشام، حوادث سال دوّم هجرت.

۷۲ (۱). کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۱؛ سیره ابن هشام، حوادث سال دوّم هجرت.

۷۳ (۲). سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۸۶

۷۴ (۳).« ناخشنودی بعضی از شما از چگونگی تقسیم غنایم بدر، مانند آن است که خداوند تو را از خانه‌ات(به سوی بدر) بیرون فرستاد در حالی که جمعی از مؤمنان کراهت داشتند. آنها با اینکه می‌دانستند این فرمان خدا است باز با تو مجادله می‌کردند و آنچنان وحشت داشتند که گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند.»، انفال: ۵

۷۵ (۱). کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۳؛ الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۳۲؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۷۰

۷۶ (۱). سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۹۵؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۴۸۳. مشابه این جریان را شیخ صدوق رحمه الله در امالی، ص ۳۷۶ از ابن عبّاس در آخرین سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده است که در آن نقل، به جای نیزه، عصای ممشوق و به هنگام مراجعت از جنگ طائف مطرح شده است. ضمناً در کتب تراجم این شخص گاهی سواد بدون« تا» و گاهی با« تا» و گاهی ابن عمر و گاهی ابن غزیّه عنوان گردیده است.

۷۷ (۲). تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۲۶۲

۷۸ (۱). تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ الصحیح من سیرهٔالنبی، ج ۳، ص ۱۸۶.

۷۹ (۲). سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۹۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۶؛ تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۷۷

۸۰ (۱). جمله‌ای زشت و قبیح و شَتْم است.

ص: ۲۲۱

۸۱ (۱). الروض الأُنُف، ج ۲، ص ۳۸؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۷۲

۸۲ (۲). سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۹۴؛ الروض الأُنُف، ج ۲، ص ۳۸؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۷۸

۸۳ (۱).« ای بنی‌هاشم، برخیزید در مقابل عقیده باطل آنانکه می‌خواهند با آن، نور خدا را خاموش کنند، از آیین حقّتان، که خدا به وسیله پیامبرش فرستاده است، دفاع کنید.» طبقات واقدی، چاپ لیدن، ج ۲، ص ۱۰

۸۴ (۲). عبیدهٔبن حارث‌بن عبدالمطّلب، پسر عموی پیامبر خدا است. وقتی‌بدن او در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، چشمش را باز کرد و گفت:« یا رسول‌اللّه بأبی أنت و أمّی أ لسَتُ شهیداً؟» پیامبر در حالی که اشکش جاری بود، فرمود:« أنتَ أوّل شهیدِ منْ أَهْلِ بَیتِی!»

۸۵ (۱). سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۹۵؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۷۳؛ تاریخ‌الخمیس، ج ۱، ص ۳۷۸

۸۶ (۱). تفسیرالقمی، ج ۱، ص ۲۶۲

۸۷ (۲). تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۷۰- ۲۶۹

۸۸ (۱). شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۲۰۵؛ طبقات واقدی، ج ۲، ص ۱۱

۸۹ (۲). انفال: ۱

۹۰ (۱). انفال: ۴۱

۹۱ (۱). انفال: ۱۰

۹۲ (۱). انفال: ۱۰

۹۳ محمد صادق نجمی، حمزه سیدالشهداء علیه السلام، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۸۵.

۹۴ (۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۲

۹۵ (۱). ارشاد، ص ۳۹

۹۶ (۲). به نقل از بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۹۱

۹۷ (۳). تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۴۰

۹۸ (۴). نور الأبصار شبلنجی، ص ۸۶

۹۹ (۱). انفال: ۵

ص: ۲۲۲

۱۰۰ (۲). شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۰۷

۱۰۱ (۱). شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۴۹؛ الروض الأُنُف، ج ۲، ص ۴۱؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۸۲

۱۰۲ (۲). الروض الأُنُف، ج ۳، صص ۱۰۳- ۱۰۲

۱۰۳ (۱). در بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۳۲۶ اینگونه آمده است:« فقّهوا أخاکم فی دینه وعلّموه القرآن و أطلقوا له أسیره».

۱۰۴ (۲). مشروح این رخداد را در سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۲۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۵؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۱۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۱۵۴- ۱۵۳ مطالعه فرمایید.

۱۰۵ (۱). سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۱۱؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۰۹؛ واقدی به نقل بحار، ج ۱۹، ص ۳۴۱

۱۰۶ (۱). سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۳؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۸۹؛ شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۱۵۱

۱۰۷ (۲). سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۵۱؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۸۹

۱۰۸ (۱).« المَدِینَةُ حَرَمٌ ما بَیْنَ عَیْرِ الی ثورٍ لا یُخْتلی خَلاها وَلا یُنْفَرُ صَیْدُها وَلایُسْقَطُ نُقَطَها الّا مَنْ أَشادَ بِها ...» مشروح این حدیث را در مقاله‌ای با عنوان« صحیفه امیرمؤمنان علیه السلام قدیمترین سند حدیثی»، در شماره سوّم فصلنامه تخصصّی علوم حدیث، از منابع شیعه و اهل سنّت آورده‌ایم.

۱۰۹ (۲). صحیح بخاری، حدیث ۱۴۱۱، ۲۷۳۶ و ۳۱۸۷؛ صحیح مسلم، حدیث ۱۳۹۲، باب« احد جبل یحبّنا ونحبّه»؛ ابن شبه تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۸۱

۱۱۰ (۱). ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، صص ۸۰- ۷۹

۱۱۱ (۱). ابن اثیر، کامل، ج ۲، ص ۱۰۵

۱۱۲ (۱). طبری، ج ۲، ص ۳۷۶

۱۱۳ (۱). سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۸۶

۱۱۴ (۱). طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۷

۱۱۵ (۱). ابن اثیر می‌نویسد:« وقاتل رسول اللّه بأُحُد قتالًا شدیداً فرمی بالنبل حتّی فنی نبله و انکسرت سیّةُ قوسه»، کامل، ج ۲، ص ۱۰۹ و نیز بحارالأنوار، ج ۲۰، ص ۱۴۴

ص: ۲۲۳

۱۱۶ (۲). ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۳۲

۱۱۷ (۳). همان، ج ۳، ص ۲۸؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۹۰

۱۱۸ (۱). همان، ج ۳، ص ۲۹

۱۱۹ (۲). البدایهٔ والنهایه، ج ۴، ص ۲۹؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۹؛ صحیح بخاری، ح ۳۸۷۴؛ صحیح مسلم، ح ۱۷۹۰؛ طبقات واقدی، ج ۲، ص ۳۴

۱۲۰ (۳). سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۹۴

۱۲۱ (۱). ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۲۳؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۰؛ ابن اثیر، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۸

۱۲۲ (۱). قمّی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۱۳

۱۲۳ (۱). تعبیر پسر عمّ برای جلب ترحّم بوده است.

۱۲۴ (۲). ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۲۴؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۴؛ ابن اثیر، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۶

۱۲۵ (۳). ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۰

۱۲۶ (۱). ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۲۴؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۰

۱۲۷ (۱). ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۴۳؛ ابن اثیر، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۷؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۷

۱۲۸ (۱). علل الشرایع، ص ۷

۱۲۹ (۲). ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، باب ۹، ص ۲۵۱

۱۳۰ (۱). صدوق، خصال، ج ۲، ابواب السبعه؛ بحار، ج ۳۸، ص ۱۷۰، ح ۱

۱۳۱ (۱). صحیح بخاری، کتاب المغازی، ح ۳۸۷۴؛ صحیح مسلم، کتاب الجهاد، باب غزوهٔ احد، ح ۱۷۹۰

۱۳۲ (۱). ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۳۸

۱۳۳ (۲). طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۱؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۳؛ ابن اثیر، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱۰

۱۳۴ (۱). ابن هشام، سیره، ج ۳، ص ۲۰

۱۳۵ (۱). آل عمران: ۱۵۳

۱۳۶ (۲). آل عمران: ۱۵۲

۱۳۷ (۱). طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۲؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۳

۱۳۸ (۲). طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۲؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۳

۱۳۹ (۳). آل عمران: ۱۴۴

ص: ۲۲۴

۱۴۰ (۴). طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۲؛ سیوطی، درّ المنثور، ج ۲، ص ۸۰

۱۴۱ (۱). یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۷

۱۴۲ (۲). ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۳

۱۴۳ (۱). ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۰

۱۴۴ (۱). ابن ابی‌الحدید، همان، صص ۲۱- ۲۰

۱۴۵ (۱). بخاری، الصحیح، باب« مناقب عثمان»، ح ۳۴۹۵

۱۴۶ (۲). طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۳

۱۴۷ (۳). ابن اثیر، کامل التواریخ، ج ۲، ص ۱۱۰

۱۴۸ (۴). ابن کثیر، تاریخ، ص ۲۸

۱۴۹ (۱). ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۰

۱۵۰ (۱).« قال ابن اسحاق انتهی انس‌بن النضر الی عمربن الخطاب فی رجال من المهاجرین والأنصار وقد القو بأیدیهم فقال ما یُجلبکم قالوا: قتل رسول اللّه، قال: فماذا تصنعون بالحیاة بعده ...»

سیره ابن‌هشام، چاپ داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳، ص ۸۸

۱۵۱ (۲) ابن اثیر، تاریخ، ج ۱، ص ۳۸۳

۱۵۲ (۳) ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۲۸

۱۵۳ (۱) ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۳۲.

۱۵۴ (۱) ابن اثیر، کامل، ج ۲، ص ۱۰۸؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۵۶.

۱۵۵ (۱) یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۸

۱۵۶ (۲) سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۳۰۲

۱۵۷ (۱) از انصار، قبیله بنی خزرج.

۱۵۸ (۱)« هَلْ مَن رَجُلٌ یَنظُرُ لی ما فَعَلَ سَعْدُ بن الربیع، أ فی الأحیاء هو أمْ فی الأموات؟»

۱۵۹ (۲) سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲؛ طبری، ج ۲، ص ۳۸۸؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۰؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۹؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۴۹.

ص: ۲۲۵

۱۶۰ (۱) کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۹؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۵۴

۱۶۱ (۱) جَلَل، هم در کثرت و هم در قلّت به کار می‌رود که در اینجا معنای دوم‌منظور است.

۱۶۲ (۲) سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳؛ طبری، ج ۲، ص ۳۹۲

۱۶۳ (۳) کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۶۳

۱۶۴ (۱). بصائر الدرجات، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۷

۱۶۵ (۱) تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲.

۱۶۶ (۲) الروض الأنُف، ج ۳، ص ۱۳۹؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۶.

۱۶۷ (۳) شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۴۳ و ج ۱۴، ص ۲۲۳؛ بحارالأنوار، ج ۲۰، ص ۱۲۵.

۱۶۸ (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۳؛ تاریخ ابن‌کثیر، ج ۳، ص ۱۱؛ الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۳

۱۶۹ (۲) مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۷۸

۱۷۰ (۳) طبری، ج ۲، ص ۳۶۸؛ کامل، ج ۲، ص ۱۰۳؛ البدایهٔ و النهایه، ج ۳، ص ۱۱.

۱۷۱ (۱) حربه به فارسی زوبان و آن نیزه کوتاهی است که با آن دشمن را از چندقدمی نشانه می‌روند.

۱۷۲ (۱) در بعضی از متون« فَأَصابت لِبَّتهُ» و در بعضی دیگر« فَأَصابت ثنیّته» ضبط شده است که اوّلی به معنای زیر شکم و دوّمی به معنای زیر گلو است.

۱۷۳ (۲) تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۹؛ کامل ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۱۰۸

۱۷۴ (۳) ارشاد مفید، ص ۹۲

۱۷۵ (۱) طبری، ج ۲، ص ۳۸۵؛ کامل، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سیره‌ابن‌هشام، ج ۳، ص ۳۶.

۱۷۶ (۲) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷.

۱۷۷ (۱) الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۶۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۷.

۱۷۸ (۱) الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۰۷

۱۷۹ (۲) عقق با ضم اول و فتح ثانی از عاق گرفته شده و صیغه مبالغه است مانندفُسَق.

۱۸۰ (۱) سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۷؛ الروض‌الأُنُف، ج ۳، ص ۱۷۰

۱۸۱ (۲) البدایهٔ، ج ۳، ص ۳۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۸

۱۸۲ (۱). تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ کامل بن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲؛ تاریخ‌الخمیس، ج ۱، ص ۳۳۱

۱۸۳ (۲). تاریخ ابن ابی کثیر، ج ۴، ص ۴۰

۱۸۴ (۳). اسد الغابه، ج ۲، ص ۵۴

۱۸۵ (۴). همان.

ص: ۲۲۶

۱۸۶ محمد صادق نجمی، حمزه سیدالشهداء علیه السلام، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۸۵.

۱۸۷ (۱). تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۱؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۰

۱۸۸ (۱). نحل: ۱۲۶

۱۸۹ (۱). تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۳

۱۹۰ (۲). المیزان، ج ۱۲، ص ۴۰۲

۱۹۱ (۱). شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۷

۱۹۲ (۲). الاکتفا، به نقل از تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۱؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۹

۱۹۳ (۳). اسدالغابه، ج ۲، ص ۵۳؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۴

۱۹۴ (۱). الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۷۲؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۱؛ اسدالغابه، ج ۷، ص ۱۷۲؛ کامل ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲

۱۹۵ (۱). شرح ابن ابی الحدید، ۱۵، ص ۱۷

۱۹۶ (۲). ذخائر العُقبی، ص ۱۸۱

۱۹۷ (۱). سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰؛ الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۷؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۱۷۴

۱۹۸ (۲). سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۷۴

۱۹۹ (۳). فروع کافی، ج ۱، ص ۵۸

۲۰۰ (۱). سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۲؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۸۰

۲۰۱ (۲). فروع کافی، ج ۱، ص ۵۸

۲۰۲ (۱). سنن ابی داوود ج ۲، ص ۱۷۴؛ ابن کثیر ج ۴، ص ۴۲؛ ابن اثیر ج ۲، ص ۱۱۳

۲۰۳ (۲). طبقات واقدی، ج ۲، ص ۳۱

۲۰۴ (۱). کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۳

۲۰۵ (۱). سیره ابن هشام، ج ۳، صص ۴۲- ۴۳؛ ابن‌کثیر، ج ۴، ص ۴۷؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۴؛ طبری، ج ۳، ص ۳۹۲

۲۰۶ (۲). طبقات واقدی، ج ۲، ص ۳۱

۲۰۷ (۱) روضهٔالواعظین، ج ۲، ص ۲۸۷

ص: ۲۲۷

۲۰۸ (۲) در صفحات آینده توضیح این دو موضوع را ملاحظه خواهید کرد.

۲۰۹ (۱) بعضی از علمای تراجم این اشعار را از عبداللّه بن رواحه، صحابه دیگررسول خدا می‌دانند. نک: اسدالغابه شرح حال حمزه.

۲۱۰ (۱). الکافی، ج ۸، ص ۱۸۹

۲۱۱ (۲) کافی، ج ۸، ص ۱۸۹؛ بحارالأنوار، ج ۲۸، ص ۲۵

۲۱۲ (۳) شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۱، صص ۱۱۶- ۱۱۵

۲۱۳ (۱) و محمد مرد نورانی که بپاس وجهه‌اش از ابرها درخواست باران میشود او که پناهگاه یتیمان و حامی بیوه زنان است نیازمندان ازبنی‌هاشم بدور اومی‌گردند و درکنار اوازالطاف ونعم الهی برخوردارند.(شرح‌نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۱۱۶).

۲۱۴ (۲) شرح‌نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۰۹

۲۱۵ (۳) اعراف: ۱۵۰.

۲۱۶ (۴) شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

۲۱۷ (۱) مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۶۵؛ الدرجات الرفیعه، ص ۶۸؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۴۳

۲۱۸ (۱) بحارالأنوار، ج ۳۳، ص ۲۱۴. معاویه در سبّ امیرمؤمنان علیه السلام، جمله زیر را به کار می‌برد و به کارگزارانش نیز فرمان داد از همان جمله استفاده کنند:« اللّهمّ إنّ أبا تراب ألْحَدَ فی دینک و صدّ عن سبیلک فالعنه لعناً وبیلًا و عَذِّبْه عذاباً ألیماً».

۲۱۹ (۱). صحیح مسلم، کتاب الفضائل.

۲۲۰ (۲). صحیح بخاری، کتاب الفضائل.

۲۲۱ (۱). صحیح بخاری، کتاب المغازی، حدیث شماره ۳۷۸۱

ص: ۲۲۸

۲۲۲ (۱). سیوطی در« تاریخ الخلفا» می‌نویسد: اگر عبدالملک هیچ جنایتی‌مرتکب نمی‌شد جز انتخاب حجاج‌بن یوسف و مسلّط کردن او بر مسلمانان و صحابه پیامبرخدا، در خباثت او کافی است. حجاج مسلمانان را مورد اهانت قرار داد. گروهی را به قتل رسانید و تعدادی دیگر را به زندان افکند. گذشته از عموم مسلمانان، از صحابه و تابعین افراد بی‌شماری را کشت و بر گردن آنها داغ گذاشت و اینها را برای اهانت و ذلّت و تحقیر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد.

۲۲۳ (۱). ذهبی در سیر اعلام(ج ۵، ص ۳۳۱) می‌نویسد: چند نفر پیر مرد را نزدیزیدبن عبدالملک آوردند که همه آنها شهادت دادند: برای خلفا در نزد خدا حساب و کتابی نیست! و او آنچه می‌توانست در فساد و شهوت‌رانی پیش رفت. یک شب تا صبح با معشوقه‌اش حبابه به سر برد و از ترانه او بهره گرفت. خادم او خبر داد که وقت نماز صبح است، به خادم گفت وای بر تو، به رییس شرطه بگو نماز را اقامه کند.

یزید بن عبدالملک روزی با معشوقه‌اش حبابه مشغول مزاح و شوخی بود و حبابه در حالی که می‌خندید، یزید حبّه انگوری را به دهان وی انداخت و انگور در گلوی او ماند و خفه‌اش کرد. یزید به جهت شدّت علاقه‌اش به حبابه، چند روزی مانع از دفن وی گردید تا اینکه جسد او گندید و مجبور به دفن وی شدند. یزید بن عبدالملک از قبر او جدا نمی‌شد و پس از پانزده روز در اثر مفارقت و دوری او، دق کرد و مرد.

۲۲۴ (۱). صحیح بخاری کتاب فرض الخمس حدیث شماره ۲۹۲۷ وکتاب الاعتصام بالکتاب والسنهٔ حدیث شماره ۶۸۷۵، صحیح مسلم، کتاب الجهاد، باب حکم الفیيء حدیث شماره ۳۳۰۲

۲۲۵ (۱). صحیح بخاری کتاب فرض الخمس حدیث شماره ۲۹۲۷ وکتاب الاعتصام بالکتاب والسنهٔ حدیث شماره ۶۸۷۵، صحیح مسلم، کتاب الجهاد، باب حکم انفیيء حدیث شماره ۳۳۰۲.

۲۲۶ (۱). صحیح بخاری، ج ۳، فضائل اصهار النبی، حدیث شماره ۳۵۲۳- صحیح مسلم کتاب الفضائل، باب فضائل‌فاطمه بنت‌النبی صلی الله علیه و آله.

۲۲۷ (۱). به روضات الجنات و تنقیح المقال مراجعه شود.

۲۲۸ (۲). هود: ۱۱۳

۲۲۹ (۱). شرح نهج البلاغه، ج ۴، صص ۶۴- ۱۰۲

ص: ۲۲۹

۲۳۰ (۱). صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب قتل حمزهٔبن عبدالمطّلب حدیث شماره ۳۸۴۴

۲۳۱ (۲). حموی در معجم البلدان می‌نویسد:« حِمص» بکسرحاء، شهری مشهور، قدیمی و بزرگ است که در وسط راه دمشق به حلب واقع شده و ساکنان این شهر، در اثر بدیِ آب و هوا، مردمانی کم عقل و در حماقت مثال‌زدنی هستند و آنان در جنگ صفین جدی‌ترین و دشمن‌ترین مردم نسبت به علی‌بن ابی‌طالب بودند و دیگران را به جنگ با آن‌حضرت تشویق و ترغیب می‌کردند.

۲۳۲ (۳). البدایهٔ والنهایه، ج ۴، صص ۲۰- ۱۹

۲۳۳ (۱). البدایهٔ والنهایه، ج ۴، صص ۲۰- ۱۹

۲۳۴ (۱). در شخصیت ابن شهاب زهری از منافع زیر استفاده شده است: صحیح بخاری، صحیح مسلم، تهذیب التهذیب، سیر اعلام النبلاء، البدایهٔ والنهایه، تنقیح المقال، روضات الجنات، تاریخ الخلفاء، مروج الذهب، مجلّه تخصصی علوم‌الحدیث شماره ۵ مقاله فاضل ارجمند سدیدالدین حسینی و مجله الفکر الاسلامی شماره ۲۷ مقاله فاضل سخت کوش حسین غیب الهرساوی.

۲۳۵ (۱). ابن شبّه، تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۲؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۴۵

۲۳۶ (۲). کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶۱

۲۳۷ (۱). کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶۱؛ شیخ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۸۷۹؛ واقدی به نقل ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰؛ سمهودی وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳ وج ۴۳، ص ۹۰ وج ۷۹، ص ۱۶۹ وج ۹۹، ص ۳۰؛ شیخ‌صدوق، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۴

۲۳۸ (۲). علّامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۱۶۰

۲۳۹ (۱) مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲۴۰ (۲) ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۳۶

ص: ۲۳۰

۲۴۱ (۱). ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۳۳؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱۹؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۴۳؛ دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۳؛ ابن نجار، اخبار مدینهٔ الرسول، ص ۵۷؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، صص ۱۴، ۲۶۴؛ سبکی، شفاء السقام، ص ۱۶۲؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۵۵؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۸

۲۴۲ (۱). ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ابن سعد، طبقات، ج ۳، ص ۱۱؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۲

۲۴۳ (۲). سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۲۲

۲۴۴ (۳). در قرنهای اوّل به بناهایی که در روی قبور ساخته می‌شد، مسجد اطلاق می‌گردید و این اصطلاح از آیه شریفه« قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً» اتخاذ شده بود و اصطلاح حرم، مزار، و مشهد در قرن‌های بعد پدید آمده است.

۲۴۵ (۱). ابن جبیر، رحله، ص ۴۴

۲۴۶ (۲). الناصر لدین‌اللّه عباسی، چهاردهمین خلیفه عباسی است، تولد وی درسال ۵۵۳ وفاتش در سال ۶۲۲ و دوران خلافتش چهل و هفت سال بوده. گویند او به تشیع تمایل داشت. حرم حضرات ائمه بقیع و عباس عموی پیامبر را تعمیر کرد. مادرش زمرّد نام داشته است. سیوطی، تاریخ الخلفا، قمی تتمّهٔ المنتهی.

۲۴۷ (۱). ابن نجار، اخبار مدینهٔ الرسول، ص ۵۸

۲۴۸ (۲). سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۲۱

۲۴۹ (۳). در متن تاریخ ابن نجار آمده:« وجعل حوله حصاراً» ودر نسخه وفاء الوفا اینگونه می‌خوانیم:« وجعل حوله حصباء»؛ یعنی« اطراف حرم را شن‌ریزی نمود» که ظاهراً متن اوّل« دور حرم را دیوارکشی نمود» صحیح است و این تغییر و خطا از چاپ است.

۲۵۰ (۱). سمهودی، وفاء الوفا، ج ۴، صص ۹۲۳- ۹۲۱

۲۵۱ (۲). توصیف مدینه، به نقل از فصلنامه« میقات حجّ»، ش ۵، ص ۱۱۹

ص: ۲۳۱

۲۵۲ (۱). ابراهیم رفعت پاشا چهار سال و آخرین بار در سال ۱۳۲۵ به عنوان امیرالحاج از سوی پادشاه مصر در مراسم حج شرکت نموده و از این سفرها خاطرات و مشاهدات خود را جمع آوری و در دو جلد به نام« مرآت الحرمین» منتشر ساخته است.

۲۵۳ (۱) این قطعه شعر دارای سیزده بیت و بیانگر تاریخ بنای موجود(۲۶۵) به نام بانی آن« سلیم‌بک» می‌باشد.

۲۵۴ (۱) این قطعه شعر دارای سیزده بیت و بیانگر تاریخ بنای موجود(۲۶۵) به نام بانی آن« سلیم‌بک» می‌باشد.

۲۵۵ (۱) ابراهیم رفعت پاشا، مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۳۹۲- ۳۹۰

۲۵۶ (۱). موسوعهٔ العتبات المقدّسه، ج ۳، ص ۲۸۸

۲۵۷ (۲). بدرالدین ابوعبداللّه زرکشی مصری منهاجی(متوفای ۷۹۴) صاحب‌کتاب سلاسل‌الذهب در علم اصول و زهرالعریش فی احکام الحشیش وکتاب‌های دیگر.

۲۵۸ (۳). سمهودی وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۱۷- ۱۱۶

۲۵۹ (۱). سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۱۷- ۱۱۶

۲۶۰ (۲). سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۱۷- ۱۱۶

۲۶۱ (۳). سمهودی وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۱۷- ۱۱۶

۲۶۲ محمد صادق نجمی، حمزه سیدالشهداء علیه السلام، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۸۵.

۲۶۳ (۱). موسوعهٔ العتبات المقدّسه، ج ۳، ص ۲۱۹

۲۶۴ (۲). موسوعهٔ العتبات المقدّسه، ج ۳، ص ۲۵۵

۲۶۵ (۱). رحلهٔ بتنونی، ص ۳۴۵

۲۶۶ (۱). احمد سباعی، تاریخ مکّه، چاپ ششم، ج ۱، ص ۲۱۶

۲۶۷ محمد صادق نجمی، حمزه سیدالشهداء علیه السلام، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۸۵.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹